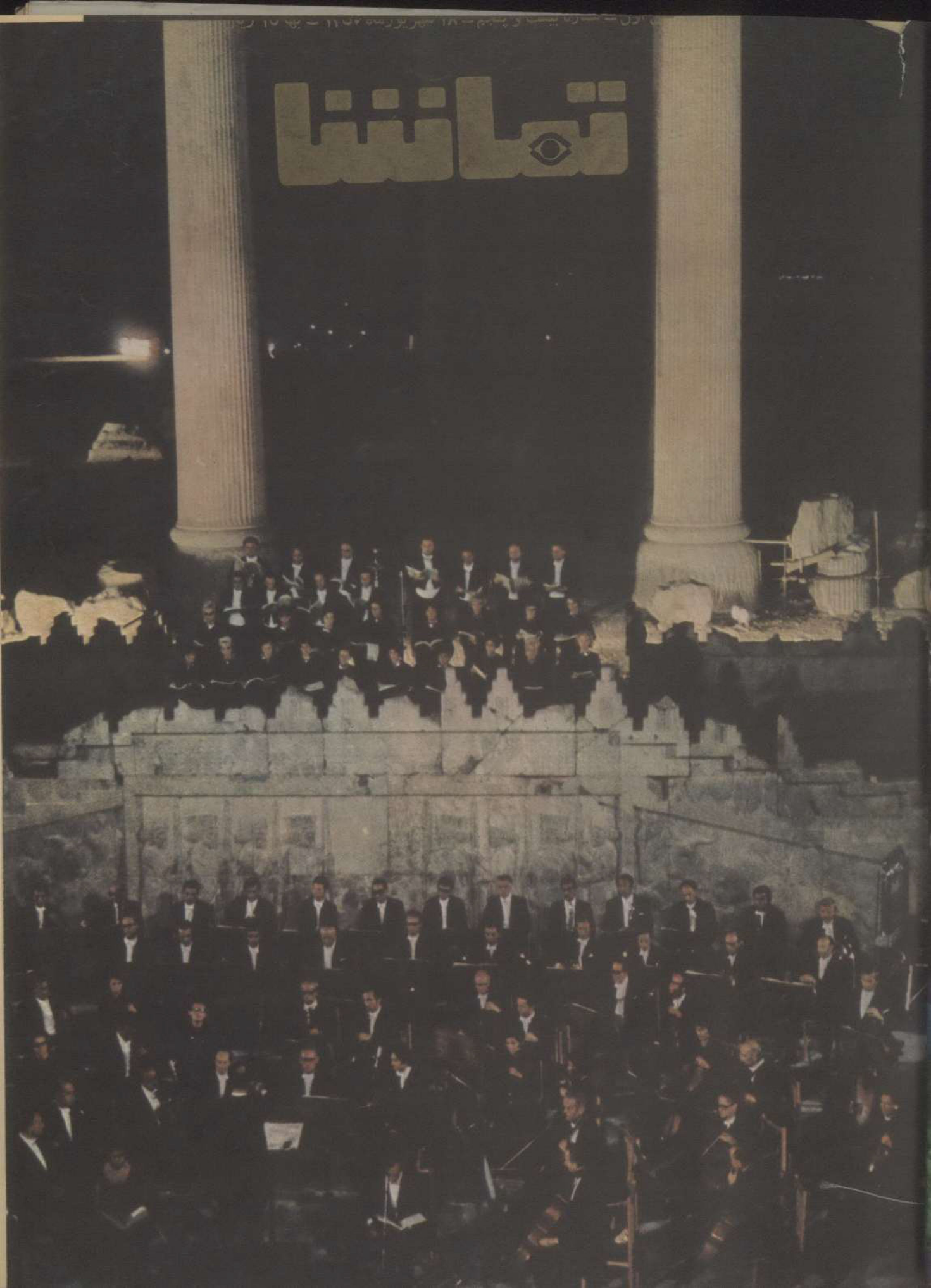


تقانتنا





فستیوال نور و آتش

آقای تماشا



از مطالب این شماره:



گزارشی از پنجمین جشن هنر شیراز  
آب گرانتر از نفت!

استوانه کورش - نوشته دکتر فرحوشی  
مراکز تلویزیونی خراسان، بلوچستان  
و کرمان

معرفی و نقد فیلم های جشن هنر  
تلویزیون در خانواده و جامعه نو

صفحاتی از خاطرات آندره ژید

شعر «حضور در فضا»  
نوعروس گمشده (پاورقی پلیسی ما)  
تلویزیون در کانون اصلاح و تربیت

سرای هنر و جایخانه مشیر

تمدن - از دیدگاه کنت کلارک  
معرفی و نقد کتاب

مسابقه عکس و نوشته  
میان پرده  
تکه تکه  
ورزش  
تماشای جهان در یک هفته



ضد خاطرات  
از آندره مالرو

مسابقه کورش ها  
جوجو (طنز کوتاه)

گفت و شنودی با سودابه تاجچه  
و.....

دومین گزارش از جشن  
هنر پنجم  
شیراز - تخت جمشید

پنجمین جشن هنر، در  
پیشگاه شهبانوی ایران با اثر  
باشکوه مادرنا، «تراوش نور»  
پایان پذیرفت.  
از مغالتهای پنجمین جشن  
هنر به جهان هنر، سالها و سالها  
مورد بحث و نقد و گفتگو خواهد  
بود.

ارزش واقعی پنجمین جشن  
هنر و آنچه در طول یازده روز  
در شیراز و تخت جمشید گذشت  
را آینده قضاوت خواهد کرد.

# فستیوال نور و آتش، فستیوال روشنی بخش راه هنر



تکلیفته - به راستی شجاعانه و تازه بود.  
اگر از یاد نبرده باشیم، هیچک از این دو  
اثر، در زمان اجرا، از جنجالها و گفت و گو  
ها و رد و قبولها به کنار نماند. زمانی بعد،  
قبول آنها چیزی بسیار ساده تلقی می شد.  
امروز، تکرار آثاری از آن دست، شاید  
معامله ای کاملا حساب شده و بدون خطر باشد.  
سال گذشته، برخورد با گروتوفسکی و  
وسینای بروک، چنین حالتی را داشت و،  
هم، آثاری که گروه نان و غروسک و گروه های  
مشابه ادامه می دادند. گروتوفسکی، با  
اجرای «همیشه شاهزاده» حالتی مانند  
بهت زدگی ایجاد کرده بود. همه جا پرستش  
درباره ای کار گروتوفسکی بود و بحث درباره ای  
بازیگران پیرو مکتب گروتوفسکی.

و امسال، همه کس، پس از دیدن  
آثاری مانند ژرمنیال، جشن، آلیس در سرزمین  
عجایب، و نیز بازی بازیگران پیتر بروک،  
به سادگی می گوید: اینها از مکتب بازیگری  
گروتوفسکی پیروی می کنند. اینها امتقاداتند  
که یک بازیگر باید با تمام «قیزیک» خود  
بازی کند، با مضامین، چشمها، گوشت و  
پوست. حال دیگر، حتی نوگرایی استثنایی  
گروتوفسکی در زمینه بازی، سخن تازه ای  
نیست، چرا که برخورد، شناخت و آشنایی  
به وجود آورده است.

از سوی دیگر، آدم همیشه حس می کند  
که سرانجام، در نقطه ای و زمانی، پای تجربه  
خواهد لنگید. و توقفی پیش خواهد آمد.  
وقتی یک بوم سفید سفید را در قابی نهادند  
به عنوان یک اثر مدرن در نقاشی، جلوی  
چشم تماشاگر نهادند، نخستین پرسش تماشاگر  
این است: «خوب، بعد چی؟» و یا «آیا  
نقاشی، به این ترتیب، به پایان راه خود  
نرسیده؟» دیگر چه تحولی ممکن است اتفاق

ببفتند. مسلما امروز، یا فردا، امسال یا سال  
دیگر، نقاشان، به همسنگ های قدیمی باز خواهند  
گشت. از سوی مقابل، دیگر راهی وجود  
ندارد. و همچنین بوده است در زمینه ای  
شعر نو و شعر سفید. بسیاری گمان می  
کردند که شعر، به زودی به نوهی کلاسیسم  
باز خواهد گشت. و مگر باز هم ادایی مانده  
است که آنها با کلمات دنیاورده باشند؟  
اما در هر دو مورد می بینیم که بازگشتی  
وجود ندارد. ذهن خلاق و جوشان هنرمند و  
شاعر، باز هم در جستجو است، و آنها همیشه  
پرگه آخر را در دست دارند. «نیما، مردی  
که یک روز، به نهایتی در مقابل سپاهی از  
کنه گرایان می چنگید، و مضحک ای این و آن  
کنه سرا بود و همجا سخن از «بی معنی»  
های او می رفت؛ اینک - با حفظ تمام عظمتش -  
از کلاسیکها به شعار می رود. راستی آنها این  
که «نیما» را یاور نمی کردند، کجا هستند؟  
(زمانی که بزرگ ادبای ایران، دکتر محمد  
معین می گوید: من از قدرت خلافتی نیما حیرت  
می کنم، و برخی از شعرهای او را چندین و  
چند بار می خوانم.)

اما، از طرف دیگر نباید از یاد برد، که  
جمیع تجربه هایی که در کار هنر می شود،  
همه گاه یا پیروزی و مقبولیت همراه نیست.  
از میان موج های غلطان و گردن کش تجربه های  
بسیار، چیزی به ساحل می رسد که منتج  
همه ای آنها و متکی به همه ای آنها باشد، و  
ضمنا با روح پویای انسان، و نیازهای  
مادی و فرهنگی او همخوانی داشته باشد.  
این است که تجربه های فراوان، با صورت و  
ذات های متفاوت می آیند و می روند، و تنها  
ندیده گرفتارشان و یا ضدیت بدون منطق با  
آنهاست که عملی بوج و بیهوده است، و چون  
در پر باد دوبدن.

# تئاتر ۲۵

صاحب امتیاز و مسئول: رضا طبیبی

زیر نظر: ایرج گرگین

طرح و تنظیم: فباد شیوا با همکاری هیله وارطانیان

آگهی ها: دفتر مجله تماشا

دفتر مجله: خیابان تلویزیون. ساختمان تولید تلویزیون

صندوق پستی: ۱۰۰ - ۲۲ - تلفن ۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۲۰۱۵۲۷ - ۲۱۶۹۵



کنسرت ارگستر و کرکواکی لهستان در پنجمین  
جشن هنر شیراز - تخت جمشید

اسلاید رنگی از: مریم زندی

به هر حال ، این مقدمه بدان جهت ضروری می‌نمود که امسال ، جشن هنر شیراز تن به قبول دو تجربه‌ی اساسی و بزرگ داد. دلالی برای قبول ، و یا عدم قبول این تجربه‌ها وجود داشت - و دارد - که هر یک به چسب خود منطبق است ، و یا از منطبق خاص برخوردار است ، اما در این نیز نباید تردید کرد که « پرسپولیس » اثر گوناکیس و « ارگاست » اثر پیتر بروک ، هر دو از جمله تجربه‌های بزرگ در جهان هنر است .

نکته‌ی جالبی هست که ما را به باور و قبول ارزشمند بودن این تجربه‌ها وادار می‌کند ، و آن صرفنظر از نوع کار و ارزش‌حاصل هر یک شباهت فراوان این دو اثر است . چطور می‌شود که یک موسیقی‌دان - از سوی ، و یک کارگردان تئاتر از سوی دیگر ، در یک‌زمان و به یک شکل ، به اهمیت عنصر « آتش » و آتش مقدسی پی‌می‌برند ؟ هر دو مشعل‌ها را برمی‌افروزند و هر دو از بلندی‌ها فراز می‌آیند ؟

و جالب‌تر آنکه جشن هنر پنجم با اثری بنام « تراوش نور » اثر « مادونا » که با الهام از تمدن زوال‌ناپذیر ایران بوجود آمده‌پایان می‌پذیرد .

آیا چه مقوله‌ی ، این هنرمندان را به یک نقطه رسانده است ؟ مطالعه در سنت‌های ایرانی ؟ استفاده از مشعل ، به عنوان یک سمبول و نمایی ؟ پی‌بردن به عمق ارزش روشنایی و قراردادنش در برابر این شب طولانی تاریخ بشر ؟ و یا ده‌ها مسأله‌ی دیگر ؟ به هر حال ، بروک و گوناکیس ، با ارائه‌ی دو اثر نو ، با قالب‌های نو ، جشن هنر پنجم را در مد بحران و هیجان قرار دادند . بدیهی‌ست که هیچکس نمی‌تواند یکپارچه - وبدون مطالعه وتفکر - قبول‌دریست این دو اثر را اعلام کند و یا ادعای درک آنها را داشته باشد. این آغاز ماجراهای بسیار است . و مسأله‌ی جالب این است که این ماجراها ، از تخت جمشید آغاز می‌یابند و همچون امواج صوتی ، دایره زنان و دایره زنان به گرد جهان می‌رود. باش تا صبح دولتش بسند .

## موسیقی در جشن هنر

در هفته‌ی گذشته ، ما در گزارش خود از « پرسپولیس » ، « آلیس » در سرزمین عجایب » و « ارگاست - قسمت اول » سخن گفتیم . اکنون به دنباله‌ی برنامه‌های جشن می‌پردازیم .

از آنجا که هدف جشن هنر « نونمایی»

صرف و تظاهر به گرایش‌های تازه نیست ، در کنار برنامه‌های تجربی ، جشن هنر از برنامه‌هایی محبوب و مطبوع نیز برخوردار است . نخستین برنامه‌ی که یکپارچه تحسین همگان را برانگیخت و گفتزدن‌های ممتد - و گویی پایان‌ناپذیر - را به دنبال آورد ، برنامه‌ی « ارگاست مجلسی مسکو » بود به رهبری رودلف بارشای .

« در زندگی یک دوستدار موسیقی ، این واقعه همیشه روی نمی‌دهد که در کنسرتی ، آتچنان مجذوب و تسلیم شود که وجود خالی خویش را از یاد ببرد ، چشم فروبندد و جز صدای مرکب سازها چیزی حس نکند . و در سراسر جهان نیز ، خوانندگان ، نوازندگان و ارگسترهایی که هنر ایشان بتواند بسر شونندگان چنین اثری بگذارد انگشت‌شمارند.»

امسال در جشن هنر پنجم ، ارگستر مجلسی مسکو ، چنین امکانی را فراهم آورد و چنان شور و حالی پدید آورد که بیان‌کردن آن ، مخدوش کردن آن است .

ارگستر مجلسی مسکو ، اگر بهترین ارگستر مجلسی جهان نباشد ، بدون تردید



یکی از بهترین‌هاست . قدرت آمیخته با ظرافت و استادی نوازندگان و رهبری سخت‌مهربان و نامحسوس ، در ارگستر مجلسی مسکو چیزی فراتر از حد انتظار و باور آدمی‌ست .

بانوی روسی که همراه این گروه - و به عنوان مترجم - به ایران آمده بود می‌گفت : باور می‌کنید که من تا به حال برنامه‌ی این ارگستر مجلسی را نشنیده بودم ؟ در مسکو ، آدم باید مدتها صبر کند تا نوبتش برسد . آنجا ، این گروه ، آنقدر خواهان و طرفدار دارد ، آنقدر مشتری دارد که تصویبش را نمی‌توانید بکنید . و شادمانه می‌افزود : خیلی خوب بود . نه ؟

فوق‌العاده بود . از یاد نرفتنی . ( نکته‌ی جالب این بود که این بانوی



کنسرت ارگستر فیلارمونیک و کر کراکوی لهستان به رهبری برزی کاتالوج

میرصادقی ۰۰۰)

ارگستر مجلسی مسکو دو برنامه داشت که از پی هر یک ، ستایش بی‌دریغ شونندگان ، رهبر ارگستر را به اجرای قطعاتی دیگر وادار می‌کرد .

به قول یک شونده : من « حاضر بودم تا صبح دست بزنم ، به شرطی که آنها دو سه قطعه‌ی دیگر می‌نواختند . »

حضور گروه نیرومندی مانند ارگستر مجلسی مسکو ، سبب نخواهد شد که ما ارگستر مجلسی جوان و کوشای خود را از یاد ببریم : ارگستر مجلسی تلویزیون ملی ایران - به رهبری فرهاد مشکوة .

این ارگستر جوان ، در طول پنج سال حیات خود راهی دوازده پیموده است . اگر شرایط و امکانات را پیش روی آوریم ، و متوجه این نکته باشیم که ما چنین گروهی را در سرزمینی که موسیقی غربی ، موسیقی سنتی آن نیست - به وجود آورده‌ایم ، کلدردانی ما بیشتر خواهد شد .

به گمان بسیاری اجرای « لومینا » اثر ایرومالک در کنسرت ارگستر مجلسی تلویزیون یکی از مهم‌ترین وقایع جشن پنجم به شمار می‌رود .

در اینجا ما تنها به ارائه‌ی نظر رودلف بارشای ، رهبر ارگستر مسکو بسنده نمی‌کنیم که گفته‌است : « ارگستر شما ، بدون تعارف ، ارگستر بسیار خوبی‌است و توانایی فوق‌العاده‌ی دارد . »

چنین نظری از سوی چنان رهبری ، امیدهای فراوان به دنبال دارد .

اما ذکر این نکته نیز ضروری‌ست که وجود رهبری مسلط و قدرتمند مانند فرهاد مشکوة ، گره از بسیاری مشکلات باز می‌کند. بسیاری از ایرانیانی که رهبری مشکوة را در ارگستر مجلسی تلویزیون ، و ارگستر بزرگ وزیدانش لاهه مشاهده کردند می‌گفتند: چرا ما فرهاد مشکوة را همین‌جا نگه نمی‌داریم؟ چرا رهبری دانش ارگستر مجلسی تلویزیون ملی به او سپرده نمی‌شود ؟

و پاسخی که یکی از منتقدان به این سؤال می‌داد ، کفایت‌کننده به نظر می‌رسید : مشکوة هنوز خیلی جوان است . او باید دنیا را به چنگ آورد . او باید پروازهای بلندی داشته باشد . بزرگترین ارگسترهای جهان را رهبری کند و ... به اوج عظمت و افتخار برسد . این درست نیست که ما او را پایبند کنیم و در اینجا نگه داریم .

اما ، دست‌کم ، می‌تواند ، بیش از اینها به ارگستر مجلسی ما برسد . البته - او حتما این کار را خواهد کرد .

ارگستر سمفونیک وزیدانش لاهه با دو برنامه به جشن هنر پنجم آمده است : یکی به رهبری فرهاد مشکوة و دیگری دو شب پایانی به رهبری مادونا .

در اینجا ما تست‌هایی از نظر یکی از موسیقی‌شناسان و منتقدان را درباره‌ی برنامه‌ی شب اول نقل می‌کنیم :

« کمتر می‌توان درباره‌ی کنسرتی ، هم از آثار باخ نمونه داشت و هم از آثار پیششار معاصر . اولین کنسرت ارگستر وزیدانش لاهه به رهبری فرهاد مشکوة چنین برنامه‌ی داشت. مشکوة در گذشته نیز تفاهم کامل خود را از موسسات به ما نشان داده بود. سمفونیک شماره ۲۸ موسارت ... با تمام ظرافت و روانی لازم ، تحت رهبری او جان گرفت ... »

قطعه کوتاهی از لیکنی به نام « لوتانو » نیمه‌ی دوم برنامه را آغاز کرد ... تسلط مشکوة در ادای یک قطعه‌ی غامض ، بعد از صراحت موسارت ، قابل تقدیر است ...

یکی از درخشان‌ترین اجراهای کنسرت برای ارگستر اثر « باتوک » کنسرت دیشب را تمام کرد ... تمام ریتم‌های پیچیده ، تم‌های کوتاه و زودگذر و کنتراست‌های این کنسرتو با توجه و تسلط کامل به نحوی اصیل و رنگین توسط مشکوة عرضه گردید . تنها ایراد مسکو ، ضعف عمومی صدا در اجرای در هوای آزاد بود ... ارگستر وزیدانش لاهه به طور کلی ارگستر خیلی ممتازی نیست ، ولی بدون‌شک از جمله ارگسترهای خوب اروپایی‌ست . سازهای زهی آن بسیار درخشان و نوازنده‌ی اول اوپو عالی‌ست ...

این ، قسمت‌هایی از نظرات دکتر فرحت ، موسیقیدان و موسیقی‌شناس ایرانی‌ست درباره‌ی ارگستر وزیدانش لاهه و رهبری مشکوة :

ارگستر فیلارمونیک و کر « کراکوی » لهستان ، با دوست و سی نوازنده و خواننده ، عظیم‌ترین گروهی بود که امسال به جشن هنر شیراز آمد . این ارگستر دو برنامه داشت : نخست ، « مصائب و مرگ مسیح مصلوب ... » که در تخت‌جمشید اجرا شد . چهار گروه خواننده و ارگستر - در وسط - این برنامه را اجرا کرد . رهبری این ارگستر را « کاتلویج » برعهده داشت .

« مصائب و مرگ مسیح مصلوب » یکی از مشهورترین آثار موسیقی معاصر است . انسان با ملاحظه‌ی ذوق پربر این اثر به‌طور کلی و مهارتی که در ترکیب عناصر پراکنده و به کار رفته ، از اشعار سترگ این اثر ، کمتر به شگفتی می‌افتد . منتقدان ، این اثر را به عنوان « یکی از پر اهمیت‌ترین کارهای موسیقی مقدس عصر ما » توصیف کرده‌اند .

دومین کنسرت ارگستر فیلارمونیک و کر کراکوی با « کتاب برای ارگستر » اثر « ویتولد لوتسلاوسکی » آهنگساز معاصر لهستانی آغاز شد .

آثاری مانند « رکویم » ، « مصائب و مرگ مسیح ... » ، « سمفونیک شماره ۲۸ موسارت » و مانند اینها ، که برای نخستین بار وسیله‌ی ارگستر دو ایران ارائه می‌شد به جشن هنر شیراز - تخت جمشید ، ظرفیت برابر ظرفیت بزرگترین فستیوال‌های موسیقی جهان بخشیده بود .

همچنین آثار مدون و قطعاتی که برای اولین بار اجرا می‌شد ، موازاتی کاملی را بین دو گونه موسیقی غربی پدید آورده بود . دنباله‌ی گفت‌وگو درباره‌ی برنامه‌های جشن هنر ، به ویژه آثارهای این جشن رابه هفته‌ی آینده موقوف می‌کنیم .



کنسرت ارگستر مجلسی مسکو به رهبری رودلف بارشای



شد .

در دومین قسمت این برنامه ، « چهار غزل عاشقانه از شکسپیر » اثر « نادوش‌برود » آهنگساز معاصر لهستانی ارائه شد .

اما آنچه کنسرت ارگستر فیلارمونیک لهستان را ویژگی و عظمت بخشید ، اجرای « رکویم » اثر کان‌دهنده ، تفکر انگیز و بی‌مانند موسسات بود .

« رکویم موسارت » اثری‌ست که بیش از دو قرن ، شیفتگان موسیقی را مجذوب کرده است . رکویم ، پایان‌نامه‌ی شوهمند زندگی موسارت و سرود عزای اوست . شب رکویم ، در تاتر هوای آزاد ، شبی فراموش نشدنی بود .

در مجموع ، حضور ارگستر مجلسی مسکو ، ارگستر سمفونیک لارزیدانش دولاهه ، ارگستر فیلارمونیک و کر کراکوی لهستان ، و ارگستر مجلسی تلویزیون ملی ایران در پنجمین جشن هنر ، این جشن را از نظر ارائه‌ی انواع موسیقی جدید و کلاسیک غربی ، کمال ، شکوه و عظمت فوق‌العاده‌ی بخشیده بود .

آثاری مانند « رکویم » ، « مصائب و مرگ مسیح ... » ، « سمفونیک شماره ۲۸ موسارت » و مانند اینها ، که برای نخستین بار وسیله‌ی ارگستر دو ایران ارائه می‌شد به جشن هنر شیراز - تخت جمشید ، ظرفیت برابر ظرفیت بزرگترین فستیوال‌های موسیقی جهان بخشیده بود .

همچنین آثار مدون و قطعاتی که برای اولین بار اجرا می‌شد ، موازاتی کاملی را بین دو گونه موسیقی غربی پدید آورده بود . دنباله‌ی گفت‌وگو درباره‌ی برنامه‌های جشن هنر ، به ویژه آثارهای این جشن رابه هفته‌ی آینده موقوف می‌کنیم .

# مشکوه و موسیقی ایران

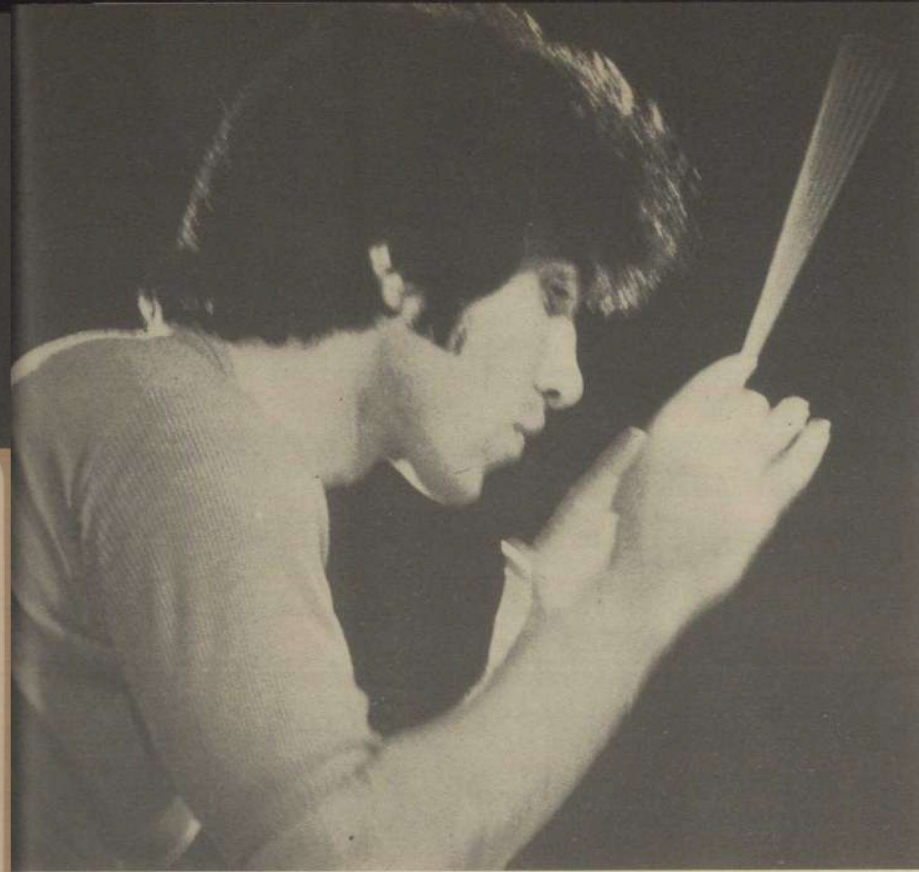
آقای مشکوه، شما گمان می‌کنید که در آهنگسازی، از میراث موسیقی ایرانی - موسیقی مینشان - هیچ بهره‌ای برده‌اید؟ - من موسیقی ایرانی را بسیار دوست دارم. این موسیقی تاثیر عمیقی بر من دارد. من به موسیقی هندی هم سخت دل بسته‌ام. و در واقع به بسیاری از موسیقی‌ها: آفریقایی، جاز...

من فکر می‌کنم در دوزخ آهنگسازی، لحظه‌هایی از آمیختگی و یکپارچگی پیش می‌آید که در آن لحظه‌ها تشخیص منشاء تالیفات برایش غیر ممکن است. تنها چیزی که برای او مهم است، مطلقاً صادق بودن و صمیمیت کامل است. اینکه به مضمون، زمینه و تم نیاندیشد، بلکه به پژوهش در صوت فکر کند.

توجه کنید که من قادر نیستم مضامین یا تم های ایرانی را به کار گیرم. حداکثر توانایی من به کارگیری سازهای ایرانی است، و چنین طریقی هم دارم، اما من نمی‌توانم در بسند یک تم یا مقام (دستگاه) معین باشم. این کار را حتی با موسیقی غربی هم نمی‌کنم. بنابراین، تاثیر گرفتن، البته، در کار من هست.

فراموش نباید کرد که پدر و مادر من هر دو ایرانی هستند، و از نظر فرهنگی، عنصری ایرانی در پیش من وجود دارد. من بسیار خوشحال و سربلندم که متعلق به این فرهنگ باشم. و این امر، احتمالاً در قطعه‌های من نمود یافته است. نمی‌دانم... خودم بر این مسأله آگاهی ندارم... «ترجمه قسمتی از یک مصاحبه‌ی مشکوه»

فرهاد مشکوه پیش از تسبیح‌ال‌های گمنام در جشن هنر اهواز



موسیقی محلی گرزی ارزش واقعی خود را در جشن هنر اهواز نمود.



عبدالوهاب شهیدی در برنامه موسیقی اصیل ایرانی، برنامه‌ای خیره کننده و هم ارزش با بهترین برنامه های پنجمین جشن هنر اهواز داد.

## از دکتر بهرام فره‌وشی استاد دانشگاه تهران

## استوانه کورش

این استوانه کورش است، که در خرابه های بابل پیدا شده و اصل آن در موزه بریتانیاست و نشان جشن شاهنشاهی ما همین استوانه است که در میان قایم از گلبرگهای تزیینی قرار داده شده است. این استوانه را باستانشناسی بنام «هرمزد رسام» که کلدانی بود در سال ۱۸۷۹ در خرابه های بابل یافت، یعنی در حدود ۹۲ سال پیش که گروه باستانشناسی انگلیسی در خرابه های بابل کاوشهای باستانشناسی میکرد.

رسام آنرا در میان ویرانه های بابل یافت، و اکنون اصل آن در موزه بریتانیا نگهداری میشود. این استوانه بسیار ارجمند است، فرمان شاهنشاه ایران، کورش است که مردی بزرگ، اخلاقی، و حکیم بود. وقتی که در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بدون جنگ و خونریزی وارد بابل گشت، فرمان داد تا این استوانه را نویسانند.

این فرمان نوشته های بیشتری داشته است ولی قسمت بزرگی از آن شکسته و از بین رفته است و قسمت سالم آن هم، شکسته بوده که بهمدیگر چسبانده اند و در متن سالم آنها ریختگیهایی وجود دارد، ولی آنچه از آن باقیمانده برای ما حائز دمال اهمیت است.

قسمتی از نوشته این استوانه اعلامیه کاهنان بابل است، و در قسمت دیگر سنت کتیبه نویسی هخامنشی در این گل نوشته بابلی هم رعایت میشود و پادشاه نخست به شناساندن خود میپردازد و از پدران و نیاکانش سخن میگوید. این کتیبه به زبان و خط بابلی است.

اینک متن بخش نخست این کتیبه که اعلامیه کاهنان بابل است: «مردوک همه کشور هارا بررسی کرد، و او بسوی (کورش) نگرست. وی شاهزاده‌ای دادگستر را بناخواست دل خود جستجو کرد تا دستش را بگیرد. کورش، شاه اژان که نامش او را اعلام داشت، وی او را به پادشاهی جهان برگزید. مردوک، خداوندگار بزرگ، پشتیبان ملت خود، در اعمال پارسایانه و نهادارست او با شادی نگرست. به او فرمان داد تا بسوی شهر وی بابل، پیش رود. او وی را واداشت تا راه بابل

پیش گیرد. در کنار او همچون دوست و یار همراه پیش رفت. گروه بسیار لشکریان او که شمار آنها مانند آبهای رودها برشمرده نیست، پیش میرفتند. وی بی‌جنگ و کشمکش آنها را وارد شهر خود بابل کرد. او رنج را از بابل دور کرد. نابودنیشاه که او را گرامی نمیداشت، وی، مردوک او را بدمت کورش تسلیم کرد.

مردم بابل و همه سرزمین سومرو اکد، در برابر او تعظیم کردند و برپایش بوسه زدند و پادشاهی اش شادمان گشتند. چهره آنان از شادی روشن شد. خداوندگاری که با قدرت خود آنچه را که مرده بود، زنده گردانید، که ویرانی و بیدار را از همه دور داشت، آنها او را بشادی ستایش میکردند و نامش را گرامی میداشتند.

قسمت اول این استوانه که اعلامیه کاهنان بابل است در اینجا پایان می‌یابد و سپس خود کورش به سخن آغاز می‌کند و همانطور که در سنگ نوشته های هخامنشی آمده است نخست خود و نژاد و تبارش را معرفی می‌کند و سپس در آخر دعا و آرزویی میخواند برای پایدار ماندن زندگی خود و جانشینش و بقای کشور را آرزو میکند. متن اعلامیه خود او چنین است:

«منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سرزمین سومرواکد، شاه چهار گوشه جهان پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نوه کورش شاه بزرگ، شاه شاه انشان، از تخمه جیش پیش، شاه بزرگ، شاه انشان، از دودمان سلطنتی جاویدان که «بل و نیو» فرمانروائی آنانرا گرامی میدارند و سلطنت آنانرا بیجان و دل خواستارند. هنگامیکه من به آرامش به بابل در آمدم با سرور و شادمانی کاخ شاهی را جایگاه فرمانروائی قرار دادم. مردوک خدای بزرگ مردم گشاده دل بابل را بر آن داشت تا مرا... من هر روز به ستایش او همت گماشتم. سیاه بی‌شمار من بی مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کرد. من بهیچکس اجازه ندمادم که سرزمین «سومرواکد» را دچار هراس کند. من نیازمندیهای بابل و همه پرستشگاههای آنرا در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتان

کوشیدم. من یوغ ناپسند مردم بابل... را برداشتم. خانه‌های ویران آنانرا آباد کردم. من به بدبختیهای آنان پایمان بخشیدم. مردوک خدای بزرگ از کردارم خشنود شد و بمن «کورش شاه» نه‌اورا ستایش کردم و به کمبوجیه فرزندم که از تخمه منست و بنام سیاه من برکت ارزانی داشت. من از صمیم قلب مقام شامخ او را بسی ستودم. تمام شاهانسی که دربار گاههای خود بر تخت نشسته‌اند، در سراسر چهار گوشه جهان، از دریای زبرین تا دریای زیرین (۱) کسانی که در مسکن داشته‌تمام شاهان سرزمین باختر که در خیمه ها جای داشتند مرا خراج گران آوردند و در بابل برپایم بوسه زدند. از... تا شهرهای «اشور» و «شوش» و «آگاه» و «اشونا» و شهرهای «زیمان» و «مورنو» و «در» و تا سرزمین «گوتیوم» شهرهای مقدس آنسوی دجله را که مدتی دراز پرستش گاهایشان دستخوش ویرانی بود تعمیر کردم و پیکره خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود بجای خودشان باز گرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم. من همه ساکنان آنها را گرد آوردم و خانه‌هایشان را با نان باز پس دادم. خدایان سومرواکد که «نوبند» آنها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود، من بخواست مردوک خدای بزرگ صلح و صفا بجایگاه پسندیده خودشان باز گرداندم. باشد که تمام خدایانی که من آنان را در پرستش گاهایشان جای داده‌ام روزانه مرا در پیشگاه «بل» و «نیو» دعا کنند. باشد که زندگانی من دراز گردد. باشد که بمردوک خدای بزرگ بگویند کورش شاه که ترا گرامی میدارد و فرزندش کمبوجیه... باشد...»

این است متن استوانه کورش بزرگ که امسال ملت ایران برای او جشن میگیرند و وقتی اهمیت چنین استوانه‌ای معلوم میشود که به پیرامون ایران اثرمان نظری بیفتیم. پیش از کورش هنگامی که پادشاهان پیرامون ایران به سرزمین ایران می‌آمدند، حتی خاک ایران را در کیسه میکردند و باز میبردند و قتل و کشتار خود را در سالنامه های خود می‌نویسند. وقتی که اینان می‌آمدند، قبایل

پراکنده ایرانی که هنوز متحد نشده بودند کله و گوسفند خود را رها میکردند و به کوهها پناه می‌بردند و اینان می‌آمدند و غارت میکردند و میرفتند و اعلامیه‌های آنها حاوی شرح خونریزیهای آنها بود. مقایسه آن اعلامیه‌ها با اعلامیه کورش، مقام بلند و والای کورش را می‌رساند. وی بدرخواست مردم بابل بدون خونریزی وارد بابل میشد و بی آنکه کسی از او برنجد فرمانروائی میکند و آنقدر بزرگش است که میتواند افکار دیگران را هم قبول کند و آنها را در طرز فکر و اندیشه خود آزاد بگذارد. آنان دین‌های دیگری داشتند، اوبه دین و روش و آداب و رسوم آنها احترام میگذاشت و آزادی کامل به بابلی‌ها میداد.

این استوانه‌سنگ‌گرانهائی است از دو هزار و پانصد سال پیش و موجب افتخار هر ایرانی است.



سقراط فیلسوف بزرگ یونان درباره شاهنشاهان ایران و طرز اداره کشورشان چنین می‌گوید: «شاه ایران، از هر بخشی از کشورش که دیدار کند، خوددرباره همه چیز داوری می‌کند، و به آنجاها که خود نمی‌بیند، بازرسان امین می‌فرستد. چون ببیند که فرمانداری سرزمین خود را آباد و پر جمعیت و حاصلخیز و پردرخت نگاه داشته و میوه های متناسب با آب و هوای آن در آنجا کشته است، برحوزه فرمانروائی اومی‌افزاید و بخشش های فراوان بنه‌نوان جایزه و افتخار به او ارزانی می‌دارد، ولی اگر ناحیه‌ای را در نتیجه سخت‌گیری‌ها و یا بی‌بروایی فرماندارش، فاکاشته و بایر و خالی از سکنه بیند، او را کیفر میدهد و از خدمت برکنارش می‌کند و دیگری را به جای او می‌گمارد.»

«پایان»

(۱) - مقصود از دریای زیرین تا دریای زیرین از مدیترانه است تا خلیج فارس.

# مراکز تلویزیونی استانهای خراسان - سیستان و بلوچستان و کرمان شروع کار خواهند کرد

همزمان با برگزاری  
جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال  
شاهنشاهی ایران

مردم شرق و جنوب شرقی ایران خود را برای تماشای جشن‌های شاهنشاهی از تلویزیون، آماده می‌کنند

عکس و رپورتاژ  
از: علی قشقایی



کارهای ساختمان مرکز تلویزیون زاهدان سرعت بیش می‌برد

## تلویزیون تنها وسیله تفریح و سرگرمی مردم بلوچستان است

در زاهدان برای پیشرفت کارهای ساختمانی و تأسیساتی تلویزیون، از همه امکانات استفاده میشود

آید، اما بغیر از کسانیکه برای استفاده از تعطیلات خود به این شهر می‌آیند، عده‌ای هم کالاهای دست بافت و هنرهای دستی خود را در بازارهای این شهر عرضه میکنند، در نتیجه زاهدان در عرض سال، بصورت یک مرکز اجتماع، نمود دارد.

از هم‌اکنون در کوچه و خیابان‌های این شهر، مقدمات برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی فراهم آمده است.

بهترین محل برای تماس با مردم شهر، جلوی تنها هتل شهر است، که از هر طبقه و کشوری در آنجا آدم‌یافت میشود: زاهدانی - سیستانی - بلوچستانی - افغانستانی و پاکستانی.

زاهدان شهرت پر تحرک و پر جنب و جوش، و خونگرمی و صمیمیت بیش از حد مردم این سرزمین، جلوه‌ی خاصی باین شهر منزوی داده است.

آنچه در نگاه اول، نظر تازه واردان را بخود جلب میکند، وجود سیستم‌های قوی هیکل، درشت‌اندام، با چهره‌های آفتاب سوخته و چشمان نافذ، و دختران خوش‌اندام بلوچ با لباسهای رنگارنگ و ملبله‌دوزی‌های چشمگیر است.

زاهدان بعلت موقعیت خاص مرزی و همسایگی با دو کشور پاکستان و افغانستان، عملاً نوعی تفریحگاه مرز نشینان این دو کشور همسایه بشمار می‌آید.

که تلویزیون مشهد تا همراه کارش را شروع خواهد کرد و آنها خواهند توانست مراسم جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را از طریق تلویزیون تماشا کنند.

دکتر معتمدی شهردار جدید مشهد در این مورد میگوید: ما برای شروع کار تلویزیون مشهد روزمزاری میکنیم، چون تلویزیون بهترین وسیله برای ارشاد مردم در مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی است. برای اینکه شهرداری مشهد همه چیز در کار بزرگی که در حال انجام است داشته باشد دستور دادم خیابانی را که به‌ساختمان تلویزیون منتهی میشود فوری اسفالت کنند.

### ساختمان تلویزیون

ساختمان تلویزیون خراسان - مرکز مشهد - در محوطه بسیار وسیعی بنا شده است. کارهای ساختمانی آن بی‌پایان رسیده و هم‌اکنون مشغول برافراشتن دکل آنتن و نصب دستگاههای فنی آن هستند. تلویزیون مشهد برای جشن‌های دوهزار و پانصد ساله آماده بهره‌برداری خواهد شد.

و نصب آنتن و یک کارخانه آنتن‌سازی در مشهد بکار مشغول‌اند و قریب ۱۵ تا ۲۰ موزه تعمیر تلویزیون از هم‌اکنون خود را آماده قبول سفارش کرده‌اند. انومبیل‌های رنگارنگ که روی بدنه آنها نوشته شده « سرویس نصب آنتن » در خیابانهای شهر هم‌جا به‌چشم می‌خورد و این نشان‌دهنده اینست که مردم مشهد به پیشواز تلویزیون شتافته‌اند. تاکنون ۵ هزار دستگاه تلویزیون در این شهر بفروش رفته‌است. در شهرستانهای خراسان، از جمله قوچان، نیشابور، بجنورد و درگز، نیز تعداد فروش تلویزیون روز بروز بیشتر میشود.

در مورد شروع کار تلویزیون مشهد گفتگویی با قائم‌مقام استاندار و فرماندار مشهد میکنیم، میگوید:

مردم مشهد از لحاظ فکری بسیار پیشرفته هستند و بهمین دلیل هم از تلویزیون بگرمی استقبال میکنند. اینجا تلویزیون را نه بعنوان یک وسیله سرگرمی بلکه بعنوان وسیله آگاهی‌آزآنجهدر دنیا و در کشور رخ میدهد تلقی میکنند و وسیله ارتباط با مردم دنیا و کشورشان... بزرگترین خوشحالی مردم خراسان اینست

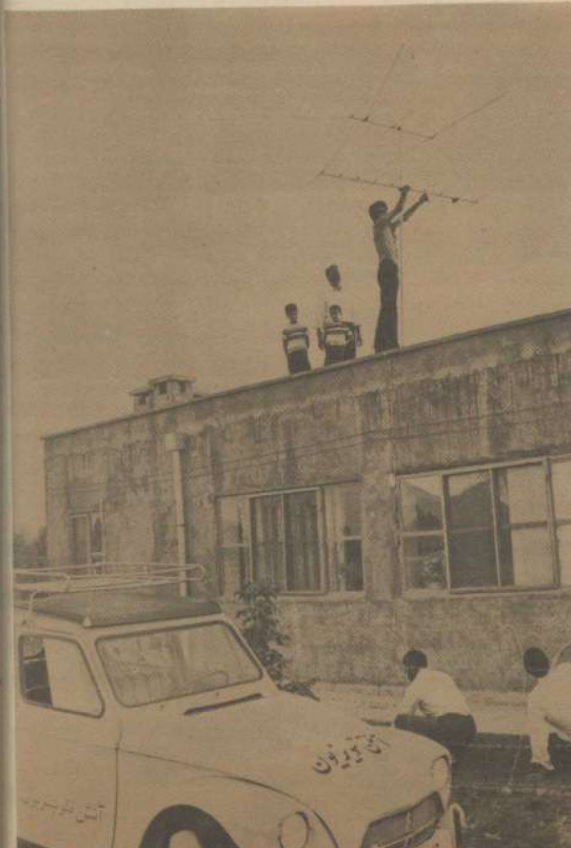
## مردم مشهد، تلویزیون را نه یک وسیله سرگرمی، بلکه وسیله ارتباط با دنیا و مردم کشورشان می‌دانند

عالم‌بدر شاهنشاهی که از کشورهای اسلامی برای شرکت در جشنهای شاهنشاهی می‌آیند، پس از پایان مراسم برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم (ع) به مشهد سفر کنند، فعالیت‌های تدارکی در این شهر بیشتر از دیگر شهرها به‌چشم می‌خورد.

### به استقبال تلویزیون

در مشهد فعالیت فروشگاههای تلویزیون چشمگیر است. چندین فروشگاه بزرگ در خیابانهای اصلی شهر انواع مارک‌های تلویزیون را عرضه می‌کنند و باین هم اکتفا نکرده دست به فعالیت وسیعی در شهرها و روستاهای خراسان زده‌اند. دو موزه بزرگ برای فروش

استان خراسان نیز بزودی برنامه‌های تلویزیونی پوشانده خواهد شد و مردم این استان، بخصوص اهالی شهر متمدن مشهد، از هم‌اکنون خود را برای استفاده از برنامه‌های تلویزیون آماده میکنند و با اشتیاق و علاقه انتظار شروع کار تلویزیون استان خراسان، مرکز مشهد را می‌کشند. این انتظار شوق‌آمیز بیشتر بخاطر جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران است که مراسم آنرا بر صفحه تلویزیون‌های خود تماشا خواهند کرد. استان خراسان بخصوص شهر مشهد، با سرعت و حدت برای استقبال از جشن‌های شاهنشاهی آماده میشود و چون احتمال می‌رود که عده‌ای از میهمانان



یک مرد چهل ساله در جواب پرسش ما، در مورد احساسی که از تاسیس تلویزیون زاهدان دارند، میگوید: « من یک کشاورز هستم و جز کار در مزرعه چیز دیگری نمی‌شناسم. تلویزیون باعث خواهد شد که من و خانواده‌ام با خیلی چیزهای تازه و دیدنی آشنا بشویم بخصوص خوشحالی ما بیشتر از این بابت است که موفق به تماشای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله از تلویزیون خواهیم شد. اگر تلویزیون در زاهدان ایجاد نمیشد آرزوی دیدن این جشنهای بزرگ در دل همه ما میماند. »

یک مرتزق افغانستانی میبرسد: « آیا ما هم در انطرف مرز میتوانیم از برنامه‌های این تلویزیون استفاده کنیم؟ » قبل از آنکه ما جوابی بدهیم، خودش میگوید: « بهرحال، من به زاهدان می‌ایسم، و مراسم جشن‌ها را خواهم دید. »

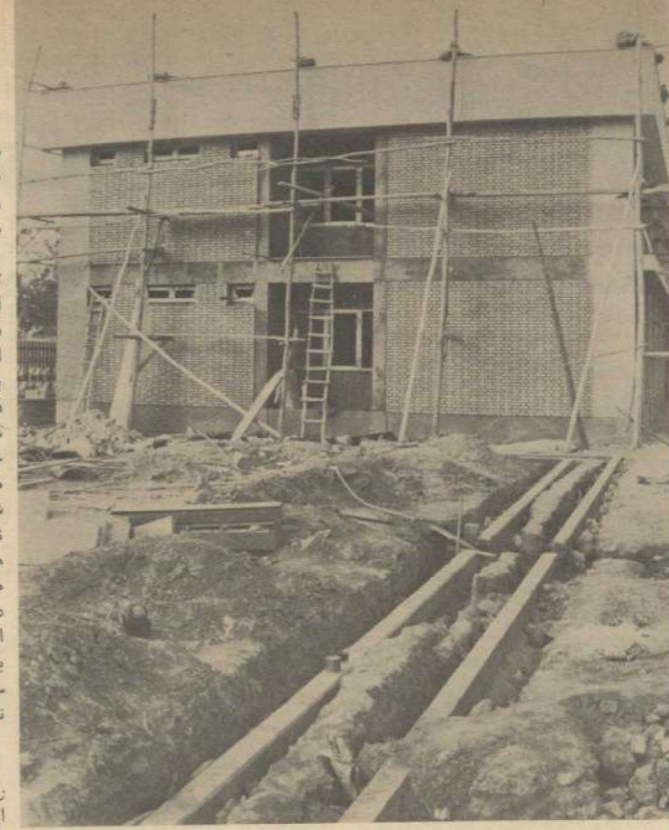
### در استانداری

فعالیت‌های نوسازی بمناسبت جشن‌ها، در هر گوشه و کناری از شهر به چشم می‌خورد. دو میدان بزرگ و مجسمه‌های یادبود سرعت روبه‌اتمام است. خیابانهای شهر توسط شهرداری و مردم، آذین‌بندی و چراغانی میشود. تنها نماینده‌ی فروش تلویزیون در این شهر بما میگوید: « مردم این استان برای شروع کار تلویزیون بسی تابانه انتظار میکشند. با نزدیک شدن جشن‌ها، فروش تلویزیون نیز افزایش یافته است. »

در استانداری با آقای معتمدی استاندار سیستان و بلوچستان درباری شروع فعالیت تلویزیون در این استان گفتگو میکنیم. میگوید: تاسیس تلویزیون و شروع بهره‌برداری از آن یکی از کارهای اساسی و خیلی مفید در این استان است. شهرستانهای این استان فاقد کلیه‌ی وسایل تفریح و سرگرمی است و تلویزیون از نظر ارتباط مردم با دنیای خارج وسیله‌ای کم خرج و بسیار مفید است. باین خاطر در حدود ۱۰۰ هزار متر مربع زمین در بندر چابهار در اختیار تلویزیون قرار گرفته تا برای نصب مرکز فرستنده تلویزیون مورد استفاده قرار بگیرد. برای پیشرفت کار تلویزیون، از تمام امکانات استفاده میشود، و امیدواری ما اینست که برای مهرماه، قبل از آغاز جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تلویزیون این استان افتتاح شود و مورد بهره‌برداری قرار بگیرد...

### ساختمان تلویزیون

ساختمان تلویزیون مرکز استان سیستان و بلوچستان در زمینی به مساحت ۸۰۰۰ متر مربع بنا شده است که ۵۷۰ متر آن زیربنا و بقیه فضای آزاد است. نمای خارجی بنا به شکل دایره‌است، که در منظره‌ی هوایی مانند یک کاسه‌ی وارونه بنظر میرسد. این ساختمان در یک طبقه بنا شده و یازده اتاق دارد. عملیات ساختمانی آن روبه اتمام است.



## مردم کرمان از هم اکنون تلویزیون‌های خود را خریده‌اند و در انتظار شروع برنامه‌های تلویزیون روز شماری می‌کنند

شهر ساکت و آرام کرمان را یکباره شور و هیجان فرا گرفته است. شور و هیجان کاری عظیم به خاطر بزرگداشت بزرگترین و درخشانترین واقعه تاریخ کهنسال ایران، به خاطر شرکت هرچه فعالانه‌تر در برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران...

شهر به سرعت برای جشن‌ها آماده میشود. در وسط میدان‌ها بناهای یادبود در حال اتمام است. کسبه‌شهر از هم اکنون مغازه‌های خود را با قالیهای کرمان و انواع چرافشهای رنگین آذین بسته‌اند... و در بعضی خیابانها وجاده‌های خارج شهر، ماشین‌های سنگین راهسازی سرعت مشغول ترمیم و تعمیر و نوسازی هستند.

در روستاها، ساختمانهای مدارس چون فانوس‌های دریائی قد میافزایند تا راهنمای کشتی زندگی روستاها، گان بسوی ساحل سعادت و سلامت باشند. مدرسه‌ای که بهمت مردم و به‌یادبود جشن‌های دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران پایه‌گذاری شده‌اند و هم‌اکنون هم گرمتر میشود.

کرمانیها از هیچگونه همکاری و کوشش در راه پیشرفت کارهای مقدماتی ساختمان مرکز تلویزیون در این شهر فروگذار نکرده‌اند. آقای « ازدری » رئیس انجمن شهر کرمان در این باره میگوید:

— از دوسال پیش که صحبت تاسیس تلویزیون در کرمان مطرح شده مردم با اشتیاق انتظار میکشند. علاقه مردم برای داشتن تلویزیون آنچنان بود که ما وقتی اعلام کردیم که برای پیاده کردن طرح بنای تلویزیون احتیاج به مبلغی پول داریم، مردم بیدرتنگ برای کمک پیشقدم شدند و قبضه‌ای را که برای این منظور چاپ کرده بودیم روی دست بردند. مردم شهرهای اطراف کرمان نیز در این شوق و شور دست کمی از کرمانیها نداشتند. من فکر میکنم اشتیاقی که مردم کرمان برای داشتن تلویزیون نشان میدهند بیشتر برای تماشای مراسم جشن دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران از تلویزیون است. گذشته از این، برای مردم این شهر که از همه‌گونه وسایل سرگرمی و تفریح محروم‌اند، تلویزیون نعمتی است.

شانی یکی از خریداران تلویزیون را از فروشگاه تلویزیون میگیرم و وسراغ او میروم. مرد میگوید:

— از شما چه پنهان، بچه‌ها مرا در فشار گذاشته بودند که برای تماشای جشن‌های شاهنشاهی به‌شیراز بروم اما حالا که تلویزیون خریدم خیالم راحت شده چون با براه افتادن تلویزیون کرمان، همه برنامه‌ها را از آن خواهیم دید. همسرش میان حرف او میدود و میگوید:

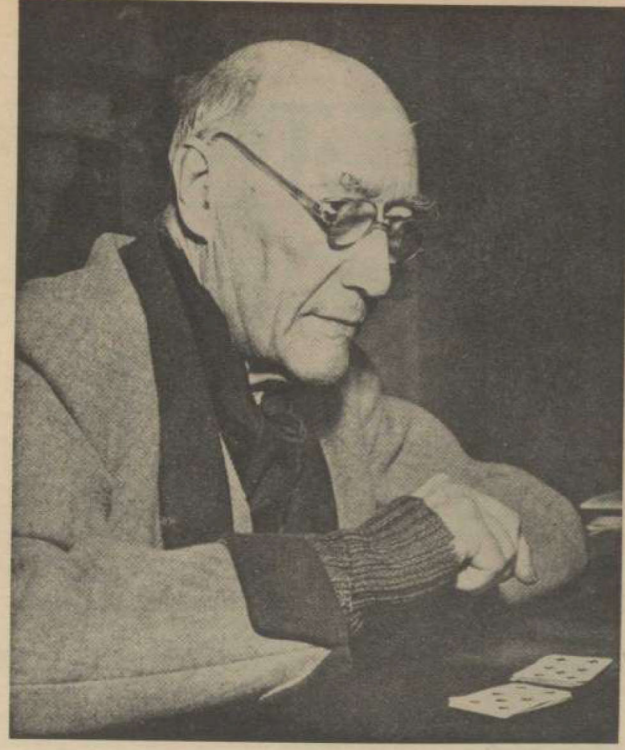
— من خوشحالم که با آمدن تلویزیون بچه‌های من از کوچها جمع میشوند. حالا صبح تا شب توی خنک و کفایت کوچه وول میخورند چون طفلکیها سرگرمی دیگری ندارند.

به‌دیدار مهندس مسئول ساختمان تلویزیون کرمان میروم. میگوید: — ساختمان رادیو — تلویزیون کرمان در زمینی به مساحت ۷۰۲۱ متر مربع بنا شده که ۲۰۰۰ متر مربع آن زیر بناست. این زمین بشکل کثیرالاضلاع و دارای سه نمای خارجی است.

ساختمان رادیو — تلویزیون دو طبقه و دارای ۳۷ اتاق و چهار سالن بزرگ است که سه سالن آن برای پخش برنامه‌های رادیو و یک سالن برای تلویزیون است. دو سالن دیگر نیز برای تلویزیون در دست ساختمان است. این بنا مجهز به سرویس کامل و دستگاههای خنک‌کن و گرم‌کن و عایق صداست و نخستین ساختمان دوجداره‌ایست که در یک شهرستان ساخته میشود.

این ساختمان برای جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی آماده بهره‌برداری خواهد شد و باین خاطر، هم‌اکنون دو گروه مجهز شبانه‌روزمشغول کار و فعالیت هستند.

## صفحاتی چند از خاطرات آندره ژید



نویس تا پیمای برای «ت» جوان باشد که نمیدانم چگونه بیابمش. من قبلا نوشته ام: « خوشبخت بودن وظیفه‌ایست » شاید بازهم چنین بیاندیشم اما این وظیفه برای من روز به روز دشوارتر میشود.

### ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱

پایان زندگی ... آخرین پرده بی‌هیجان، یادآوری های گلشته، تکرار های بی‌پرده. آدمی جهشی غیر منتظره را آرزو میکند ولی نمیداند چه چیزی ابداع کند.

### ۲۱ ژوئن ۱۹۴۱

این چهار روز اخیر چنان زیبا بود که نمیتوان بازگفت، زیبا تر از آن بود که من بتوانم تحمل کنم. نومی دموت به خوشبختی. تمامی طبیعت در شیفتگی مجزه آساین به سببه مشغول بود تا به ذروه عشق و نشاط برسد که بر آن انسان جز مرگ چیزی دیگر نمی‌طلبد. در چنین شبی است که آدمی می‌خواهد گلها را بیوسد، درختها را نوازش کند، بدنی جوان و ملتعب را بفرشاد و یا بجستش تا سحرگاه برسه زند. تنها خفتن، کاری که بناچار باید بدان گردن نهم، بنظر دیوانگی میآید.

### ۴ دسامبر ۱۹۴۴

آقای « زیلموری » در مقاله‌ای که علیه « مونترلان » نگاشته است بانگ میزند: « پریشان گوئیهای عزت گرفتگان چه اهمیتی دارد. » ( آکسیون ۲۷ اکتبر ۴۴ ) نازها نیز جور دیگر نمی‌اندیشند. « دانته! آه پاسکال! و ما می‌بینیم که این عقیده شوم فکر کسانی را که مدعی مخالفت با آنها هستند نیز گندانیده است.

### ۶ نوامبر ۱۹۴۷

من مومن نیستم. من هرگز مرند نخواهم شد. کسانی که مدعی هستند طبق قواعد زندگی عمل میکنند، مرتقد هم که قواعدشان پسنیده باشد، بنظر من احق هستند، یا حداقل دست و پا چلفتی هستند و نمی‌توانند از زندگی استفاده کنند — یعنی نمی‌گذارند زندگی به آنها چیزی بیاموزد. بهرحال موجودات غیر قابل تحملی هستند.

### ۱۰ مه ۱۹۴۳

دوآریه‌ای تازه، همان پرده از همان نمایشنامه ادامه دارد. من دیگر در آن نیستم. مدتها است که دیگر نیستم. من فقط جای کسی را که بجای من میگيرندش اشغال میکنم.

### ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۴

اندیشه مرگی نزدیک، که همیشه امکانش هست، مرا دنبال میکند ( البته بدون هیچ اضطراب ) بهمین دلیل چند سطر زیر را می

### ۱۹ آوریل ۱۹۴۳

هنر در روی زمین محکوم به نابودی است. بتدریج و بطور کامل. هنر تاکنون مسئله برگزیدگان بود. برای « توده میرنده » قابل دوک نبود. آنها شادی های معمولی خود را داشتند، اما امروز حتی خود برگزیدگان نیز به امتیازاتی که دارند حمله می‌کنند، دیگر نمی‌پذیرند چیزی خاص آنها باشد. بخاطر طبع کریمانه‌ای که کمی ابلهانه می‌نماید، بهترین گسان امسروز چنین آرزو میکنند: « بهترین برای همه. »

### ۱۵ اوت ۱۹۳۴

زخمی که نباید گذاشت التیام بپذیرد، بلکه باید همیشه دردناک و خون چکان باقی بماند. زخمی که از برخورد با واقعیت وحشتناک ایجاد میشود.

### ۱۷ اکتبر ۱۹۴۱

من خشکی و اندوه کربهی در حدود دارم. تمامی انسانیت بنظرم بطرز نومیدانه‌ای زشت و مفتضح میآید. چقدر حیوان سفنی و خود پرستی در چهره‌ها خوانده میشود. چه اندازه فقدان نشاط و زندگی واقعی چشم میخورد. آیا برای « بازخرید » يك يك انبهاست که مسیحایی مرد!

### ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۳

« ادبت‌هورگون » کوچک شروع براه رفتن کرده است. تاکنون پیش نیامده بود که من ناظر چنین منظره خارق‌العاده‌ای باشم: « اولین گامهای يك كودك ». اوکه تاکنون زیر بفلش را میگرفتند، حال دارد دومی‌یابد که باشند.

# آب گرانترافت!

نوشته محمود جعفریان

فقط در ظرف شش روز که بیش از ۶۰ روز بر شما خواهد گذشت میتوانید با لنج از کویت تا راس الخیمه، سواحل جنوب خلیج فارس را از نزدیک ببینید. سواحل خشک و غبارآلود که پیشانی صحرای عربستان است چشمتان را خسته خواهد کرد و اگر در طول ۱۲۰۰ کیلومتر بیش از ۶۰ کیلومتر زمینهای زیر کشت ندیدید نگران نشوید و این ۶۰ کیلومتر را باید در طیف (کنار دهران یا طهران) و شمال بحرین و جنوب راس الخیمه جستجو کنید. ما از کویت تا راس الخیمه را جنوب خلیج فارس مینامیم اما تعجب نکنید که ظریها میگویند قطر در ساحل غربی خلیج فارس قرار دارد، مراجعه به نقشه خلیج فارس جزایری شما خواهد بود.

- ۱- کویت بطول ۳۰ کیلومتر از ساحل.
- ۲- در خاک سعودی ۷ مزرعه طولانیترین آن از ساحل طیف بداخل سعودی ۳۰۰ کیلومتر طول دارد.
- ۳- از مرکز بحرین تا جنوب آن ۲۰ کیلومتر.
- ۴- منطقه دخان در غرب شبه جزیره قطر ۶۰ کیلومتر.
- ۵- دو منطقه زیر دریا در کنار جزایر حائل و داس که نخستین از آن قطر و دومی متعلق به اوبیطی است.
- ۶- و دریاچه‌ای از نفت در خاک اوبیطی بطول ۶۰ کیلومتر.

گمان داریم که هرچا عرب هست درخت خرما نیز هست، اما همانند یکی از نخلستانهای زیبای جهرم را که در قلب فارس است در سواحل جنوب خلیج فارس نخواهید دید و خواهید دید که لنج‌ها از ایران برای مردم این سواحل همراه با میوه و تره‌بار، خرما نیز می‌آورند. سرزمین قطر که چند روز پیش جلوی دودبین گروه رپورتاژ تلویزیون ملی ایران قرار گرفت یکی از مشتریهای خوب کالاهای ایرانی است، رابطه ایران و قطر مربوط به امروز و دیروز نیست. ایران و قطر دوستان دورۀ نفت نیستند. منظور چیست؟

دسامبر سال ۱۹۲۹ نخستین کشتی نفتکش نفت قطر را بمقصد اروپا حمل کرد (۲۲ سال پیش)، در چند سال اول صادرات سالانه به ۸ میلیون تن رسید و سال ۱۹۷۰ از ۱۷ میلیون تن تجاوز کرد (۱۹۵۰ تا ۱۷۱۲ تن)، بوی نفت قطر یا ساده‌تر بگوئیم بوی ثروت قطر عمده تعدادی از دولتهای ریز و درشت را متحرک کرد و کسانی که نام این سرزمین را بیاد نداشتند ادعای خویشاوندی کردند و این خویشاوندان مشکلات فراوانی نیز بوجود آوردند: میهمانانی که برابکان پلیرانی میشدند و از سفره صاحبخانه انتقاد میکردند!!!

تشریح «الملحق» شماره ۲۷۸-۱۹۷۱، صفحه ۹، رابطه ایران و قطر را در دل قزاقی دور جستجو میکند و معتقد است که ایران باستان تاثیر فراوان در تمدن این

سرزمین داشته است: «بؤكده بعضی المورخین ان شبه جزیره قطر تاثير تاثيرا بالغا بمدنیات الامم القديمه من سومريه و بابلييه و آشوريه و فارسيه».

ایران از عهد باستان تا امروز، در طول قرنهای برای مردم جنوب خلیج فارس منشاء خیر و برکت و صلح و دوستی بوده است: قرنهای درازکه نفت نداشتند و ربع قرنی که از نفت بهره‌مندند لذا اگر رجال قطر با اطمینان ایران را تنها دوست بزرگ و قابل اعتماد خود خوانده‌اند هدفشان تعارف سیاسی نبوده است. قطر تقدمت خلیج فارس است، گفته هرودوت قبائل کنعانی نخستین ساکنان این سرزمین بوده‌اند (۸۸۲ - ۸۲۵ قبل از میلاد).

عائلة آل ثانی که اکنون بر قطر حکم میرانند قرن هجدهم از بیرون ۲۰۰ کیلومتری جنوب غربی قطر به این سرزمین آمده‌اند و از بنی‌نیم یکی از قبایل معروف سعودی هستند. امروز حکومت قطر در جستجوی آثار تاریخی است و برای ایجاد يك موزه تلاش میکند و از حفريات متعدد نیز نتایج گرفته‌اند، اما، باید دانست که قبائل این سرزمین در طول تاریخ از صید روزگار میگذرانده‌اند: در خشکی و در دریا.

خشکی برای آنها خشک و کم‌برکت و غالباً بی‌برکت بوده است لذا دریا را دوستتر داشته‌اند. ماهی غذای اصلی مردم قطر است، ماهی را در روغن سرخ یا در تنورکباب میکنند، اما غذای متداول آنها آبگوشت ماهی است: ترکیبی از ماهی، ادویه، رب گوجه قرمزی که آترا با برنج میخورند. لذیذترین ماهی سواحل قطر چنمت Chanat نام دارد که همان شیرماهی معروف خلیج فارس است، آترا به‌عربی Robeh میخوانند که هر ربه چهار رطل است و معمولاً بین ۵۰ تا ۷۰ رطل قیمت آن نوسان دارد.

یکصد میلیون پوند درآمد سالانه نفت همه‌چیز را در قطر تغییر داد و امروز کشتی‌های مجهز و مدرن صیدماهی در سواحل شبه جزیره فعالیت دارند. شرکت ملی صید ماهی قطر ماهیهای خوش طعم این سواحل را بصورت کنسرو صادر میکند و سال گذشته صادرات ماهی صید قطر به نهمصد هزار رطل رسید. هر رطل نظری ۱۶ رطل ایران است، تا چند سال پیش روپیه در قطر رایج بود که آن نیز ۱۶ رطل ارزش داشت و قطر نام رطل را از سعودی گرفته است اما با دویی بانک و پول مشترک دارد.

در خلیج فارس مروارید بحرین شهرت دارد اما باید دانست که تا قبل از ورود مروارید مصنوعی زاین به بازار بیش از ۱۰۰ قایق نظری در طول سال به صید مروارید اشتغال داشت یعنی لنت کشتی‌های صید مروارید در خلیج فارس (که این کشتی‌های کوچک یا لنج‌های صید مروارید در سواحل بحرین، قطر و لنگه متمرکز بوده‌اند) در هر حال از قرن‌های گذشته بجز چند قلعه و مسجد که چندان چشمگیر نیست چیزی بجای نمانده است و بطوریکه مورخان عرب نوشته‌اند قطر سرزمین قبیله‌ها بود که به شمشیر و نیزه و شکار دلبستگی داشته‌اند و بروزگار قدیم شمشیر و نیزه را نیکو میساخته‌اند، نباید فراموش کرد که پارچه‌های دست‌باف قطر نیز شهرت داشته است و خود حدیثی شیرین دارند که میگویند رسول اکرم علیه‌السلام

## اجتماعی

۱- آقای عبدالله بن ناصرالسودی وزیر ارتباطات و حمل و نقل.

( این وزارتخانه شامل ادارات پست، بندر و فرودگاه بین‌المللی دوحه است )  
باین ترتیب سه نفر از وزراء از خاندان آل ثانی و شیوخ قطر نیستند و هنوز روشن نیست که بعد از اعلام استقلال در ترکیب کابینه تغییراتی روی خواهد داد یا نه ؟  
حاکم قطر شخصیتی آرام، مهربان و کم حرف است و اعتقاد دارد که همه کسانی که در ساختمان قطر نو سهمی داشته‌اند باید از مواهب این سرزمین بهره‌مند شوند و لواتکه اتباع کشور های دیگر باشند،

روش و خصوصیات حاکم سبب شده که بسیاری از متخصصان و ثروتمندان و کارگران برای کار و زندگی به این سرزمین روی آورند و همین امر جمعیت قطر را در سالهای ۶۰ - ۷۱ را برسرعت افزایش داد ( از ۶۰ به ۱۳۰ هزار نفر )  
ایرانیان مقیم قطر بیشتر اهل لار، گراش، جهرم و کوشکنارتد و بکارهای فنی و بازرگانی اشتغال دارند. کارگرهای بدون تخصص غالباً اهل پاکستان و از پانانها هستند.

هنل‌ها و رستورانها بیشتر بدست هندوها اداره میشود، فلسطینی‌ها معلمان مدرسه هستند و عده‌ای در دوائر دولتی و چند نفری بکار آزاد اشتغال دارند.  
دکتر حسن کامل از شخصیت‌های برجسته حکومت قطر اصلاً مصری است.  
جوانهای قطری که برسرعت تربیت و برای کار آماده

## اجتماعی

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

این تقسیم‌بندی مانع از آن نیست که بوجود مدنیها در ادارات پلیس و مشاغل کارگری اشاره تکبیم و همچنین سیاهان مسلمان که از آفریقا آمده‌اند و با لبنانیها که بیشتر در موسسات بزرگ بازرگانی مدیر و دبیرند.  
مردم قطر باستانیای چند نفر مسیحی همه مسلمانند، مسلمانان کثیری اهل سنتند (عائلة آل ثانی و گروهی از مردم وهابیانند )  
در قطر شیعه و سنی دوستدار یکدیگرند و کتاب خدا همه را بهم پیوند داده است.  
شیعیان قطر ایرانیان، بحرینی‌ها و گروهی از اتباع سعودی ( اهالی طیف ) هستند.  
شیعیان در محله بحرینی‌ها و چند محله دیگر حبسینه دارند، حبسینه جهرمی‌ها و لاریها از همه مشهورتر است.  
کثیری از مردم قطر بصدای اذان بنماز میشتایند و بعد نیست‌که فرزندان مشایر عرب اگر از مسجد بدور باشند در کنار خیابان نیز نماز گذارند.  
بزرگترین عید قطر عید فطر و عید قربان است که به‌آن عید الاضحی میگویند.  
عید فطر با شلیک توپ آغاز میشود.  
مراسم عید یعنی سفره رنگین مملو از گوشت و برنج و میوه.

لیسهای رنگارنگ و رقص شمشیر که فقط مردان در آن شرکت دارند و با ریتم خاص دایره بزرگی که تشکیل داده‌اند بصورت مارپیچ تغییر میکند، محل برگزاری مراسم رقص

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

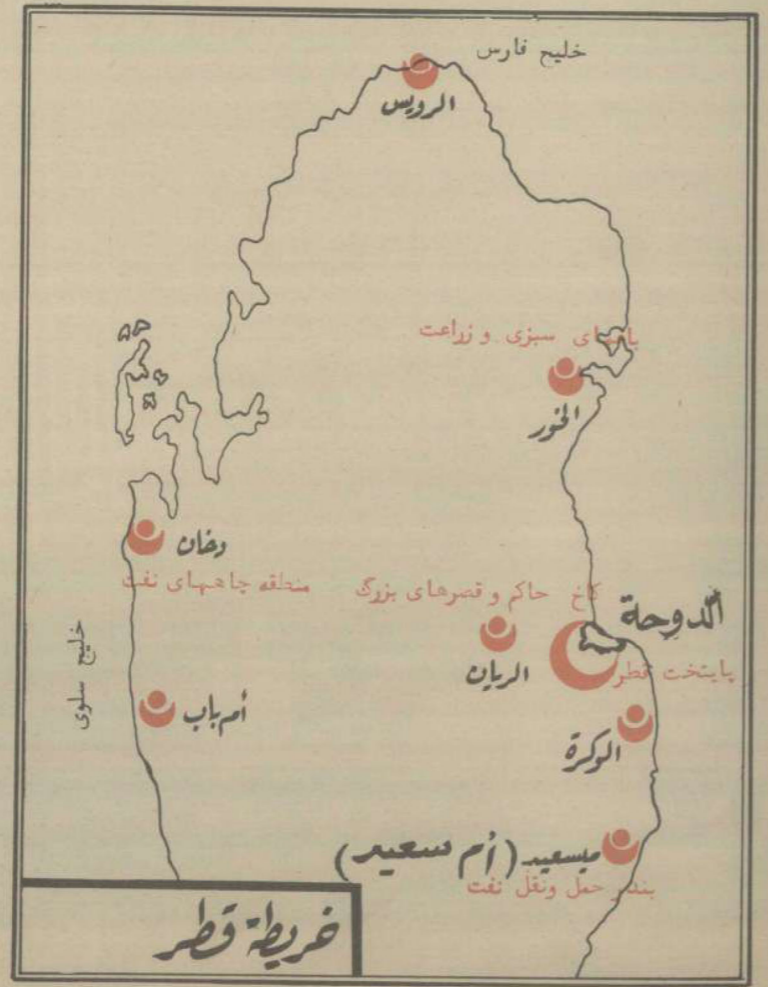
میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.

میشوند پست‌های ادارات دولتی و خدمات عمومی را بعهده بگیرند.



شمشیر در گوشه‌ای از میدانهای عمومی یا زمین‌هایی است که در گوشه و کنار شهر در انتظار ساختمان هستند، تقریباً بجه های يك محل با هم گروه رقص شمشیر را تشکیل میدهند، حرکات این رقص چندان دشوار نیست و هرکس برای بار اول پس از چند دقیقه مشاهده میتواند یکی از شرکتکنندگان باشد.

مراسم « زار » را نباید جزء مراسم اعیاد قطر بحساب آورد، اجراکنندگان « زار » که در قطر زاری نامیده میشوند محله خاص دارند و مردم ضمن آنکه گاهی برای پاره‌ای از شادمانیها دعوتشان میکنند معلوم نیست بجه علت آنها را شوم میدانند و با آنها معاشرت و آمیزش ندارند ( دربار زار در ایران تحقیق شده است که شامل يك کتاب و چند مقاله مفصل است لکن متأسفانه محققان بسواحل ایران اکتفا کرده‌اند لذا از تحقیق جامع فاصله گرفته‌اند. فیلم زار که در تلویزیون ملی ایران بکوشش آقای ناصر تقوایی تهیه شده است گوشه‌ای از مراسم متنوع زار را نشان میدهد.)

در هر حال بدینبار زار ما نیز از قطر فاصله گرفتیم و بار دیگر به‌قطر بازگردیم و از این سرزمین که ۱۰۰۰۰ میل مربع وسعت دارد باختصار بگذریم و قبل از پایان این نوشته فراموش نکنیم که يك شیشه آب دو بازار قطر ۲ ریال ایرانی ارزش دارد یعنی گرانتر از نفت، در حالیکه حکومت قطر با تلاش فراوان بکلم چند چاه آرتزین و کارخانه و پالایشگاه شیرین کردن آب نیاز مردم را تأمین برطرف ساخته است و اینک در صید افزایش منابع آب شیرین برای ساکنان قطر است که در روز بروز افزایش می‌یابند.

نیروی برق برای این سرزمین کافی است، کارخانه کود شیمیایی در ام سعید در شرف انعام است با هزینه ۲۱ میلیون پوند استرلینگ که پیش‌بینی میشود در اواسط سال ۱۹۷۲ مورد بهره‌برداری قرارگیرد.  
۹۰ درصد درآمد قطر از نفت تأمین میشود اما حکومت قطر تلاش میکند که سرمایه‌ها را به‌فعالیت های صنعتی و کشاورزی و بازرگانی توجه دهد تا اقتصاد آن تا این حد متکی به نفت نباشد و با این هدف تاکنون چندین شرکت بزرگ تشکیل شده است.

بانک ملی قطر سال ۱۹۶۴ با سرمایه ۱۴ میلیون ریال تظری تشکیل شد و اینک ۸ بانک در قطر فعالیت دارند که یکی از آنها بانک صادرات ایران است.

واردات قطر در سال ۱۹۶۹ به ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال قطری ( هر ریال ۱۶ ریال ایران ) رسید که بیش از یکچهارم آن یعنی در حدود صد۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال از انگلستان بوده است و نزدیک به صد۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال از آمریکا، صد۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال از ژاپن.

در حالیکه قطر هر سال بیش از صد۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال میوه تازه، ارد و برنج و سیگار از خارج وارد میکند چگونگی سهم ایران در این فعالیت ( لاقبل برای نویسنده ) روشن نیست که امیدواریم ایران در مقام نخستین کشور که استقلال قطر را تبریک گفت بر توسعه روابط بازرگانی هرچه بیشتر بیفزاید.

در هر حال مطالب ناگفته درباره قطر بسیار است و در چند صفحه محله نمیتوان با قطر چنانکه باید آشنا شد، اما اگر روزی شوق دیدار داشتید فراموش نکنید که در قطر مشروب الکلی بکلی ممنوع است و گاهی هزینه يك شب هتل لوکس به‌صنید تومان میرسد.

در قطر میتوانید ناظر تلاش مردمی باشید که در میان شنه‌های سوزان درخت‌های گل نشانده‌اند و اگر درختها بنظران کم و کوچک آمد هوای سوزان و غبارآلود قطر را بیاد آورید تا شما را بزحمت فراوان باقیانان توجه دهد.

ام سعید بندر حمل نفت، دخان منطقه چاههای نفت و خور، شهر زراعت و بندر لنجهای کوچک دیلمی است و همچنین بازار نظری که به‌آن سوق واجف یا سوق واقف میگویند. وقتیکه از کالا های رنگارنگ کشور های مختلف چیزی بخرید فروشنده موقع خداحافظی با لبخند و احترام شما خواهد گفت فی‌المان الله یعنی در امان خدا و این عبارت را برای خداحافظی بکار میبرند چنانکه ما میگوئیم سلامت.



### خواب ارگاستی، چگونه خوابی است؟

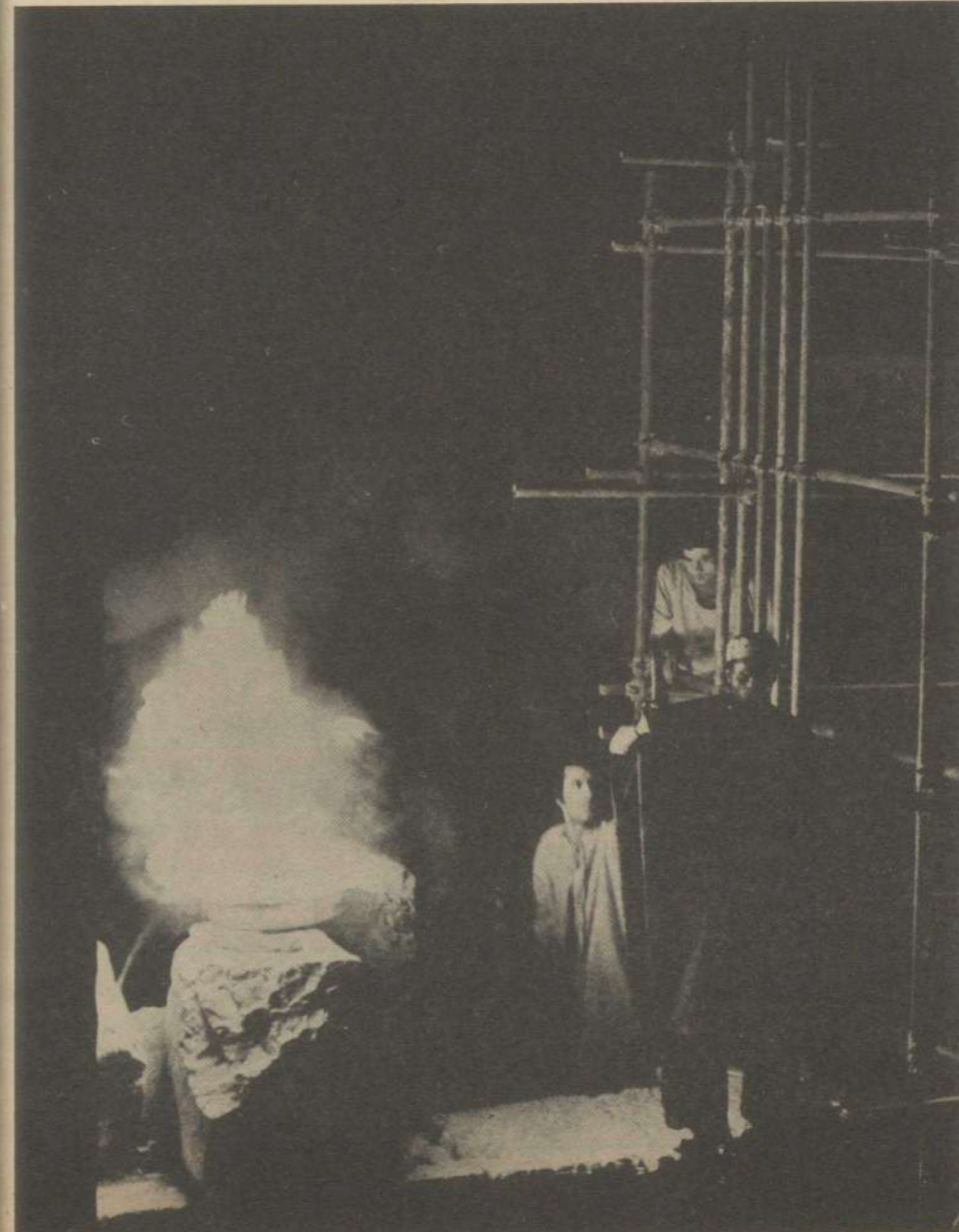
... در آغاز، سخن از خواب های ارگاستی گفتم. گمان می کنم اگر سخنم را با تصویر مجرد یکی از این خوابها به پایان برسانم، مساله را روشن تر کرده باشم.

باز برگز ایرانی ارگاست، در خواب مضطرب خویش می بیند که می خواهد و نیازمند است که با کسی سخن بگوید. دولب پرنگاهی مانده است و کمک می خواهد. دهان باز می کند، اما کلمه ای که بیانگر اندیشه یی باشد که طرف او - یا رهگذری آن را فهم کند در کار نیست. از دهان او اصواتی عظیم، ارگاستی، آهنگین و مجرد بیرون می ریزد. باز برگز در تقلا ایجاد ارتباط با رهگذر است، اما طرف، میبوت و ترسان است، یا عابر و بی خیال. ترس، باز برگز را در میان می گیرد. می گوید که به زبانی آشنا، قدیمی، مانوس و قابل درک سخن بگوید، اما تلاش بیهوده است. ( او هشت ماه تمام به زبان ارگاستی سخن گفته و به آن اندیشیده) می نالد، التماس می کند، نمره می کشد - و تمام، بیهوده. تاریکی عمیقی او را فرا می گیرد. حس می کند که تنهای تنه است و گرفتار خوف و هراس ( شاید انتظار هیور باز برگز دیگری از نمایش ارگاست را دارد که زبان او را بفهمد) کسانی، سایه سمان به او نزدیک می شوند و در خاموشی از کنارش می گذرند. و او، انگار که به زنجیری بسته است، او زبانی را می داند که هیچکس نمی داند. فریاد می کشد: « من حرف می زنم، حرف می زنم، حرف می زنم... » اما می داند که هیچکس مفهوم کلمات او را نمی داند. می داند و با اینهمه دست بر نمی دارد. او، در کمرکش این رنج و در آستانه ی سقوط از خواب تلخ خویش جدا می شود. و از خواب دوباره بیدار است.

درباره باز برگز ایرانی ارگاست با آثار امروز ایران، چنین حالتی خواهد داشت، و یا حالتی دوست عکس این. و به هر حال، لحظه ی بیداری و آگاهی، هر چه زودتر، مفیدتر...

از متن مقاله ی نادر ابراهیمی، تحت عنوان « ارگاست و باز برگز »

ارگاست بزرگترین اثر تجریدی آثار که در پنجمین جشن هنر زاده شد.



## تلویزیون در خانواده و جامعه نو

اثر: انریک ملون مارتینز  
ترجمه: جمشید ارجمند

- بیشتر خانواده ها تلویزیون را برای سرگرم شدن میخرند.
- در انگلستان ۱۵ میلیون خانواده وجود دارد و ۱۴ میلیون گیرنده تلویزیون، در حالیکه سه میلیون خانواده حمام ندارند.

می شود و زنی که تنها زندگی می کند آن را پیشبردی در زندگی خود محسوب می دارد. بسیاری اوقات خرید تلویزیون مقدم بر بیخچال و ماشین لباسشویی وحتى اومبیل فرار می گردد.

در انگلستان نزدیک پانزده میلیون خانواده وجود دارد و ۱۴ میلیون گیرنده تلویزیون. در حالی که سه میلیون خانواده حمام ندارند. در ایالات متحده تلویزیون بیشتر از تلفن وجود دارد. در فرانسه خانواده های تلویزیون دار به اندازه خانواده های اومبیل دار است ولی خانواده های هست که تلویزیون دارند و ماشین لباسشویی یا جاروی برقی ندارند. برنامه های تلویزیونی ساعات بیشتری از دیگر وسایل؛ اوقات فراغت را پر می کند با این توجه که بسیاری از افراد ۸ درصد مدیران بنگاهها، ۲۵ درصد کارگران و کارمندان - هرگز شبها به گردش نمی روند. و به هر حال اوزان ترین نمایش تلویزیون است. در آمریکا، یک خانواده کارگر، با دویچه که هفته ای یک بار به سینما می رود، به طور متوسط شش دلار در هفته خرج می کند. در حالی که می تواند یک تلویزیون قسطی به هفته ای سه دلار که ۴ درصد دستمزد اوست، بخرد.

در فرانسه نیز همین شرایط وجود دارد. خانواده متوسطی که به سینما می رود برای هر بار، در حدود ۲۰ فرانک خرج می کند. با هزینه ۵۰ پان سینما رفتن می تواند یک تلویزیون بخرد که در برابر سالی صد فرانک مالیات، سالانه ۳۶۵ شب سرگرمش کند. تنها مالیاتی که در فرانسه، بدون امتزافی زیاد پرداخته می شود همین مالیات تلویزیون است. در حالی که شاید نمی دانند گرانترین مالیات نوع خود است. شوروی و امریکا اصلا مالیات تلویزیون ندارند. در ژاپن ۴۸ فرانک، در انگلستان ۷۰ فرانک، در ایتالیا و آلمان غربی ۷۲ فرانک، و در بلژیک ۸۴ فرانک است.

تا اینجا دلایل اصلی مشوق خرید تلویزیون را شناختیم. حالا ببینیم برای چه هنوز افرادی هستند که تلویزیون نخریده اند!

از صد نفری که هنوز تلویزیون ندارند ۱۹ نفر اظهار می دارند که نمی خواهند بخردند چون تفریحات دیگر را ترجیح می دهند، ۱۸ نفر چون فکر می کنند با وضع بچه ها شان سازگار نیست سرشان را گرم می کنند و از درس خواندن باز می دارد، ۱۸ نفر آن را دوست ندارند. می گویند برده اش کوچک است، برنامه هایش بی فایده است و فعالیت انسان را به حالت انفعالی تماشاگران تبدیل می کند. مساله توانایی مالی فقط در ۸ مورد به میان می آید. هشت نفر آن را خیلی گران می پندارند. هفت نفر می ترسند که اسیر وسوسه آن بشوند و دیگر نتوانند به کار های دیگری مثل ورزش، گردش و غیره بپردازند.

افراد خیلی مشغول هم وجود دارند (۶ نفر) که خیلی کم در خانه خود بسر می برند و وقت تماشای تلویزیون را ندارند.

پس «چهره» خریدار کامل تلویزیون « بر اساس همه آنچه تاکنون گفته شد: زنی است کمتر از ۳۵ ساله، شوهر دار، صاحب دو یا سه بچه که قبل از خرید تلویزیون، « وسایل » دیگر ارتباطی را بسیار استفاده می کرده، بخصوص داستانهای مصور زیاد می خوانده، یا اینحال اندک فرهنگی دارد، ساکن شهری بزرگ است و از سطح اقتصادی کم و بیش بالایی برخوردار است و نیازمند به سرگرم شدن است.

بچه هایی که در هفته پنج مجله کودکانه یا بیشتر از آن، می خوانند، در خانه دارای تلویزیون شده اند و فقط ۱۷ درصد آنها که دو مجله یا کمتر می خوانند به تلویزیون دست یافته اند. در افراد بالغ نیز مساله مطالعه مجلات « کمیک » (داستانهای مصور) خیلی جالب است هر چند نظر جوی های مربوط به آن در کشور آمریکا انجام شده که عادت به خواندن این نوع تشریحات حتی بین افراد بزرگسال نیز به شدت رایج است. از ۱۸۲۷ که « توپفر » سوسی داستان مصور را ابتکار کرد تعداد خوانندگان آن به بیش از ۲۵۰ میلیون نفر سرزده است. تیراژ کلی این گونه تشریحات در فرانسه بیش از پانزده میلیون نسخه و تیراژ متوسط یکی از داستانهای آن مثلا « تاززان »، « ماندوریک »، « میکی »، « فانتوم » یا « سوپرم » بین هشتاد تا دویست هزار نسخه است. تنها روزنامه « میکی » تیراژی نزدیک یک میلیون منتشر می شود چنین است که از این توده مهم خواننده، ۶۲ درصدشان تماشاگر تلویزیون شده اند در حالی که فقط ۳۲ درصد افرادی که کتاب می خوانند، از راه کتاب، تلویزیون خریده اند. به نظر می رسد که شخص هر چه بیشتر بخواند برای خرید تلویزیون آماده تر است و بخصوص وقتی تشریحاتی را بخواند که حادثه و هیجان در آن اهمیت زیاد دارد.

مساله خوش آیند بودن هم از عواملی است که در حرکت خرید تلویزیون دخالت می کند. در مواردی که زن و شوهر از تلویزیون خوششان بیاید ۵۰ درصد خانواده ها صاحب تلویزیون می شوند، وقتی فقط زن خوشش بیاید این نسبت به چهل درصد می رسد. وقتی فقط بچه ها آثرا دوست داشته باشند و پدر و مادر خوششان نیاید احتمال خرید به ۷۵ درصد کاهش پیدا می کند و اگر همه خانواده مخالف آن باشند و تنها پدر، آن را بخواهد فقط نیم درصد احتمال خرید وجود دارد! این امر نشان دهنده این است که قدرت پدیری ضعیف شده یا آن که پدر فقط به فکر خوشی افراد خانواده خویش است!

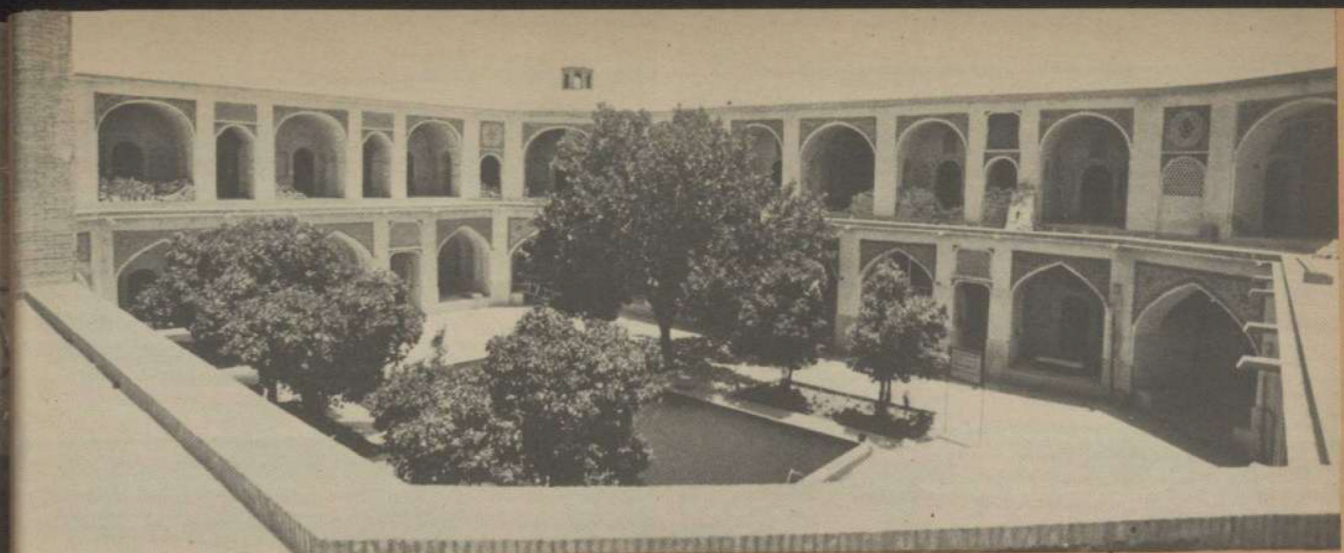
صلت شغلی و حرفه در مورد خرید تلویزیون که به پدر مربوط می شود از همه ضعیفتر است. تنها ۲۵ درصد است ۹۹ درصد خانواده گفته اند که انگیزه حقیقی آنها در خرید تلویزیون، سرگرمی بوده است. باید سرگرم شد و برای سرگرمی باید تلویزیون خرید. فعالیت های دیگری هم برای سرگرم شدن وجود دارد ولی تلویزیون متفوق القول همه است شاید به این خاطر که در سماعی که تلویزیون مورد استفاده قرار می گیرد، راحت ترین، خانوادگی ترین، متنوع ترین و قطعا ارزاترین وسیله تفریح است. آنچه گفته شد نتیجه تحقیقات دانشگاه کنتاکی است. اما نظر جوی های دیگر نیز آن را تایید می کند.

مثلا در بوستون ۵۰ درصد خانواده ها تلویزیون را برای تفریح خریده اند، ۸ درصد برای آن که از تنهایی برهند، و ۱۲ درصد برای خاطر بچه هایشان. پس نزدیک هفتاد درصد آن را برای تفریح خود یا کسان خود خریده اند.

در فرانسه، « مدرسه اولیاه » به این نتیجه برخورد کرده که یک سوم خانواده ها به خاطر ترین اوقات فراغت خود دارای تلویزیون شده اند، یک سوم برای صرفه جویی در هزینه اوقات فراغت و یک سوم بقیه به دلایلی جدی تر مثلا کسب اطلاعات و اخبار، آموزش یافتن یا خانواده را به دور خود جمع کردن. پس بیش از دو سوم افراد داشته اند که تلویزیون برایشان موقعیتی برای سرگرمی است.

در اروپا به طور کلی خرید تلویزیون نوعی منزلت شمرده





## چگونه يك بناي تاريخي احيا ميشود سرای هنر و چایخانه مشير

### نشانه هايي از توجه علياحضرت شهبانو به هنر و آثار تاريخي کشور

## يك کاروانسرای ۱۳۷ ساله شیراز تبدیل به مجمع هنرمندان صنایع دستی ایران می شود

گزارش از: ن. همدانی



میهمانان شیراز ساعتی را در چایخانه مشير ميگذرانند

چون از موقوفات مرحوم مشيرالملک است. در حدود ۱۳۷۰ سال از تاريخ بناي آن گذشته و تا چند سال پيش بمنسوب يك سراي تجارتي معمور و مورد استفاده بازرگانان شیرازي بوده اما کم کم در اثر تغيير مرکز اقتصادي شهر، بازرگانان محل کار و فعالیت خود را به نقاط ديگر شهر انتقال داده اند و اين سراي تاريخي متروک مانده و در اثر بي توجهی بصورت مخروبه ای درآمد است.

در جشن هنر ۱۳۴۷ علياحضرت شهبانو بازدیدي از آنجا بعمل می آورند و از اینکه اين بناي تاريخي چنين متروک افتاده اظهار تاسف میکنند و دستور می دهند برای تعمير و نوسازی آنجا اقدام سریعی بشود.

شهبانو فرح، با توجه خاصی که همیشه نسبت به هنر دارند، دستور میدهند که اين سراي بعد از انجام تعميرات، تبدیل به مجمعی از هنرهای دستی ايران شود و به نام «سرای هنر» نامگذاری شود.

از همان تاريخ نوسازی و تعميرات اين سرا با حفظ استیل و سبك قديمی آن شروع شده است و موقعی که من از آن بازدید میکنم (تیر ماه) کار مرمت و تمیز کاری کاشیها و کارهای ساختمانی در حال اتمام است و نوسازی و تعمير درها و پنجره ها نیز به سرعت پيش ميرود.

آقای دشتی - ناظر بناهای موقوفه شیراز - که اطلاعات بالارا در اختيارم گذاشته، میگوید:

«در جشن هنر امسال علياحضرت شهبانو بازدیدي از اين سرا بعمل می آورند و باید تعمير و نوسازی اينجا تا آنموقع پيمايان برسد. می بینيد که کار نوسازی ساختمان تقریباً تمام شده و فقط تعميرات بازارچه پشت سرا در دست انجام است اما نوسازی درها و پنجره ها کمی کند و به زحمت پيش ميرود برای اینکه هنرمند مثبت کار و چوبکار که بتواند اين درها و پنجره ها را مطابق سبك اوليه آن در بیاورد در شیراز خیلی کم است و ما توانستيم فقط اين دو نفر را پيدا کنیم که شب و روز دارند کار میکنند. مثل اینکه تغييراتی هم در پنجره ها و درها میدهند.

تعميراتی که میدهند اينست که در پنجره های سابق لابلای برش ها را تخته کوبیده بودند اما ما، برای اینکه نور بیشتری وارد حجره ها بشود، بجای آنها شیشه های رنگين کار میکنيم و اين، البته باز مطابق سبك همان دوره است منتها در اين سرا از آن استفاده نشده بود.

### پير هنر دوست

گشتي در سراي مشير ميزنيم. حیاطی است با يك حوض سنگی بزرگ در وسط و چند درخت کهن. دور تا دور حیاط رواقها و حجره ها است با طاقهای ضریبی، درهای چوبی باریک و بلند با منبت کاریها و چوبکاریهای ریز و جالب و با چفت و بستهای زنجیری، ارسهای کشویی با چوب بریهای به نقشهای هندسی... و دالانهای تنگ و دراز که برای جریان هوا و خنک کردن ساختمان احداث شده است. همه سر درها هلالی و همه سقفها گنبدی است و بالای سر درها کاشیکاریها و کعبه بریهای پر نقش و نگار که چشم را مدتها مشغول میدارد.

دو تا از رواقها را تبدیل به کارگاه تجاری کرده اند و دو نجار و چوبکار هنرمند شیرازي باشاگردانشان مشغول نوکاري روی درها و پنجره ها هستند.



هنرمندان شیرازی مشغول نوسازی درها و پنجره ها هستند



این خانم و آقایان با لباس محلی مامور پذیرایی از میهمانان چایخانه هستند

«حسن هنر دوستي در باطن همه افراد این ملت وجود دارد. سرايदार کاروانسرای شیراز بود که کاشي های زیبای آنجا نگهداری و حفظ کرد.» و از پير مرد میپرسم:

«موقعی که علياحضرت شهبانو از اينجا ديدن کردند شما بوديد؟ با خوشحالی میخندد و میگوید:

«بله، خداحفظشان کند، من دستشون بوسيدم، ايشون با من حرف زد، خیلی لطف فرمودن و هدیه هم بمن دادن...»

### حوضخانه ای که چایخانه شده

چایخانه مشير هم داخل همین سرا دایر شده است. حوضخانه سابق سراي مشير با حجره ها و رواق های دور آن نوسازی شده و بصورت يك رستوران درآمد که نام چایخانه بان داده شده است.



سبك معماری قديمی چایخانه مشير چشمه را بخود می گیرد

محوطه حوضخانه بصورت کثیرالاضلاع است که وسط آن يك حوض سنگی هشت ضلعي قرار دارد با فواره ای که فوران آب آن چشم را بسوی طاق گنبدی بلند حوضخانه میکشاند و نقش و نگار گنبد تماشاگر را مسحور میسازد.

در رواق بزرگ سمت بالای حوضخانه که ظاهراً باید نماز خانه سابق کاروانسرا باشد بساط سماور و چایي و قلیان را چیده اند و از سایر رواقها و حجره های اطراف برای پذیرایی از میهمانان استفاده میشود.

ارسی های حجره ها را بالا زده اند و داخل آنها تخت های قديمی و ميز های چوبی گذاشته اند. داخل رواقها هم همینطور. روی تخت ها چایجعب و پلاس پهن کرده اند. در محوطه حوضخانه نیز چند تخت گذاشته شده که مقابل آنها ميز های گرد يك پایهای قرار دارد و بجای رویه ميز، از مجموعه های مسی کهنه کاری شده قديمی استفاده شده است. زیر سیکارها همه سفالين با لعاب کاشي است.

يك خانم با لباسهای محلی و چند مرد با کلاه نمدي و لباسهای عشایري وظیفه پذیرایی را برعهده دارند.

محیط دنجی است. درو دیوار خود بخود جالب است و آویزان کردن چیزهایی از قبیل تبرزين و کتشول، مگس پران اسب و بشقابهای چینی تنوعی برای سیاحت چشم بوجود آورده است. محیط چنان است که باید خنک باشد اما باوجود دو بادبزنی برقی پایه بلند، داخل حجره ها گرم است و من از این، تعجب میکنم. ولی دلیل آنسرا خیلی زود میبایم. پنجره های متقابل و همچنین مدخل دالانها را بسته اند و در واقع از عوامل معماری ساختمان برای خنک شدن استفاده نمی کنند. از بادبزنها هم کاری ساخته نیست.

رو به فرته تلفیق قديم و جدید گوشه جالبی در اینجا بوجود آورده که بقیه در صفحه ۵۹

# حضور در فضا

نیکولا ساوپ ، شاعر یوگسلاو است . بنا به نوشته دبلیو . اچ . اودن ، در سال ۱۹۰۴ در جیچی بوسینامتولد شد در ۱۹۴۱ ، سال بمباران بلگراد از طرف فاشیستها ، زندگی عاجزانه ای داشت . بزرگترین شاعر زنده دیار خویش است . سه شعر بلند دارد که زمینه « فضائی » دارند : کلبه های فضائی - دیدار در فضا و همین شعر ، که در مجموعه « شعر های فضائی او چاپ شده اند . این شعر بازگویی سفر خیال است به اوجها ، بر بال ممکن ها ، برای تحقق بخشیدن ناممکن ها که خبر پیروزی انسان در سفر به فضا به ذهن شاعر متداعی کرده « آدمک » گورزاد یا درست تر فضانوردی است که گرفتار توهم مخلوقات فضائی شده و از آنها سخن می گوید . ذهن خلاق شاعر از این توهم واقعیت می سازد و خود و موجودات زمینی را در فضا دیدار می کند و حتی فضانورد و علم را پشت سر می گذارد . این هسه شعر را « دبلیو . اچ . اودن » به همراهی برانکو بروسار به انگلیسی ترجمه کرده و من این یکی را که « حضور در فضا » ترجمه کرده ام از مجله Encounter برگردانده ام . عنوان انگلیسی چنین است Space scene With The Rooster نخست می خواستم آنرا به نظم فارسی در آورم اما دیدم همینطوری هم کلسی شعرت و ضایع می شود .

منوچهر آتشی

« آیا باز خواهم یافت لحظه آخرین برخوردار را ، - و رورور خاک را در کنش این سوخته ؟ »

چنین ، هق هق کنان آن گورزاد همچنانکه دستمال مشوق را در ریوده از چشمان پراشکش در آخرین دیدار زمینی ، بومی کرد ، از من پرسید ،

و ، پیچیده در قنناق ، با بدرون استوانه فضائی گذاشت .

دخترک ، نجواکنان به او گفته بود « نمی دانی ، آیا این سفر تو به سوی زندگی تازه یا مرگ تازه ای است ؟ حیرت لرزانی بر همه جا حاکم بود مردم ، با این احساس که : چه شاهکار عظیمی بود آن ،

فریاد « به امید دیدار » را در گلو فرو خوردند .

حیرت حقیقی اما ، با این خبر که سفینه حامل انسان پیروزمندانه به فضا وارد شده بود . زمین را فرو گرفت .

او خود ، چیزی ندید ؛ هنگامی که پرواز توفانی مخلوقات فضائی نامنتظر ، در گوش سنگین او فرو ریخت چنان دوراندیش نبود که آنرا دریابد .



عضلات و بالهانشان در فضا گسترش یابد « چنین بود لند لند گورزاد برای من ، با بکار بردن تمام کلماتی که در ذهنش مانده بود . پرواز دسته جمعی جانداران زمین مرا به سوی کلک شناور زمینی پیش راند به سختی توانستم گورزاد را با خود بکشانم .

« با آنکه او دیگر نیست ، گوش کن ، این صداها مرا شادمان می کند . پرگوشی بگذار و گوش کن . « روی برگرداندم و دیدم که کلکی شناور ، چونان کشتی نوح سرشار از جانوران زمینی در نزدیکی ما شناور است .

گورزاد گفت : « سختی وقت آن داشتم که پیام را به زمین بفرستم که : بگذارید آفریدگان زمینی به درون این تهی پیش بتازند «

همچنانکه این را ، با کلمات اندکی که برایش مانده بود ، دلسوزانه تماشایش می کردم .

به او چشمک زدم و کوشیدم توجه او را از پرواز مخلوقات فضائی به همسرایان افسانه ای غیر خیالی ، بکشانم

که زمزمه ای افسانه ای تر و نیز آسمانی تر داشتند - به اعتبار شنوایی معیوب همنشین من -

پرنندگان زمینی هیجان زده و رمنده فراتر و بالاتر از آن همسرایان بزرگ تمام مخلوقات فضائی ، وقفه ناپذیر غلغله می کردند کنار گوش من ؛

گورزاد ، لند لند کنان گفت : « هزار دستاها را ببین ، سارها را ، پرستوها را ، و ، که چه دوست دارم صدای زمینی آنها را ،

به خروس ها گوش کن . آیا این همه دوباره طنین خواهد انداخت از درون این تهی و این آرامش آبدی ؟

دیگر هیچ طبیعت زنانه ای یافت نمی شود ،

نه سرگردانی پراهنزاز و پرتیشی ؛ بگذار دست کم جانوران زمینی در اینجا زندگی کنند ،

آنها را در می ربود و با خود می برد . با چه نسیان دم افروزی جانوران خانگی را نگاه می کردم که به استوانه های ایمنی داخل می شدند تا در فضا سکوت گیرینند و زندگی زمینی را در فضا تکثیر کنند

در استوانه های ایمنی با جاذبه مصنوعی که پژوهندگان زمینی در آن تعبیه کرده بودند

با ثقل هائی کم توان برگرفته از خود ثقل .

جانوران اهلی ، با رها کردن قفسه اکسیژن زمینی خود سراپا ، ماندگار شدند . در محدوده ثقل جدیدشان .

از اینقرار گوسفند گوسفند ماند ترگاو ، نرگاو ، تا بکشد ، باز هم ، گاو آهن را برای شخم زده تهی .

ماکیانهای خانگی سراپا ماکیان ماندند ، گرچه وحشت زده و برجیح و بی وقفه بالهانشان را برهم می کوفتند .

تماشاکن ، آنها شادمانه فرا می روند . تمامی دهکده را با تمامی برکتهاش .

گندمها خود فرا می جهند ، میوه ها و بندر سبزیها نیز .

بزرگر حیرت زده تنها کارش ایست که دستش را تکان دهد : او میداند که خلاء پر قوت ترین خاک است .

همنشین کوچولوی من هم شادمان و هم دردمند از جیب و دادهای زمینی ، کوه آسا غرش کرد : « آه ای زمین ! با دهکده ات و با خروست ! آه ای زمین آتین انسان تنها اگر می توانستم بار دیگر به تو برسم ! »

پاسخ از پائین مرا از جای پراند : « نه ، هنوز ؛ نه هنوز . »

چنین بود که زمین پاسخ داد .

در همان حال ، رانده شده به نیرومندی به درون رواقی ، روی به بالا و بالاتر آوردم .

آنجا بود که دیدم هیئت جانورانی را که بازمانده بودند . در میان کرگدنها ، فیلها و اسب آبیها درماندگی طبیعت زمینی را دریافتیم . زشتی دیرپای ماموتها که بیخهای شناورشان در ریوده و مدفون کرده بود .

جیک و جیک زبانگرفته پرنندگان تنها آغاز یک ترانه بالدار است در مسیر فضای لایتناهی ، پرنده گانی که تب و تابی دارند اما نمی توانند بدنهای سنگین خود را بلند کنند ، پس بگذار آنها را با بالهانشان و جیک و جیکشان و آوازشان تا به جانداران فضائی ببیوندند .

جریان تندگدر و آواز نیرومند ، فرا تاراندیشان و ، شناور در میان همسرایان آشوبگر جیک و جیکشان فرو مرد .

با وجود این اما ، صداها ی دیرمانی چند که پیچیده در تندبادهای فضائی ، طنین افکن بودند . مرا از جای پرانندند . صداها یی که به خاطر می آورد چیزهایی از زمین ، که زمین را زمین می کند .

یادبودهای شاد به من توان دوباره بخشید ، اما برای لحظه ای . همچنانکه جریان ، می تاراند بازماندگان را به درون گرداب نیروهای تازه و خلاق ، همه چیز ، به ناگهان ریز ریز و ناپدید در تهی فریبنده خلاء .

با چه هراسی ، دیدم لاشه های فیل کرگدن ها و دیگر جانوران خاکی را که در لمحهای ، ناپدید می شوند . بهمان سرعت که کولاک های نامنتظر

با این ترس که میباید گرفتار آیم و خود را کم کتم در رستی های زمینی که ناگهان می رستند و رشد می کردند .

چراکه تردید داشتم که بتوانم راهم را با پرواز بکشایم

از درون نرمی پر نشسته از میان انگورستانها و کشتهای که از خاک فضا سر می زدند و پر پشت رشد می کردند ، در خلاء .

چنین بود که ، پرتاب شده در بیهودگی و پیشتر از آن ، افسون شده از تجلی باز هم توانستم به سختی خود را از چنگ خاطره برهانم ،

خاطره توت فرنگیها و هلوها و دیگر میوه های کواری زمینی .

باز هم بالاتر چرخانده شدم ؛ جریان مخلوقات فضائی به دنبال خاموشی گرفتند . تصادفا ، بار دیگر روی برگرداندم ، بی آنکه نیازی باشد ،

از آن زمان به بعد همسوی شده بودم ؛ در آن برگشت ، پائین ، متوجه گورزاد شدم .

که شتابان به سوی جانوران منتقل شده ، چارپایان دهکده ، می تاخت ؛ بی که صدای مرا شنیده باشد . تمام کج شده ، برای دویدن به سوی من ،

در میانه جنگالگاه مرغان و خروسان ماند .

آنکه من به بالا پرواز کردم با چه نیرویی ، و با چه تاب و چرخشی ، چنانکه تا دیرگاهی همه چیز گردهم می چرخید .

بیش از آن دیگر نتوانستم با مخلوقات آسمانی رویارو شوم جانوران از زمین بیلا پرتاب می شدند - همچنانکه پیش از آن دیده بودم - پوزه بندها برگرفته ، نگران ، شکفتی زده و ترسناک .

آخرین ندای انسانی را که به خاطر می آوردم ، سردام اما گورزاد آن را نشنید .

خروس دهکده را تماشا می کرد که متقار می زد به شایهائی که پرواز کنان می گذشتند ، غرنده و عبوس .

# حافظان Antimemoires



آندره مالرو و ترجمه: وهاب

کتابخانه التتیرگ عالی بود . یک ستون مرکزی طاق‌های قرون وسطائی آن را تا ارتفاع زیاد بالا می‌برد و قفسه‌های کتاب در میان تاریکی آن‌گم میشد . زیرا ، سالن فقط با چراغ های برقی‌ایکه در ارتفاع پائین‌تر از چشم نصب شده بود ، روشن میشد . تاریکی شب فقط از خلال یک پنجره بزرگ نفوذ میکرد . جایجا ، چند مجسمه گوتیک ، عکس‌هایی از تونلوی ولیجه ، یک قفسه‌که نام‌های نیجه به‌عمو والتر در آن جایداشت ، تصویری از موتینی و نیمرخ پاسکال و بنهون ( که پدرم تقریباً جزو خانواده تصور میکرد ) قرار گرفته بود . در یک فرو رفتگی وسیع ، عمویش ، پشت یک میز تحریر که بی‌شباهت به ییز آشپزخانه نبود و عمدا در محل پرئی قرار داده شده بود ، انتظار او را می‌کشید . میز بر روی یک صفحه چوبی‌که از کف سالن بلندارزه یک‌پله بالا برود جایداشت و پاو امکان میداد که نسبت بمخاطبش وضع مسلطی داشته باشد . بدین ترتیب از داخل اتاقی که بطور افتخارآمیزی محقر بود قلیب دوم با حفارت صحن «سکوربال» Escorial را نگاه میکرد .

وقتیکه ترن متوقف شده بود ، پدرم والتر را روی سکوی ایستگاه دیده بود . هر چند خود او را نمی‌شناخت ولی چوبهای زیر بغلش را می‌شناخت . عمویش ، درحالیکه دو نفر از مریدانش کنار او بودند ، خیلی راست و کشیده ، در یک وضع ثابت عجیبی که پان تقاش خود را می‌پوشاند، نزدیک شدن او را تماشا میکرد ، یک یقه بلند و یک کراوات مشکی کوچک از زیر شل سل سیک بارونی‌اش که تا زیر زانوایش میرسید نمایان بود . مینک زربنی روی دماغ شکسته میکل - آژی‌اش قرار داشت - میکل آژ در پایان یک دوره طولانی فعالیت دانشگاهی - خیرمقدم باشکوهی بلافاصله با این جمله دنبال شده بود :

- ما صبح ساعت هشت بلند می‌شویم . در میان تعجب پدرم او پیاده راه افتاده بود . مریدان بدنبالش بودند . ردیف با شکوه صنوبرها زیر آسمانی که یاد نایستان نامواق بارینکه ایر تیره‌ای را بر پهنه آن پیش میراند ، صدای سم اسبها و تزتز خفه درشکه‌ای‌که دنبال می‌آمد با حرکت بی‌صدای چوبهای زیر

یغل لاستیک‌کوبی‌شده هم‌آهنگی موزونی‌داشت . بالاخره در چهارصدمتری پیش روی آنها دیر ، که همه خطوط تیره دره نسبت آن کشیده میشد ، با یک زیبایی سترگ و با عظمت هویدا شده بود . والتر برزه که روی چوب یغل دست‌چپ خود می‌خکوب شده‌بود ، با زوی راست واپیش برده و گفته بود :

- آنجاست .  
و با لحن متواضعانه افزود بود :  
- یک کاهدان ، یک کاهدان ساده .  
و بی‌امتنا بهر تفسیر و جوابی تکرار کرده بود : « یک کاهدان است » .  
بالاخره سوار درشکه شده بودند . والتر تصاویر نیمه روشن و ردیف‌کتاب ها را در میان تاریکی نگاه میکرد - کسی منتظر بود تا این دیر فکر پدرم را بیک‌حالت سیاسی و حق‌شناسی درآورد . نوریکه از پائین بجه‌راه‌ش می‌تابید ، خطوط آن را آشکارتر میکرد . او می‌تکثن را برداشته بود و این تابش نور از پائین با مشخص‌تر کردن تیمرخش ، نقش برادر مرده‌اش را در سیاهی او متجلی میکرد . این همان مردی بود که پدر بزرگ ، پس از پانزده سال قطع رابطه ، بعنوان‌مجری وصیت‌نامه قبول کرده بود - و مجلاتی را هم که دربارهِ وظیفه پدرم در شرق بحث کرده بود ، جهت ارسال برای او بود که پدر بزرگ خریده بود .  
والتر گفت :

- من دیترایش را دوست میداشتم . او این جمله را با لحنی ادا کرد که انگار قصد القاء احترامی در حق او داشت ولی عاری از تائر هم نبود .  
در صدای او ، همینطور در نگاهش ، چیزی پنهان بود - گوئی می‌رسید با حرف های خود ، خویشش را متعهد سازد ، یا مثل اینکه ، آنچه را که می‌خواست بگوید ، او را از خیال‌خویش بیرون نبرده بود . با اینوصف پرسید :

- گویا مقداری سم تهیه کرده بوده ، تا اگر وروئال اثر نکرد . . .  
- اسلحه کمری ، با ضمان کشیده ، زیر بالش بود .  
طی این همه سال ، هر هفته ، سراسمت معین ، درجای معینی بیرون کلیسا!ایستان...

والتر می‌خواست جمله‌ایرا شروع کند . اما یک‌مرتبه ساکت شد . بالاخره تصمیم گرفت :  
- آیا در چنان وضعی هستید که بتوانید مرا درباره دلایلی که ممکن است او را باین قاجحه سوق داده باشد ، روشن کنید - فقط میگویم : روشن کنید !  
- نه .  
- حتی باید بگویم : بر عکس . دو روز قبل از مرگش ، ما با هم شام خوردیم . تصادفا از ناپلئون صحبت می‌کردیم . او با لحن نسبتا مسخره‌آمیزی از من پرسید : اگر قرار باشد بان‌تخاب خود زندگی دیگری را شروع کنید ، چه زندگی‌ایرا انتخاب می‌کنید ؟ - شما خودتان چطور ؟ او پس از فکر نسبتا طولانی ناگهان با لحن‌جدی‌گفت: باورکنید هرچه پیش بیاید ، اگر قرار باشد زندگی را از سر بگیرم ، جز زندگی دیترایش برزه ، زندگی دیگری را قبول نمیکنم . . .  
والتر به آرامی پیش خود تکرار کرد : «جز زندگی دیترایش برزه ، زندگی دیگری را قبول نمیکنم » .  
« ممکن است انسان هنوز صیقا دل‌برسته خویشش باشد ، در حالیکه دیگر با زندگی وداع گفته است . . . »  
از بیرون در میان هوای بارانی شامگاه ، فریادهای مضحک مرغهای خانگی بلند شد . والتر بحالت استفهام ، دستش را بست‌پدرم دراز کرد :

- ولی شما نمی‌توانید فکر کنید که در طول روز بعد اتفاقی ...  
- خودکشی در همان عیارت « هرچه پیش بیاید » نهفته بود .  
- با این وجود ، شما هیچ حدسی ن‌زدید! ( فقط میگویم : حدس ... )  
- من بر این مقیده بودم که هرکس از خودکشی صحبت میکند ، خودش را نمی‌کشد . پدرم به تلخی با خود میان‌دیشید : در تمام دنیا تنها مردی بود که لحظات کوتاه موفقیت های من برای او بالاترین خوشی و غرور او به‌مره می‌آورد .  
والتر ، در حالیکه نور پائین بی‌حرکتی دهانش را واضح‌تر میکرد ، با لحن بازگوئی خاطرات ، زیر لب گفت :

- با اینوصف گاهی اتفاق می‌افتد که

من این است که با مراسم مذهبی دفن شوم ؟ روی يك بزرگ کاغذ مجزا نوشته بود که بر بایین نختخوابش ، روی میز ، کنار استرکتین قرار داشت . ولی ، ابتدا متن چنین بوده است : « نمایل قطعی من این است که پدرم مراسم مذهبی دفن شوم » بعدا با چند قلم‌خوردگی عبارت اصلاح شده است . . . . شاید دیگر قدرت آنرا نداشته است که اولی را پاره کرده ، مجددا بنویسد .  
- ترس ؟  
- یا پایان عصیان : تسلیم .  
- وانگهی ، چگونه معلوم خواهد شد ؟ اصل این است که حقیقت هر فرد در آن چیزهایی است که پنهان میکند . . .  
والتر شانه‌ها را بالا انداخت و مثل کودکان بهنگام ساختن گلونه‌های گلی ، دست ها را بهم نزدیک کرد :  
- توده ناچیز و محقری‌از اسرارمگو ... پدرم جواب داد :  
- حقیقت انسان در آن چیزهایی است که انجام میدهد !  
فقطا او از آنچه روانشناس اسرارش نام گذاشته بود و درباره آن مثل اینکه راجع به‌عیب‌بری صحبت‌کند ، حرف می‌زد ، عصبانی بود . فرض‌کنیم خودکشی پدر بزرگ «علتی» داشته باشد ام ازاینکه این علت پیش‌یافته یا تم‌انگیز ترین امر پنهانی باشد ، از وجود سم و اسلحه‌معنی‌داتر نبود . همینطور از قاطعیتی که او در انتخاب مرگ نشان داده بود ، مرگی که بزندگی‌اش شیاعت داشت . او با لحن ملایم‌تری ادامه داد :  
- در تاریکی اسرار انسانها با سهولت بیشتری به زبانی میرسد .  
- آری ، گمان می‌کنم شما همان هستید که در اصطلاح مرد عمل گفته میشود .  
- ولی من این را از عمل یاد نگرفتم که « در اصل » ، چنانکه شما می‌گویید ، انسان چیزی سواى اسرارش است .  
از آن شب مرگ ، مرثیا بیاد اتاق پدرش می‌افتاد : تختخواب توسط مامورین بیمارستان که جسد را برده بودند بهم ریخته بود . ژان ترسان دستش بر آن کشیده بود ولی « مارس » که او را از ورای دود رفیق‌سیگار

دیده میشود باقی بود . چراغهای برق هنوز روشن بود ، انگارکه هیچکس - حتی خود او- جرات نکرده بود با کشیدن پرده‌ها مرگ را از داخل اتاق بیرون براند . از میان در نیمه باز گنجه ، درخت کریسمس کوچکی که بران شمع‌های ریز بسیاری بود ، دیده میشد . یک زیر سیکاری بر روی میز کنار نختخواب قرار داشت . سه تا ته سیکار در آن بود . ظاهرا پدر بزرگ قبل از خوردن وروئال یا قبل از خواب رفت آنها را دود کرده بود . مورچه‌ای از روی کناره زیرسیکاری سرعت می‌گذشت . او راهش را بخط مستقیم ادامه داده و از روی اسلحه‌ایکه آنجا قرار داشت ، گذشته بود . گلشنه از صدای بوق اومبیلی که از دور می‌آمد و صدای لك و لك درشکه‌ایکه از کوجه عبور میکرد ، پدرم جز صدای بی‌اعتنای رفت و آمد پاندول ساعت که هنوز هم ادامه داشت ، صدائی نمی‌شنید . زنده و مکانیکی مثل این نیک ناک ، نظام اجتماع حشراتی ، برعنا به آزادی اسرارآمیز انسان ، برسراسر پهنه زمین گسترده بود . با نور اضطراراب‌انگیز چراغهای برق هنگامیکه در پشت پرده ها روشنائی روز احساس میشد ، با آثار نامحسوسی که حمل‌کنندگان جسد از خود برداشته بودند ، هنوز مرگ آنجا حاضر بود . از بیرون ، از جهان زندگان ، صدای مداوم بوق ماشین ، صدای پای اسبی که دو می‌شد ، فریاد پرندگان صبحگاهی ، صدا های انسانی ، خفه و ناآشنا بگوش میرسید . در این ساعت کاروان های خر بسوی کابل و سمرقند در حرکت بودند و ضربات سمشان در رخوت اسلام گم میشد .  
سرنوشت بشر ، زمین ، این‌همه ، همچون سرنوشت پایان یافته پدرش می‌توانست جز این باشد . . . . پندریج خود را دستخوش احساس ناشناخته‌ای میدید ، آنسان که شبانه در سرزمین‌های مرتفع آسیا ، در حالیکه در اطرافش جفدهای صحرائی خاموش ، بالهای مخلی‌شان را بهم می‌سالی‌دند ، به یک بویبت جادویی ، دچار شده بود . . . . تجدید خاطره‌ای بود بصورت خیلی مسیق با یک احساس آزادی اضطراب انگیز در یک شامگاه « مارس » که او را از ورای دود رفیق‌سیگار

وافتستین عبور لغزان سابه‌ها را تماشا میکرد - در آتحال اروپا بنظرش خیلی غریب آمده بود و او انسان که ، آزاد از قید زمان ، ساعتی از گذشته خیلی دور را با همه جلوه های غیرعادی‌اش تماشا کند ، بر آن چشم دوخته بود . اکنون نیز بهمان ترتیب احساس کرده بود که تمام زندگی غیرعادی شده است . ناگهان خود را از این همه آزاد یافته بود درحالیکه بطور مرموزی خود را بازمین‌بیگانه می‌دید و از آن در شکفت بود ، همانطوری که در آن خیابان ، که هموطنان بازیاخته‌اش از دوی چمن‌های سبز آن می‌لفزیدند و می‌گذشتند ، دچار شکفتی شده بود .  
بالاخره پرده‌ها را کنار زده بود . در آنسوی ماریجهای کلاسیک در آهنی بزرگ بزرگ‌ها بریک سبز شفاف اول نایستان بودند . اندکی دورتر شاخ و برگ درختان برنگ سبز تیره و دورتر ردیف صنوبرها تقریباً سیاه می‌نمود . او نوع بی‌پایان این منظره عادی را تماشا میکرد و در عین حال گوش بهمهمه همانطوریکه بهنگام کودکی ، با نگاه خویش ستارگان را ، کوچکتر و کوچکتر ، در آنسوی منظومه کشف میکرد تا جانیکه چشم‌هایش دیگر چیزی نمیدید . و انگار از حضور ساده اشخاصیکه شتاب‌زده در میان آفتاب‌صبحگاهی از آنجا می‌گذشتند و همچون برگ‌ها در عین شیاعت از هم متمایز بودند ، واری‌برمیخاست که تنها مربوط به مرگ که هم اینک در پشتش به کمین نهشته بود ، نبود ، وازی که بیشتر از زندگی ورشه میگرفت تا از مرگ - وازی که اگر انسان جاودانه هم می‌بود باز بهمان اندازه گزنده بود .  
والتر گفت :

- من یا این .... احساس آشنا بودم و غالباً اینطور بنظم میرسد که وقتی پیر شدم مجددا آترا باز خواهم شناخت . . .  
پدرم این مرد هفتاد و پنج ساله را که تازه میگفت : « وقتی پیر شدم ، نگاه‌میکرد . والتر نگاهش را به نگاه وی دوخت و دستش را بلند کرد :

- می‌گفتند که چندی پیش شما کنفرانسی درباره دوست من فردریک نیچه برای این ...

فرک‌ها زاده‌اید ؟ من در تورن بودم - تصادفا گذارم به تورن افتاده بود . . . - که شنیدم بتازگی آنجا دیوانه شده است . من او را نیخده بودم : تازه از راه میرسیدم . «اوربک» Overbeck که قبالا خبرشده بود از «بال» - اگر بتوانم بگویم - سر من نازل شد : بایند فوراً این بیچاره را بجائی میرساند و پول کافی حتی برای تهیه يك بلیط‌هم‌نداشت . مثل همیشه ! شما ... با قیافه نیچه آشنا هستید (والتر به‌تصویر پست‌سر خود اشاره‌کرد) ولی عکس‌ها حالت نگاه او را درست نشان‌نمیدند : نگاه او ، علیرغم سیبل‌های لولوخورخور‌ه‌اش ، يك حالت ملاطفت زنانه داشت . این حالت نگاه دیگر وجود نداشت . . .

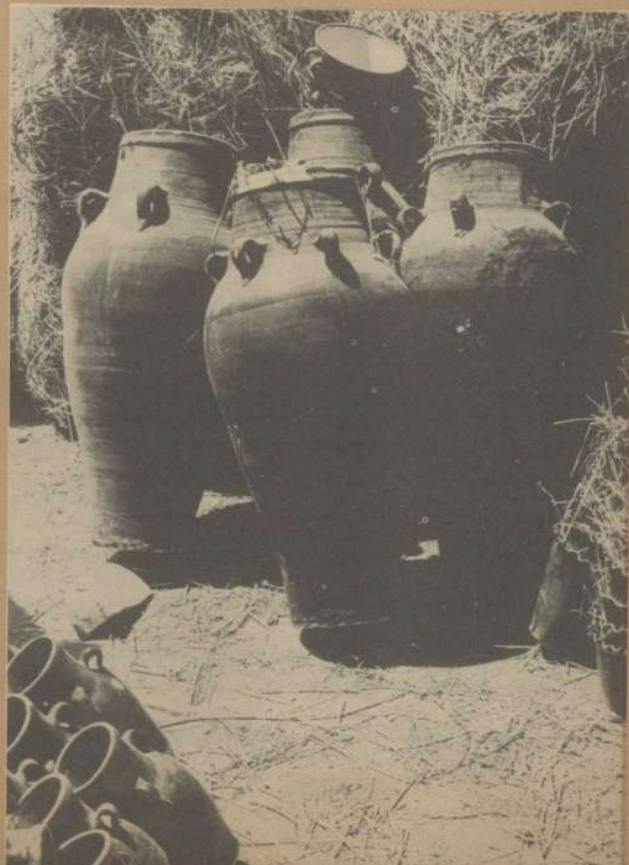
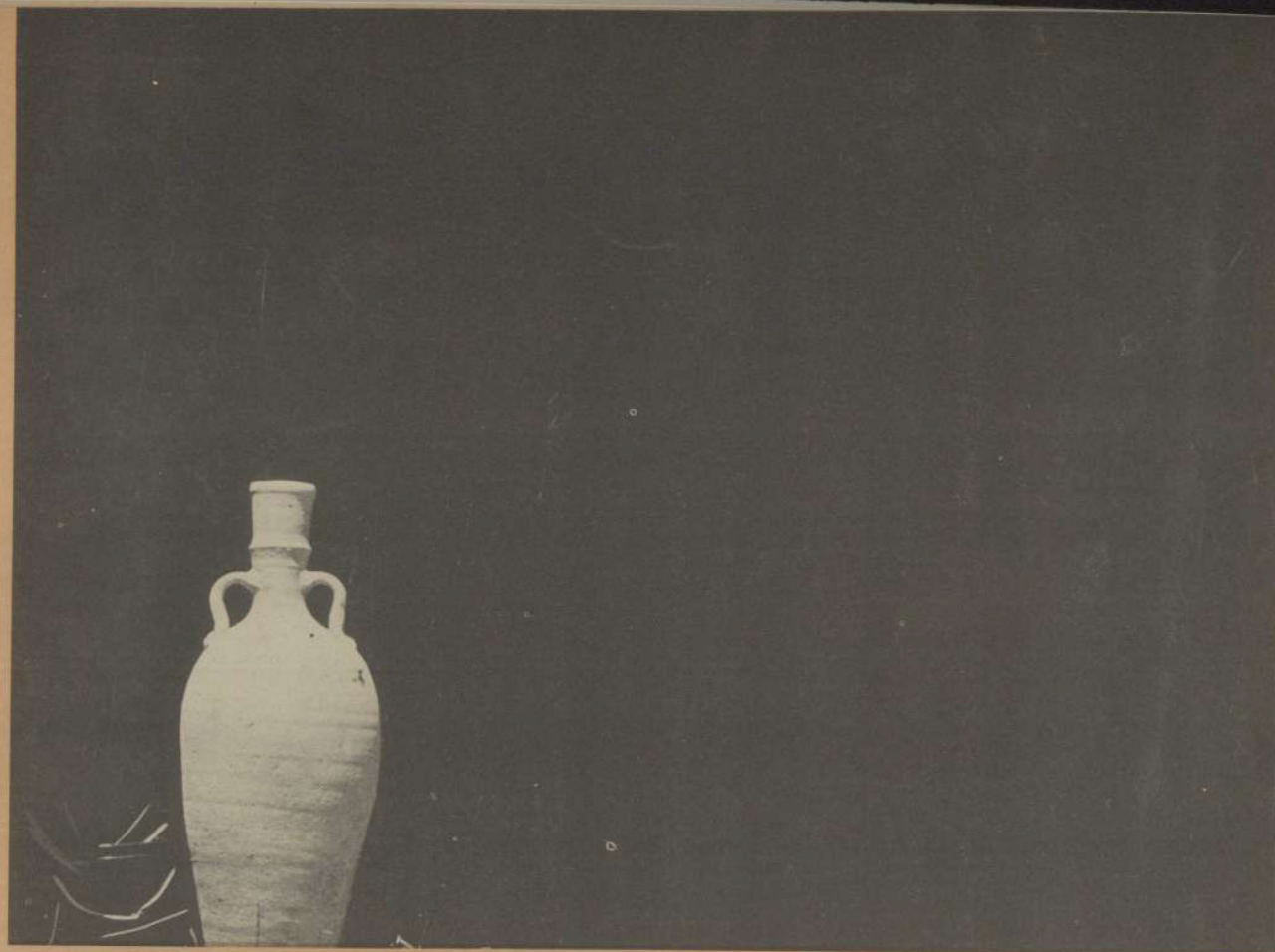
هنوز سرش بی‌حرکت بود و صدایش خسته و وارفته . گوئی نه برای پدرم بلکه برای کتابها و تصاویری که در تاریکی فرو رفته بودند صحبت می‌کرد و انگار هیچ شنونده‌ای را توانائی درک اظهارات او نبود و یا بهتر ، انگار کسانیکه می‌توانستند آنچه را که او می‌خواست بگوید ، بفهمند مربوط به‌عصر و دنیای دیگری بودند و در این دور و زمانه کسی را رفیت درک آنها نبود و او فقط من باب رعایت ادب ، از روی بی‌میلی و جهت رفع تکلیف صحبت میکرد . در تمام اوضاع واحوال وی این فروتنی تکبرآمیز بچشم می‌خسود ، چنانکه میز محقرش که بر سکوی قرار گرفته بود حکایت از آن داشت .  
- وقتیکه «اوربک» ، متاثر و متقلب فریاد زده بود « فردریک ! بیچاره بدبخت او را بغل کرده بود و بلافاصله با لحن گیج و متنگی پرسیده بود : « آیا تاکنون چیزی درباره فردریک نیچه شنیده‌اید ؟ اوربک ، دستیچاه اشاره بخود او کرده بود . « من ؟ نه ، من دیوانه هستم . »  
دست والتر هنوز بالا بود و حرکت اوربک را تقلید میکرد . پدرم نیچه را بیشتر از نویسندگان دیگر دوست داشت نه بخاطر تعالیم وی بلکه بخاطر عظمت روحی غیرقابل مقایسه‌ایکه در او کشف کرده بود . او این مطالب را بناوحتی گوش میکرد .

« ناتمام »

دوشنبه - ساعت ۲۱:۴۰ - بر نامه‌اول

## گفتگو با آندره مالرو

فرستاده مخصوص تلویزیون ملی ایران ، در پاریس، يك مصاحبه‌اختصاصی با « آندره مالرو » نویسنده شهیر فرانسه بعمل آورده که در ساعت ۲۱:۴۰ روز دوشنبه ۲۳ شهریورماه از برنامه اول تلویزیون ملی ایران پخش میشود .  
« آندره مالرو » در این گفتگو ، درباره ایران و نیز در مورد مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی اظهار نظر میکنند .  
توجه خوانندگان گرامی محله‌تاشاوا همه تماشگران تلویزیون را به این گفتگو جلب می‌کنیم .



# مسابقه عکس ونوشته -۷-

عکسها از : بهمن جلالی



مسابقه این هفته :  
**کوزه**

«کوزه» در ادبیات فارسی نقشی خاص داشته و الهام بخش بسیاری از شاعران بزرگ ما بوده که برای بیان مفاهیمی عمیق و عرفانی از آن بعنوان مظهر استفاده جسته‌اند و قطعاً شما هم که الان دارید باین عکس‌ها نگاه میکنید یکی دو بیت از اشعار معروف برایتان تداعی میشود :

« این کوزه چو من عاشق زاری بوده  
است »  
و یا « در کار که کوزه‌گری رفتم دوش »  
و ...

پس خودتان هم قلم بدست بگیرید  
و آنچه تماشای عکس‌های این دو صحنه  
به شما القا میکند: اگر احساسی است یا اگر  
خاطره‌ای، قصه‌ای و یا .... روی کاغذ  
بیابید و برای ما بنشانی مجله تماشا بفرستید  
تا از جوایز نفیس این مسابقه ابتکاری  
بهرمند شوید .  
در باره نتیجه مسابقه شماره ۸ (مدرسه)  
بملت کمی جا، در شماره آینده گفتگو  
خواهیم داشت .



# نوعروس گمشده

## فصل هفتم ۶ نوشته: تدنامی ترجمه: عبدالله توکل

زردیك ظهر بود كه هان به کلانتری برگشت. دو گیلای و سکی حال معدماش را جا نیاورده بود و اگرچه به «سندزاسپون» سری زده بود نتوانسته بود با کنتین تماس پیدا کند. به دفتر کار آگاهان، در طبقه دوم رفت و به گروهیان نگهبان گفت که می‌خواهد با کارآگاه پریچارد حرف بزند.

گروهیان گفت:  
 - ایشان نیستند.  
 - کی باید برگردند؟  
 - هیچ معلوم نیست ... از صبح زود بیرون رفته‌اند.

می‌توانید پیغام مرا به ایشان برسانید؟  
 - مسلما.  
 - بگوئید که من هرچه زودتر می‌خواهم ایشان را ببینم. اسم من هان است. شماره تلفنی هم داد که گروهیان نگهبان روی کاغذ زردرنگی یادداشت کرد.

گروهیان گفت:  
 - شما متر «ادهان» و وکیل دادگستری هستید؟  
 - بله.  
 - بگمانم در حدود یکساعت پیش

می‌خواستند با شما حرف بزنند ... از پائین بی‌رسید ... حتما از جریان قضیه خبر دارند.

بی عجله پائین رفت. در جریان سه روز گذشته، بارها عجله کرده بود و هر بار ناکام مانده بود.

وقتی که به میز بزرگ هال نزدیک شد، دهانش خشک شده بود و دلش می‌خواست يك گیلای دیگر و سکی - و اگر نباشد، يك جرعه آب بخورد. گروهیانی که پشت‌میز نشسته بود، او را شناخت.

- سلام، متر هان ... زنی به‌شما تلفن زد ... شماره تلفنش را داد ... ورقه کاغذی را به سوی هان دراز کرد.

بمشاهده شماره تلفنی که با مداد نوشته شده بود، بی برد که شماره تلفن خودش است. نه بهیچان آمد و نه صبر و حوصله از دست داد. به‌ردیف کابین‌های تلفن نزدیک شد، سکه‌ای در جیب خود پیدا کرد و در شکاف تلفن جای داد. و وقتی که زنگ تلفن را در آن سر خط شنید، تازه، اجازه این تصور را به‌خودش داد که ممکن است صدای او را بشنود ... شاید از چنگ جلاذ خودش گریخته بود و شاید یکسره به خانه برگشته بود ... و شاید، اکنون، در آن لحظه، دوان دوان خوابگاه را زیر پا می‌گذاشت تا گوشی تلفن را که روی میز خواب گذاشته می‌شد، بردارد.

- الو؟

صدای زنانه‌ای بود ... صدای او بود.  
 گفت:  
 - کلودینا؟  
 - الو، متر هان؟  
 درست صدای او بود ... اما کلمه هائی که گفته می‌شد، آن کلمه‌هائی نبود که دلش می‌خواست. برادر و سکی و خستکی و فرسودگی، دوبار همین اشتباه را کرده بود ... صدای خواهر کلودینا بود ... خواهر ورپریده او بود ... دوباره گفت:  
 - متر هان؟  
 - چه می‌خواهید بگوئید؟  
 - مگر اشکالی هست؟  
 - نه ... می‌خواهید با من حرف بزنید؟  
 - بله ... امروز صبح چنان زود در رفتید که فرصت پیدا نکردم کاغذ را به‌اتان نشان بدهم.  
 - کدام کاغذ را؟  
 - کاغذ کلودینا را.  
 - کی رسید؟  
 - پریروز ... چندان اطمینان ندارم ... اما ...  
 - مقصودتان این است که شاید پس از ناپدید شدنش نوشته شده باشد؟  
 - شاید. نمی‌دانم.  
 - خوب ... زود باشید! برام بخوانید! نه ... يك ثانیه صبر کنید.  
 به یاد دستگاه گیرنده پلیس افتاد و باز هم دشنام‌ها داد. حماقت محض بود که اجازه داده بود پلیس‌خط‌تلفن‌اش را زسر نظر بگیرد. با احتمال بسیار، زنازاده بی‌شرف به‌دستگاه یا صفحه‌های ضبط دست یافته بود و از همه تلفن‌ها و همه‌گفتگوها خبرداشت.

از خود شهر فرستاده شده بود. مهر به تاریخ روز دوشنبه و آخرین روزی بود که او را دیده بود ... ساعت شش عصر ... محال بود به اتان این علائم و آثار بسیار ناچیز، بتوان گفت که این کاغذ پیش از ناپدید شدن یا پس از ناپدید شدن او نوشته شده است. نامه را از نوخواند و گفت:  
 - همه‌اش همین بود؟ غیرممکن است ... چه چیز دیگری بود؟  
 بلا گفت:  
 - جز پول چیزی نبود ...  
 - چه قدر بود؟ ... و برای چه فرستاده بود؟  
 - چهل دلار! ماهها است که این پولها را به‌ام قرض می‌دهد.  
 - خرج نکرده‌اید؟  
 - نه ...  
 - نشان بدهید ببینم ...  
 - برای چه؟  
 - همانند دلخور شد ... گفت:  
 - مباحثه نکنید ... این پول را به‌ام نشان بدهید.  
 - خوب! خوب!  
 بلا شانه‌ها را بالا انداخت، گیلایش را روی میز قهوه‌خوری گذاشت و کیف مشکی پلاستیکش را باز کرد. و دو اسکناس بیست دلاری به دست او داد. یکی تقریبا تازه بود. و آن دیگری بقدری کهنه و فرسوده بود که مثل کهنه پارهای شده بود.  
 هردو اسکناس را زیر و رو کرد، از هر سو جلو چشم‌های خودش گرفت، جلونورنگه داشت و فاصله‌حروف‌آبررسی کرد.

دیگری در پاکت نبود؟ مثلا شناسی فرستنده؟  
 - من که ابله نیستم ... اگر چنین چیزی بود به اتان می‌گفتم ... شما روی این اسکناسها پسی آدرس می‌گردید؟  
 هان با حرکت سر جواب مثبت داد.  
 بلا گفت:  
 - بنظرم شما ابله هستید! ... شك دارم که کلودینا تا این حد حقه‌باز باشد ...  
 - نمی‌توانم تن به خطر بدهم. باید به حقیقت همه چیز پی ببرم.  
 اسناد را که روی میز قهوه‌خوری گذاشته بود، يك دقیقه دیگر هم خیره خیره نگاه کرد. سپس، پشت پار کوچک رفت و گیلای بوربون و آب برای خودش ریخت ... و جرعه جرعه پشت سرهم خورد.  
 این‌نامه چه چیز دیگری می‌توانست در برداشته باشد؟ شاید به کلودینا اجازه داده شده بود که خودش آن را به دستخانه بدهد اما این تصور به عقل نزدیکتر بود که آن‌ام دزد است، این نامه را پس از خواندن، خودش به دستخانه داده باشد.  
 هرچه بیشتر در این باره به فکر فرو میرفت، بیشتر اطمینان پیدا می‌کرد که نامه برای خودش معنائی دارد ... این تصور را نمی‌پذیرفت که هیچ چیز در برداشته باشد ... و مثل بقیه چیزها بی‌معنی وی نتیجه باشد.  
 بلا به «بار» نزدیک شد و گیلایش را به سوی او دراز کرد و گفت:  
 - خواهش می‌کنم.  
 جرعه‌ای بوربون برای او ریخت و کمی هم آب به‌ان افزود. بلا گفت:  
 - باز هم بریزید ... بوربون بریزید. نه آب.  
 گیلای او را پر کرد.  
 بلا گفت:  
 - این چه قیافه نحوست باری است؟ می‌دانید که قیافه بدی ندارید ... شرم‌آور است که اینقدر خسته و کوفته به نظر می‌آید ... (باسرا انگشتانش گونه او را نوازش داد).  
 چنان با عجله واپس رفت که کمی از بوربون خودش را ریخت.  
 نیم‌گرمی انگشتان او، و این نوازش ناگهانی مثل برق او را گرفت، و کلودینا را با چنان شدتی به یادش آورد که دیوانه شد ... برای آن که آشفته‌گی خود را پنهان بدارد عرقی را که روی «بار» ریخته بود با پارچه‌ای پاک کرد و گفتگو از سر گرفت ...  
 گفت:  
 - هیچ سرد نمی‌آرم ... درباره همه آدرس هائی که محل سکونت کلودینا بوده است، تحقیق کرده‌ام یا دهها نفر که او را می‌شناختند، حرف زده‌ام، و هرگز کسی به‌ام نگفته است که او خواهری دارد.  
 - سؤال کردید که خواهر دارد یا نه؟  
 - نه.  
 - پس چه می‌گوئید؟  
 - بوربون‌اش را تمام کرد و گیلایش

دیگری ریخت.  
 «بلا» گفت:  
 - بین کلودینا و من تفاهمی نبود ... و این امر مربوط به آن زمانی است که ما در محله ایتالیائیهای فریسکو دختر بچه بودیم.  
 در این اواخر، از وجود من شرم داشت، اگرچه هرگز این حرف را نزده بود.  
 «بلا» چشمهای میثی‌اش را بسوی او برگردانید.  
 - نمی‌توانست بداند که من از چه راهی پول در می‌ارم ... با اینهمه به‌ام قرض میداد.  
 چون هیچ حرفی در مقابل این حرفهای بلا نمی‌توانست بزند، خاموش ماند.  
 بلا گفت:  
 - می‌خواهم بی‌پرده حرف بزنم ... کلودینا خیال می‌کرد که من ... جمله‌ای که نیمه تمام مانده بود، گفتی در فضا، میان آندو، موج زد. گیلایش را بلند کرد و خورد، بسی آنکه لحظه‌ای چشم از روی بلا بردارد.  
 بلا از بی حرف‌های خودش گفت:  
 - من این کاره نیستم ... حرف مرا باور می‌کنید؟  
 - بله.  
 - این حرف را از راه ادب می‌زنید ... می‌دانم چه خیال می‌کنید. از چشم - هایتان می‌خوانم ... روزی باید برایتان توضیح بدهم که من چه کارام ... کاملاً باید توضیح بدهم ... بتفصیل ... روزی که فکرتان آزادتر باشد ...  
 هان نگاهی به سوی نامه و پول کرد و بی‌برده که بلا، بی صبر و حوصله، نگران او است ... دلش می‌خواست همچنان در اندیشه این نامه باشد ... اما روشن بود که بلا می‌خواهد حرف‌هائی بزند ...  
 گفت:  
 - این چیزها به‌خودتان ربط دارد. اما سئوالی هست که من بی اختیار از خودم می‌کنم؟  
 - چه سئوالی؟  
 - سؤال من این است که اگر سروکله من در آپارتمان شما پیدا نشده بود، چگونه از پس کنتین برمی‌آیدید؟  
 - راهی پیدا می‌کردم، لگدی به‌اش می‌زدم یا گازش می‌گرفتم ... اگر میدانستم که آنهمه دلخور است، هرگز راهش نمی‌دادم ...  
 - در انتظارش نبودید؟  
 - البته که نبودم.  
 تلفن زنگ زد.  
 گفت:  
 - بازهم زنگ زده بود ... پشت سرهم زنگ می‌زند ... و وقتی که جواب میدهم، هیچکس از آن سر خط حرف نمی‌زند ...  
 حرکتی نکرد.  
 - جواب نمیدهید؟  
 میل نداشت جواب بدهد، اما به سوی کاناپه رفت، نشست و گوشی را برداشت و گفت:  
 بقیه در صفحه ۵۹



# میان پرده

## میان پرده ، شماره و یژة بی پرده!

● زن وشوهر پنجاهصت ساله‌ای یواش‌یواش کنار خیابانی توی سینه‌کش افتاب بعداز ظهر پانزدهم می‌زدند که دختر جوان و خوشگلی رد شد و لبخندی بغمی نفهمی به آقا زد. و آقا ، باغرور فراوان رو کرد به خانم و گفت :

— می‌بینی ، هنوز هم دخترا به من لبخند می‌زنن!



خانم با غیظ جواب داد :  
— این که خوبه ، من خودم دفعه اول که تورو دیدم از خنده روده‌بر شدم !

● خانم يك روز صبح به شوهرش گفت :  
— یادته چند ماه پیش برای سفر باستانشناسی و تماشای آثار تاریخی مسافرت کرده بودی ؟  
— آره ، چطو مگه ؟  
— هیچی امروز ، یکی از اون آثار باستانی‌ها تلفن کرد و گفت پس آقا کی می‌خواه با من عروسی کنه ؟

● خانم در بستر بیماری ، مایوس و بدبین به شوهرش گفت :  
— عزیزم ، اگه من مردم ...  
— دور از جونت ، این حرفا چیه می‌زنی ...  
— نه ، می‌دونم که رفتنی هستم ، اگه بعداز من زن گرفتی ...

— زبونتو گاز بگیر زن ، حرفشام زن !  
— حالا اینو می‌گی ولی می‌دونم که بعداز من زن می‌گیری ، به من قول بده که اون زن اقلابلس های منو تنگ نکنه .  
— مرد لب ورچید و بغض آلوده گفت :  
— قول می‌دم ، اما اصلا لباسهای تو به تن اون نمی‌خوره !

● در يك مهمانی مجلل ، خانمی به صاحبخانه گفت :  
— ببخشید ، اون دختر خانوم خوشگل مولائی که نوشیدنی تعارف می‌کرد کجاس ؟  
— نمی‌دونم خانوم ولی اگه به نوشیدنی احتیاج دارین ...

— نخیر ، دنبال شوهرم می‌گردم ...  
● يك اروپائی از يك آمریکایی پرسید :  
— راستی شنیدم تو در ظرفشویی به زنت کمک می‌کنی .  
— آره ، عوض اونم در رختشویی به من کمک می‌کنه !

— به بنده چه که ساعت مچی تون زیر گچ مونده !

● خانم بعداز يك مشاجره با شوهرش آشتب کرد و گفت :  
— برای اینکه بعداز این دعوا من نشه قرار میدارم هروقت سر موضوعی باهم توافق داشتیم تو تصمیم بگیر ، هروقت اختلاف داشتیم من تصمیم می‌گیرم .

● پسر دختری که از نعمت و جاهت هم بهره چندانی نداشت واز شکار شوهر هم ناامید شده بود این طور دست به دعا برمی‌داشت :  
— بارالها ، من که دیگه شوهر نمی‌خوام ، اما اقلایه دامادم جوون و پولدار به مادرم بده !

● نامزد جوان يك حلقه برلیان قشنگ برای همسر آینده‌اش خرید و به او گفت :  
— جواهر فروش توصیه کرده که اگه عروس خانوم بخواد انگشترش همیشه براق و قشنگ بمونه باید روزی دو دفعه دستشو به آب ظرفشویی بزنه .

● يك نفر به دوست قدیمش که هنرپیشه هالیوود بود برخورد و گفت :  
— خوب رفیق ، گفتمی که سه تا دختر داری ، باخودت زندگی می‌کنن ؟  
— نه ، هنوز شوهر نکردن !

هر که نقش خوشتن بیند در ...

● زن — به نظر من با به نره عقل وشعور میشه جلوی خیلی از طلاقها رو گرفت .  
— مرد — همچنین جلوی خیلی از ازدواجهارو !

● یکی برخورد به رفیقش .  
— راستی شنیدم با نامزدت بهم زدی ، برای چی ؟

— برای اینکه یه روز تو خیابون باهم می‌رفتیم که یه زنی با آرایش عجیب و غریب از کنارمون رد شد . من به نامزدم گفتم :  
— موهای این زنه رو دیدی ؟ مثل دسته‌جارو بود .  
— نامزدم پرسید :  
— جارو چیه ؟

● مرد آمریکایی بعداز دعوی شدیدی بازنش، تصمیم به‌آشتی گرفت . ولی خانم گفت :  
— به شرطی حاضرم آشتی کنم که به سبک ویتنام شمالی مذاکره کنیم .  
— یعنی چطوری ؟  
— یعنی بریم به پاریس !

● زن و شوهر جوان سخت دعواشان شد .  
— آخر سر زن گفت :  
— حالا که اینجوریه من دیگه برمی‌گردم خونه مادرم .  
— مرد دست کرد به جیب اسکناسی در آورد و گفت :  
— بفرما ، اینم پول بلیت مسافرتت !  
— زن پول را گرفت ، نگاهی به آن انداخت و گفت :  
— پس بلیت برگشتنم چی ؟ از جیب خودم بدم ؟

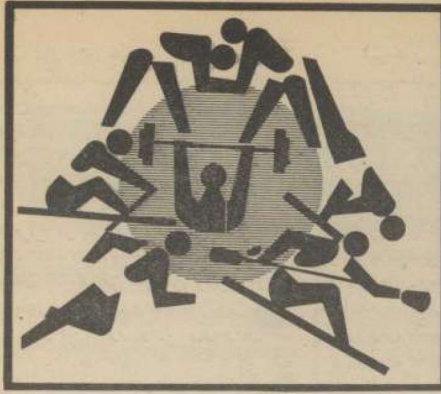
● رئیس دادگاه به‌خانم شاهد گفت :  
— چند سال داری .  
— بیست و پنج سال .  
— خوب ، قسم بخورید که بعداز این حرف راست بزیند .

● دودختر فرنگی‌مآب (یا صلافرنگی ، فرقی نمی‌کند) باهم صحبت می‌کردند .  
— واسه چی با نامزدت بهم زدی ؟  
— عیب زیادی نداشت . فقط رنگ پوستش به رنگ اتومبیلیم نمی‌خورد !



# باخت موحد يك تراژدی نیست همه چیز در صوفیه عجیب بود

از : عبدالستار دلدار



فنی مغلوب حریف آمریکایی خود شد و عجیب تر آنکه با وجود پیروزی بر عبدالله موحد خود در مکان پنجم قرار گرفت یعنی يك پله پائین‌تر از موحد در حالیکه موحد را از کسب مدال طلا محروم کرده بود .

تیم ایران یا اعتراضهای مکرری که به کمیته برگزاری مسابقات تسلیم داشت موفق شد مدال برتر فرهنگدوست را به نقره تبدیل کند و تیم ایران از مقام سومی به مکان دوم صعود کرد . صوفیه محل حوادث بیشمار برای کشتی‌ایران بود. جوانی به‌سومین مدال طلای پی‌درپی خود دست یافت . محمد قربانی برای اولین بار در تاریخ کشتی ایران برنده مدال طلای وزن ۵۲ کیلوگرم شد و به انتظار ۲۲ ساله پایان داد . جهانگیر عبدالباقر با دو شکست باورنکردنی از دور مسابقات خارج شد .

سیدعباسی قهرمان سال پیش جهان به مدال نقره دست یافت و روی سکوی دوم ایستاد. در حالیکه عبداللیکوف کشتی گیر شوروی که روی سکوی اول ایستاده از فرد دوم خود یعنی سید عباسی شکست خورده بود و سید عباسی که دوم شده بود در مقابل با نفر سوم مغلوب شده بود و این شاید یکی از عجیب‌ترین سکو های جهان باشد !

و باز غافلگیری‌ها برای تیم ایران ادامه دارد . عبدالله موحد آس تیم ملی ایران و برنده ۶ مدال پیاپی جهان و المپیک در دور چهارم مغلوب کشتی‌گیر ژاپنی شد ، اما همین کشتی‌گیر ژاپنی با ضربه مقام دومی را به بلغار سپرد . پس از

آنکه فدراسیون جهانی رده‌بندی قبلی را اشتباه شمرده بازمه مطبوعات بلغارستان تیم کشور خود را دوم اعلام کردند ! شاید از همه عجیب‌تر شکست عبدالله موحد قهرمان شش ساله جهان بود ، قهرمانی که عده‌ی کم کم به روئین‌ترین بودن او ایمان می‌آوردند غافل از آنکه موحد يك انسان است و باید در حد يك قهرمان از او انتظار داشت . قهرمانی که روزی طلوع می‌کند، در قله رفیع قهرمانی می‌ایستد و بالاخره روزی با واقعیت شکست روبرو میشود .

پیروزی های مکرر موحد اینس اندیشه را بوجود آورده بود که او قهرمانی ابدی و فنا ناپذیر است و بنابراین شکست او را يك فاجعه دانستند .

حالا برای آنکه موحد ، پیروزی هایش و شکست آخرینش را بهتر دریابیم به گذشته برمی‌گردیم . موحد از نسل کشتی‌گیرانی است که آخرین قهرمانانش چهار سال پیش صحنه را ترک گفتند اما موحد بر خلاف هم سلکان بازمه به لحاظ ساخت بدنی خاص خود روی تشک به مبارزه پرداخت . عبدالله موحد از مسابقات انتخابی المپیک رم یعنی یازده سال پیش در سن ۱۹۷۰ کانادا قهرمان جهان شد .

مدعیان پیراهن تیم ملی ایران بود و در سال ۱۹۶۳ مسابقات جهانی صوفیه برای اولین بار به عضویت تیم ملی درآمد و یکسال قبل از آن بعنوان فرد ذخیره وزن چهارم به مسابقات جهانی تولیدو رفته بود .

موحد در صوفیه ناکام ماند یکسال بعد در المپیک توکیو نیز بر خلاف پیروزی های دوره مقدماتی بدون باخت از جدول مسابقات خارج شد .

درخشش او از سال ۱۹۶۵ در منچسپر آغاز شد در آن زمان با کسب مدال طلای وزن چهارم همراه تیم ایران به مقام اول جهان رسید بعداز آن به ترتیب در مسابقات ۱۹۶۶ تولیدو ، ۱۹۶۷ دهلی نو ، ۱۹۶۸ المپیک مکزیکو ، ۱۹۶۹ مار دل پالاتا ۱۹۷۰ کانادا قهرمان جهان شد .

پیروزی های پی درپی عبدالله موحد نه تنها در تاریخ کشتی ایران بلکه در تاریخ کشتی جهان بی‌سابقه بود و هیچ کس بماتند او صاحب اینهمه افتخار در جهان کشتی نشده بود . عبدالله موحد نه تنها در کشتی ایران یک استثنای بود بلکه در ورزش جهان نیز نامی بر اعتبار بود . موحد با تلاشی چشمگیر در مدت



عبدالله موحد

# برنامه اول شبکه (همدان - اصفهان)



## یکشنبه ۲۱ شهریورماه

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
حفاظت و ایمنی	۱۳ر۱۶
دختر شاه پریان	۱۳ر۳۰
ادبیات جهان	۱۴
وارثه	۱۴ر۳۰
اخبار	۱۴ر۴۵

بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
کارگر	۱۳ر۱۶
یتون پلیس	۱۳ر۳۰
بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

دانش آموزان منتخب دبیرستانهای نوبخش و به آذین در این دوره از مسابقه جایزه بردگ شرکت می‌جویند.

۲۲ر۱۰ وارثه شش و هشت

۲۲ر۴۰ ایران زمین

تمت ساسانیان

آقای دکتر عباس زریاب‌خویی استاد دانشگاه پیرامون جنگهای ساسانیان با امپراطوران رومی و فتوحات شاهپور اول بر دالزین سخن می‌گویند و از کتیبه هاین که مبنی برغلبه آنان بر این سرزمین و گرفتن باج و خراج است یاد می‌کنند.

## دوشنبه ۲۲ شهریورماه

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
کارگر	۱۳ر۱۶
یتون پلیس	۱۳ر۳۰
بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
کارگر	۱۳ر۱۶
یتون پلیس	۱۳ر۳۰
بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

شکستن دیوار صونی . بکارگردانی روی ناواوو و شرکت پیتروزیو - بابی‌دایموند . اهالی منطقه کوهستانی از او از اینکه پایگاه پرواز های هواپیمای مافوق صوت در اینجا قرار دارد و سرو صدای بسیار آزارناک آرامش آنان است سخت ناراحت و عصبانی هستند ، ولیکن يك حادثه باعث می‌شود که نظر آنان تغییر یابد به این ترتیب که ...

« در موقع روز » بکارگردانی آرنالدو لوان و شرکت چارلز برانسون - بگی آن کاردنز تهیه شده ، چارلز برانسون نقش مردی را ایفا می‌کند که دوران کودکی و نوجوانی را در پرورشگاه و دارلن‌ادبپ گزارانده و در هر فرصت به زدنی می‌پردازد ، اما برخورد او با یک دختر جوان و زیبا ماجرای میسازد که در فیلم در موقع روز بنظر می‌رسد .

رتگارتک	۱۹
شما و تلویزیون	۱۹ر۳۰
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
اختاپوس	۲۱ر۲۵
غرب وحشی	۲۲

## شنبه ۲۰ شهریورماه



سودابه فرزید گوینده برنامه اول بخش اول

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
کارگر	۱۳ر۱۶
یتون پلیس	۱۳ر۳۰
بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

دختری از جهان سبز . نامیست که بر حوادث این قسمت از مجموعه کهکشان داده شده چون آتینا موجود سبز پوش فضایی که سخت به دکتر اسمیت دل بسته باو دیگر سر راه او قرار می‌گیرد اما وجود يك رقیب خطرناک فضایی ماجراجوی می‌سازد که بکارگردانی نانا جانوران و شرکت گای ویلیامز - چون لاکهارت - مارک گدارد انجلا کارترایت - می‌بینیم .

میرام در موزه بدین فرمانده می‌رود و پرده از عشق خود برمی‌دارد و وایبر را و امیدارد که بسوی لیلیان برود و عشق او را بدیبرد .

۲۱ر۴۵ شعله‌های پایدار

۲۲ر۱۰ روزهای زندگی

قسمت های ۲۷۰ - ۲۷۱

## پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
بهداشت	۱۳ر۱۶
افوتگر	۱۳ر۳۰
اختاپوس	۱۴
رقص و آواز هنرمندان اروپائی	۱۴ر۳۰
اخبار	۱۴ر۴۵

بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳ر۱۵
کارگر	۱۳ر۱۶
یتون پلیس	۱۳ر۳۰
بخش دوم	
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۴۰
آقاخبره	۱۸ر۴۱
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۵
روزها و روزنامهها	۱۹ر۳۵
گوزشت تردام	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۲۵
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱ر۴۰

ماورای دریای مرگ ، بازگوی زندگی شاد و پرهیجان دختر جوانی است که در ناز و نعمت بسر می‌برد اما عشق يك مرد زرتک و کلاش او را بدامی می‌اندازد که تنها آلرد هیچکاک خالق آثار جنائی توانایی بوجود آوردن آترا دارد .

فیلم را الف حلین یا شرکت می‌لدرودنواک و دیانا هابلند کارگردانی کرده .

اخبار	۲۰ر۳۰
قرعه کشی دریا	۲۱ر۲۵
فیلم سینمائی	۲۲ر۱۰

جمعه ۱۹ شهریورماه	
کارگاه موسیقی	۱۳ر۳۴
کهکشان	۱۴

رویداد های ایران و جهان	
فیلم سینمائی	۱۵
فوتبال	۱۵ر۳۰
وارثه	۱۷
ستارگان	۱۸
	۱۸ر۳۰

ممکن است در برنامه های تلویزیون هاتفسیراتی در آخرین لحظات روی دهد . این گونه تسخیرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد .

## برنامه تلویزیون ملی ایران

### برنامه اول - شبکه :

( همدان - اصفهان )

### برنامه دوم

### مراکز استان

### رشت

### تبریز

### بندرعباس

### کرمانشاه

### رضائیه

### آبادان

### شیراز

### تلویزیون آموزشی

### تلویزیون آمریکا

### رادیو ایران

### رادیو تهران

### رادیو F. M

### از پنجشنبه

### ۱۸ شهریور

### تا چهارشنبه

۲۴ شهریورماه ۱۳۵۰

مشكوك بنظر رسید . در وزن ۷۱ کیلوگرم عبدالله قاسمی با شکستی که از همان يك مسابقه نصیبشان شد به مقام سوم آسیا و کسب مدال برنز نایل شدند .

یا آنکه بحکم قرعه محسن صفحی در دوره مقدماتی مسابقه‌ی انجام نداد و به دوره نیمه نهایی راه یافت . در این دوره در مقابل حریف هندی خود شکست خورد و بدون پیروزی او هم مانند هویت دوست و آقایی به مدال برنز دست یافت . در سنگین وزن جدول مسابقات بطور کلی بود ایران تغییر کرد . حاج رسولی با شکست مشتزن تابلندی اول شد و مشت زن هندی را که قهرمان بازیهای آسیایی بود همراه با شرکت کننده پاکستانی داور از دور مسابقات خارج کرد . به این ترتیب دو امتیاز نفر دوم و يك امتیاز نفر سوم به مشت زنان هندی و پاکستانی تعلق می‌گرفت با این تصمیم داور به هیچ‌کدام ندادند و فاصله تیم ایران از نظر امتیاز با سایر شرکت کنندگان زیادتر شد . به این شکل جدول مسابقات کماک فراوانی به تیم ایران کرد بطوری که از ۱۱ مشت زن ۹ تن موفق به گرفتن مدال شدند .

ضعف داوری یکی از نکات چشمگیر و قابل لمس این مسابقات بود و اکثراً داوران تحت تاثیر مسایلی غیر از آنچه روی صحنه می‌افتاد قرار می‌گرفتند و رای خود را بر مبنای آن صادر می‌کردند. باخت نهرودی به حریف کره‌یی خود که قهرمان شد سزاوارانه به نظر نمی‌رسید. همانطور که اخراج مشت زنان پاکستانی و هندی به دستور داور ایرانی صحیح به نظر نمی‌رسید، اما در شب پایان مسابقات یکبار دیگر رای داوران کمی

کدام فقط يك مسابقه برگذار کردند و ترتیب در مکان های دوم و سوم قرار گرفتند . تیم ایران همانطور که پیش بینی شده بود به راحتی به مقام اول آسیا رسید در حالی که در حقیقت ایران فقط قهرمان آسیا شد و هرگز چمداروا قومی مشت زنی آسیا نیست . تیم ایران در خانه خود و با سود بردن از تمام امکانات به مقام قهرمانی رسید . این قهرمانی نباید ما را گمراه کند و حقیقت مشتزنی آسیا را فراموش کنیم .

ما در مشت زنی آماتور آسیا در مکانی به مراتب پائین تر از مقام فعلی خود که در تهران بنست آوردیم قرار داریم. در همین مسابقات تهران مشت زنان کره ، تایلند و پاکستان نشان دادند که از نظر تکنیک و قدرت بدنی در سطحی بالاتر از قهرمان جدید آسیا یعنی ایران جای دارند .

حالا بررسی می‌کنیم تا حقیقت پیروزی تیم مشت زنی را در یابیم. اصولا مشت زنان ما از قدرت بدنی کاسی برخوردار نیستند و فقط قادرند در طول راند های اول و دوم خوب مبارزه کنند و راند سوم ، راند عذاب ایرانیان است، اگر مشت زنی در راندهای اول و دوم در مقابل رقبای خود کاری از پیش برد میتوان به سرنوشت مسابقه او امیدوار بود در غیر اینصورت در هر شرایطی مشت زنان شرق آسیا و حتی پاکستان و هندوستان در وقت سوم پیروزی خود را بما دیکته می‌کنند .

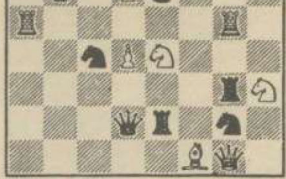
کمیون قدرت بدنی حتی در نزد مشتزن ما که به کسب مدال طلا نایل آمدند بخوبی دیده میشود . مثلا سهراب وکیل‌مفرد و عبدالله قاسمی دوبرنده مدال طلا برای تیم مشت زنی هر دو در راند سوم دیدار خود با مشتزنان تایلندی و پاکستانی درمانده و مسابقه را بدون هیچ تردیدی در این راند به حریفان خود باخته بودند و هر دو فقط به خاطر امتیازات بیشتری که در راند های اول و دوم بنست آورده بودند به پیروزی رسیدند که در مورد پیروزی قاسمی در جای خود صحبت خواهیم کرد . از قدرت بدنی که بگنوریم مشت زنان ما از نظر تکنیکی ، فاصله زیادی پشت سر مشت زنان کشور هایی چون کره ، تایلند و ژاپن قرار دارند .

### علائم اختصاری مهرهای شطرنج

پیاده = P = فیل = F = اسب = G = رخ = T = وزیر = D = شاه = R

### تهیه و تنظیم از جهانگیر افشاری

## مساله شطرنج شماره ۱۱



Ff1-Dg1-Ch3  
Pd4-Ce4-Ta5-Tg5-Pd6  
Fe7-Rg8 .  
Dd2-Te2-Cg2-  
Tg3-Cc4-Pb6-Re6-Pd7 .

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می‌کند

### حل مساله شطرنج شماره ۱۰

سفید	سیاه
1-C-b3!	1-R x Cd5
2-D-d4++ مات	
1-....	1-R x Cb3
2-D-a2++ مات	
1-....	1-R-d3
2-D-c2++ مات	

### سیاه در دو حرکت

### مات می‌شود .

تیم های کره جنوبی و تایلند به ترتیب در مکان های دوم و سوم قرار گرفتند . تیم ایران همانطور که پیش بینی شده بود به راحتی به مقام اول آسیا رسید در حالی که در حقیقت ایران فقط قهرمان آسیا شد و هرگز چمداروا قومی مشت زنی آسیا نیست . تیم ایران در خانه خود و با سود بردن از تمام امکانات به مقام قهرمانی رسید . این قهرمانی نباید ما را گمراه کند و حقیقت مشتزنی آسیا را فراموش کنیم .

ما در مشت زنی آماتور آسیا در مکانی به مراتب پائین تر از مقام فعلی خود که در تهران بنست آوردیم قرار داریم. در همین مسابقات تهران مشت زنان کره ، تایلند و پاکستان نشان دادند که از نظر تکنیک و قدرت بدنی در سطحی بالاتر از قهرمان جدید آسیا یعنی ایران جای دارند .

حالا بررسی می‌کنیم تا حقیقت پیروزی تیم مشت زنی را در یابیم. اصولا مشت زنان ما از قدرت بدنی کاسی برخوردار نیستند و فقط قادرند در طول راند های اول و دوم خوب مبارزه کنند و راند سوم ، راند عذاب ایرانیان است، اگر مشت زنی در راندهای اول و دوم در مقابل رقبای خود کاری از پیش برد میتوان به سرنوشت مسابقه او امیدوار بود در غیر اینصورت در هر شرایطی مشت زنان شرق آسیا و حتی پاکستان و هندوستان در وقت سوم پیروزی خود را بما دیکته می‌کنند .

کمیون قدرت بدنی حتی در نزد مشتزن ما که به کسب مدال طلا نایل آمدند بخوبی دیده میشود . مثلا سهراب وکیل‌مفرد و عبدالله قاسمی دوبرنده مدال طلا برای تیم مشت زنی هر دو در راند سوم دیدار خود با مشتزنان تایلندی و پاکستانی درمانده و مسابقه را بدون هیچ تردیدی در این راند به حریفان خود باخته بودند و هر دو فقط به خاطر امتیازات بیشتری که در راند های اول و دوم بنست آورده بودند به پیروزی رسیدند که در مورد پیروزی قاسمی در جای خود صحبت خواهیم کرد . از قدرت بدنی که بگنوریم مشت زنان ما از نظر تکنیکی ، فاصله زیادی پشت سر مشت زنان کشور هایی چون کره ، تایلند و ژاپن قرار دارند .

حالا باید بررسی کنیم که با وجود کمیون قدرت و ضعف تکنیکی چگونه ما به مقام قهرمانی آسیا دست یافتیم ؟ مقدار زیادی از این پیروزی را باید مدیون جدول مسابقات باشیم مثلا حسن آقایی و مهدی هویت دوست هر

یازده سال بدن خود را در بهترین شرایط ممکن نگاهداشت و مانند مرتاضان هندی چنان ریاضت کشید که عنوان قهرمان قهرمانان را بنست آورد ، اما مگر بدن انسان چقدر دوام می‌آورد ؟ تاجه اندازه قادر است تحمل تمرینات سخت و کشنده را بکند و از همه مهمتر آنکه آفت سن به سراغ ما نرسد . قهرمان ما با راحتی پشت تمام نام آوران کیتی را به تشک دوخت اما حریفی بنام سن و پیری او را از پای درآورد .

موجود اکنون وارد سی‌وسومین سال حیات زندگی خود شده است . در این مرز از زندگی با قهرمانی زیست کردن کاری مشکل و شاید غیر ممکن باشد . اکنون دیگر موجد شرایط بدنی سال های ۱۹۶۹ - ۱۹۶۵ را ندارد . بیشتر از هر کسی خود موجد می‌دانست که بدنش بمانند گذشته نمی‌تواند جوانی کوی احتیاجات او باشد ، اما غرور او نگذاشت که او واقعتا درک کند و سرانجام تشکی که در عنفوان جوانی او قهرمانی بخشید رنگ پیری و شکست را نیز برایش بصد در آورد .

عنوان يك واقعیت پذیرفت و با زوی باز با آن روپرو شد . از قهرمان نام آور وطن خود باید به بهترین شکلی تجلیل کنیم و نامش را برای همیشه در ورزش ایران زنده نگاهداریم . موجد در این زمان بیش از همیشه به فریاد تشویق ما احتیاج دارد بنابراین باید کاری کرد که موجد های فردا را به آینده خوش بین سازیم زیرا که همه چیز در سوفیه عجیب بود و باید شکست موجد را بمانند سایر رویداد های این دوره از مسابقات با خوشسردی تلقی کرد و از آن يك تراژدی ساخت .

## تیم مشت زنی ایران قهرمان آسیا شد

## اما نباید حقیقت مشت زنی آسیا را فراموش کرد

مسابقات مشت زنی قهرمانی آسیا هفته گذشته در تهران به پایان رسید . در این مسابقات تیم مشت زنی ایران با بنست آوردن سه مدال طلا ، دو مدال نقره و ۴ مدال برنز قهرمان آسیا شد .

۱۹۰۰۵ موسیقی ایرانی



سول خواننده تلویزیون

۱۹۳۰ دانش روزی که آبهای دریاها و اقیانوسها در بهبود معیشت و رفاه زندگی مردم جهان دارند بر هیچکس پوشیده نیست سطح اقیانوسهای جهان ۲۲۴ میلیون کیلومتر مربع و حجم آب آنها به ۲۸۸ میلیون کیلومتر مکعب میرسد.

آبناوسها و دریاها در تصفیه هوا و جلوگیری از آلودگی محیط سهم مهمی دارند و بهیچاست که با پیشرفت تمدن از آلوده شدن آبهای پاک و خطر مرگ موجودات آن جلوگیری

شود. برنامه دانش این هفته بررسی است از آرزوی های حیاتی آلودگی هوا - ۲۰ دور دنیا ۲۰۳۰ اخبار ۲۱۳۰ گفتگو با آندره مالرو

فرستاده مخصوص تلویزیون ملی ایران با آقای آندره مالرو نویسنده بزرگ فرانسه مساجیرین تربیداده که حاوی نکات چشمگیری در ادبیات جهان است.

۲۱۳۰ تصفکار یوش، فیلمی است بکارگردانی مونگرمیستمن که در طی آن فرمان مجبومه ننگدار بدست جاکووی سرجوپست و بارانش زخمی شده و پسر کوچکش مارک درزیده میشود مک کین که طاقش دوری و از دست دادن فرزند را ندارد حیلای میانبدش تا او را بازیابد. حال ناپهخند موفق میشود در فیلم پوزش بنظر میرسد.

۲۲ هفته شهر عشق ۲۴ سازمان اس ۲۴۳۰ سهشنبه ۲۳ شهریورماه ۱۳ آهنگهای روز

۱۳۱۵ شروع برنامه ۱۳۱۶ کانون خانواده ۱۳۳۲ فیلم ۱۴۳۰ وارنیه ۱۴۴۵ اخبار

بخش دوم ۱۷۵۰ آموزش کودکان روستایی ۱۸۳۰ اخبار ۱۸۴۳ آموزش روستایی ۱۹۲۲ جادوی علم ۱۹۵۲ تام سائر ۲۰۳۰ اخبار ۲۱۳۵ سرکار استوار ۲۲۱۵ شکوه شاهنشاهی ایران ۲۴۴۵ فیلم گرفتار

بخش اول ۱۳ آهنگهای روز ۱۳۱۵ شروع برنامه ۱۳۱۶ فیلم بیگمک ۱۳۳۰ محله پیتون ۲۷۰ نعت ۱۴ جولیا

چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۲۴ سال کوروش آقای دکتر بهرام فرهوشی استاددانشگاه پیرامون مراسم برنخت شستن کوروش سخن میگوید و هنر فرهنگ و تمدن کن ایران مورد بحث قرار میگیرد. ۲۴۳۰ روزهای زندگی قسمت های ۲۷۲ - ۲۷۲

برنامه دوم

پنجشنبه ۱۸ شهریورماه ۱۹۳۰ شروع برنامه ۱۹۳۴ ورزش ۲۰ پلیس نیویورک مردی بقتل میرسد و قاتل با نقشه‌ی ماهرانه فرار می‌کند، پلیس در جستجوی او با حوادث داستان فرمان تاگام مواجه می‌شود. ۲۰۳۰ اخبار ۲۱۱۵ جولیا ۲۱۴۵ رستاخیز قسمت چهارم

پرس دیمتری پس از فعالیت‌های مستمر موفق می‌شود از سنا تقاضای فرجام ماسلوا را بخواهد و در انتظار حکم امپراطور از حرکت کاروان زندانیان جلوگیری کند، ماسلوا که در طول روزهای اسارت به دلجویی هم زندانی خود مشغول بوده چشم به آینده دوخته تا از سرنوشت خود آگاهی یابد.

۲۴۳۰ شکوه شاهنشاهی جلوه‌هایی از آثار تاریخی ایران در دوران هخامنشی چشمتشاهی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، معنیات عمرانی تبریز بنای شهیاد و کوشش بربا دارندگان آن، آثار جانبی نونهالان و جوانان، صنایع دستی در برنامه شکوه شاهنشاهی ایران.

شنبه ۲۰ شهریورماه ۱۹۳۰ شروع برنامه ۱۹۳۴ فیلم ماجرا ۲۰ موسیقی ایرانی ماجرای عجیب و نمایشی است بهرمنند از زندگی روزمره یک کارگر جوان کسه در جستجوی شغل و حرفه مناسب در خاله‌ی زنی بیوه افاق می‌گیرد، تنهایی او را به‌گریه کوچکش چنان مالوس می‌کند که شرح رویداد های زندگی او را از روز تا شب برایش بازگو کرده و گریه را سنگ می‌برد خود می‌کند... ماجرای عجیب را گروه تلاش وابسته به وزارت فرهنگ و هنر اجرا کرده‌اند.

۲۴۳۵ بیقرار دوبراد که پس از مرگ پسر میلیونر خود صاحب پول و ثروت بیشمار شده‌اند برای گریز از پرداخت مالیات سنگین مرگ پسر را مخفی می‌کنند، مک‌گیل وارد ماجرا می‌شود و برای کشف حقیقت می‌کوشد و دوبماید که...

۲۴۳۰ شکوه شاهنشاهی جلوه‌هایی از آثار تاریخی ایران در دوران هخامنشی چشمتشاهی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، معنیات عمرانی تبریز بنای شهیاد و کوشش بربا دارندگان آن، آثار جانبی نونهالان و جوانان، صنایع دستی در برنامه شکوه شاهنشاهی ایران.

۱۴۳۰ موسیقی اصیل ایرانی ۱۴۴۵ اخبار بخش دوم

۱۸۰۰۴ آموزش زنان روستایی ۱۸۳۰ اخبار ۱۸۴۱ آنچه شما خواسته‌اید ۱۹۰۰۵ گیدئون ۲۰ مسابقه هما ۲۰۳۰ اخبار ۲۱۳۵ خانه قبرخانه

جمع هنرمندان خانه‌قبرخانه ۲۴ سال کوروش آقای دکتر بهرام فرهوشی استاددانشگاه پیرامون مراسم برنخت شستن کوروش سخن میگوید و هنر فرهنگ و تمدن کن ایران مورد بحث قرار می‌گیرد. ۲۴۳۰ روزهای زندگی قسمت های ۲۷۲ - ۲۷۲

پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

۱۷۴۵ قرائت قرآن ۱۸۰۰۴ وارنیه بزرگ کودکان و نوجوانان ۱۸۳۰ اخبار ۱۸۴۰ دنباله وارنیه بزرگ کودکان و نوجوانان ۱۹۳۵ آلفرد هیچکاک ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان ۲۱۳۵ موسیقی ایرانی ۲۲ فیلم سینمایی ۲۳۳۰ انتخاب

جمعه ۱۹ شهریورماه ۱۳۱۵ قرائت قرآن ۱۳۳۵ اذان ظهر ۱۳۳۲ سخنرانی مذهبی ۱۳ کارتون ۱۳۳۴ کارگاه موسیقی

۱۴ کهنکشان چه‌ها در کارگاه موسیقی قسمتی دیگر از داستان بامپی را بصورت اپرت اجرا می‌کنند و بعد مرپی همین قسمت را برای فراگیری کودکانی که در خانه تعلیم می‌گیرند تکرار می‌کند.

۲۰ بازی سرنوشت شوهر آینده کارگردان رابرت فلوری با شرکت دوید نیون آقای بارنی که برای ماینه پزشکی و بیمه عمر نزد دکتر رفته برویا می‌رود و مردی را مجسم می‌کند که جای او را گرفته و صاحب خانه و زندگی‌اش شده چون ...

دوشنبه ۲۳ شهریورماه ۱۹۳۰ شروع برنامه ۱۹۳۴ ادبیات جهان زندگی و احوال دنی دیدرو نویسنده و فیلسوف قرن ۱۸ فرانسه بررسی خواهد شد، مهمترین کار این نویسنده تدوین کتاب بزرگ دایرةالمعارف فرانسه است که طی ۲۱ سال همکاری با دالامیر انجام یافته.

۲۴۳۰ موسیقی کلاسیک رستال آواز کریستین یوش بهرامی پیتانو روبیناوان دن برگد. تلمانی که اجرا می‌شود از آثار مشهور سه آهنگساز دوره رمانتیک انتخاب شده که بدام پلیس نیافتند اما گلینیس با خوش ...

۲۱۴۰ روهاید ۲۲۳۰ قیلم ویژه ۲۲۳۰ موسیقی اصیل ایرانی

سه‌شنبه ۲۳ شهریورماه ۱۹۳۰ شروع برنامه ۱۹۳۴ موسیقی ایرانی ۲۰ جون آلیسون ۲۰۳۰ اخبار ۲۱۱۵ تگانی بگلنشته ۲۱۳۰ کاوش ۲۱۴۰ مدافعان ۲۲۳۰ ایران زمین (ادبیات کهن ایران)

چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۹۳۰ شروع برنامه ۱۹۳۴ رازبقا ۲۰ جنگ بزرگ ۲۰۳۰ اخبار ۲۱۱۵ موسیقی ایرانی

مرکز آبادان

شنبه ۲۰ شهریورماه ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان ۲۱۱۰ روزهای زندگی ۲۲۱۰ مسابقه جایزه بزرگ ۲۴۴۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۲۳ شهریورماه ۱۷۴۵ قرائت قرآن ۱۸۰۰۴ کارتون ۱۸۳۰ اخبار ۱۸۴۱ هسایگان ۱۹۰۰۵ روح کاپیتان گرگ ۱۹۳۰ مجله نگاه ۲۰ جوانان (محل) ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان ۲۱۱۰ روزهای زندگی ۲۱۴۵ شعله های پایدار ۲۲۱۰ پیتون پلیس ۲۴۱۰ دکتر بن کیسی

یکشنبه ۲۱ شهریورماه ۱۷۴۵ قرائت قرآن ۱۸۰۰۴ کارتون ۱۸۳۰ اخبار ۱۸۴۰ هسایگان ۱۹۰۰۵ موسیقی ایرانی ۱۹۳۵ روزها و روزنامه‌ها ۲۰ گوژیفت تتردام مکافات قسمت پنجم این مجموعه که بنام مکافات بخش می‌شود انجاسی است بر زندگی حادته آفرینان داستان ...

رویداد های ایران و جهان ۱۵ فیلم سینمایی ۱۵۳۰ فوتبال ۱۷ وارنیه ۱۸ ستارگان ۱۸۳۰ رنگارنگ ۱۹ شما و تلویزیون ۱۹۳۰ موسیقی ایرانی ۲۰ اخبار سراسری و خوزستان ۲۱۳۵ اختاپوس

جمعه ۱۹ شهریورماه ۱۳۱۵ قرائت قرآن ۱۳۳۵ اذان ظهر ۱۳۳۲ سخنرانی مذهبی ۱۳ کارتون ۱۳۳۴ کارگاه موسیقی

۱۴ کهنکشان نوذر آزادی دراختاپوس ۲۴ غرب وحشی ۲۴۱۰ وارنیه تام جونز



## مرکز تبریز



۲۲ سرکار استوار

سه شنبه ۲۳ شهریورماه

۱۷	اعلام برنامه + آموزش روستایی
۱۸	داستان سفر
۱۸ر۳۰	نگاهی به گذشته
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	واریته شش و هشت
۱۹ر۳۰	تابستان گرم و طولانی
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی

۲۱ر۳۰ محله بیتون

۲۲ر۳۰ موسیقی ایرانی

یکشنبه ۲۱ شهریورماه

۱۷	اعلام برنامه + کارتون باگربانی
۱۷ر۳۰	آقا خرجه
۱۸	آنچه شما خواسته اید
۱۸ر۳۰	کاوش
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	نفسه ها
۱۹ر۳۰	هاوایی
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی

۱۷ر۳۰ اعتراف

۱۸ر۳۰ روداد های ایران و جهان

۱۹ راهبه پرند

۱۹ر۳۰ جاد

۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان آذربایجان

۲۱ خانه قهر خانم

۲۱ر۳۰ راز یقا

۲۲ داش پالکی



پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

۱۶ر۳۰	کارتون
۱۷	سرزمین عجایب
۱۸	دامبی و پسر
۱۸ر۳۰	واریته
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	زنگوله ها
۱۹ر۳۰	هالیوود و ستارگان
۲۰	اختاپوس
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	داستانهای جاوید ادب ایران
۲۲	موسیقی ایرانی
۲۲ر۳۰	فیلم سینمایی

چهارشنبه ۲۴ شهریورماه

۱۷	اعلام برنامه + آموزش زنان روستایی
۱۷ر۳۰	توسن
۱۸	سرزمینها
۱۸ر۳۰	ساز تنها
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	محله نگاه
۱۹ر۳۰	روهاید
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	محله بیتون
۲۲	پهلوانان

دوشنبه ۲۲ شهریورماه

۱۷	اعلام برنامه + کارتون و آموزش کودکان روستایی
۱۸	جولیا
۱۸ر۳۰	واریته
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	بیقرار
۲۰	ایران زمین
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	محله بیتون

شنبه ۲۰ شهریورماه

۱۷	اعلام برنامه + کارتون بازی بازی
۱۷ر۳۰	جادوی علم
۱۸	واریته
۱۸ر۳۰	اخبار استان
۱۸ر۴۵	حقیقت
۱۹	غرب وحشی
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	چهره ایران

جمعه ۱۹ شهریورماه

۹	اعلام برنامه + موسیقی نوجوانان
۹ر۳۰	ویرجینیایی
۱۱	موسیقی شاد ایرانی
۱۱ر۳۰	پایان بخش اول
بخش دوم	
۱۵	اعلام برنامه + دختر شاه پریان
۱۵ر۳۰	فوتبال
۱۷	موسیقی ایرانی

## مرکز رشت



۲۲ رنگارنگ

دوشنبه ۲۲ شهریورماه

۱۸ر۱۵	کارتون
۱۸ر۳۰	آقا خرجه
۱۹	واریته شش و هشت
۱۹ر۳۰	ایران زمین
۲۰	گوزشت نتردام
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱ر۱۵	روکامبول
۲۱ر۳۰	فیلم در نبرد زندگی

یکشنبه ۲۱ شهریورماه

۱۸ر۱۵	کارتون
۱۸ر۳۰	سرزمینها
۱۹	روح کایتان گرگ
۱۹ر۳۰	محله نگاه
۲۰	دنیای یک زن
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱ر۱۵	میلیارد
۲۱ر۳۰	چهره ایران
۲۲	بیتون پلیس
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

۱۹ر۳۰	ستارگان
۲۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱ر۱۵	اختاپوس
۲۱ر۴۵	چشم هنر
۲۲	گرفتار

شنبه ۲۰ شهریورماه

۱۸ر۱۵	کارتون
۱۸ر۳۰	سرزمینها
۱۹	روح کایتان گرگ
۱۹ر۳۰	محله نگاه
۲۰	دنیای یک زن
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱ر۱۵	میلیارد
۲۱ر۳۰	چهره ایران
۲۲	بیتون پلیس
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر



جمعه ۱۹ شهریورماه

۱۴	کارگاه موسیقی کودک
۱۴ر۳۰	کهکشان
۱۵ر۳۰	فیلم سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸ر۳۰	رویدادها
۱۹	از دیدگاه شما ( محلی )

دوشنبه ۲۲ شهریورماه

۱۷ر۳۰	کارتون
۱۸	نویاگان
۱۸ر۳۰	واریته شش و هشت
۱۹	ایران زمین
۱۹ر۳۰	کت مونت کریسو
۲۰	جولیا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	روکامبول
۲۱ر۳۰	موسیقی محلی
۲۲	فیلم سینمایی



چهارشنبه ۲۴ شهریورماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	همایگان
۱۹ر۰۵	گیدتون
۲۰	مسابقه هما

آخرین مرحله مسابقه هما با حضور منتخبین مسابقه که دومین شرکت کنندگان از امتیاز بیشتر برخوردار بودند برای تعیین برنده نهایی انجام میشود.

۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱ر۳۰	خانه قهر خانم
۲۲	سال کورش
۲۲ر۳۰	بیتون پلیس
۲۳ر۴۰	موسیقی تلویزیون خلیج فارس

سه شنبه ۲۳ شهریورماه

۱۷ر۳۳	تلاوت قرآن
۱۷ر۵۰	آموزش کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۳	آموزش روستایی
۱۹ر۲۳	جادوی علم
۱۹ر۵۲	تأمییر

نام نخبه ( قسمت پنجم ) با شرکت فرادست .

نام برای انتخاب دختر مورد علاقه اش در میان دو دختر جوان و زیبا سرگردان شده تا اینکه یکی از دختر ها در سر کلاسی اشتباهی میکند که کنی است برای رفع نگرانی نام .

۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱ر۳۵	سرکار استوار
۲۲ر۱۵	شکوه شاهنشاهی ایران
۲۳ر۴۵	فیلم گرفتار

## مرکز بندرعباس



چهارشنبه ۲۴ شهریورماه

۲۰	هلیسا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	سرکار استوار
۲۲	فیلم سینمایی

سه شنبه ۲۳ شهریورماه

۱۸	توسن
۱۸ر۳۰	موسیقی شاد ایرانی
۱۹	دانش
۱۹ر۳۰	دوردیا
۲۰	تآر
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	عشق روی پشت بام
۲۱ر۴۵	هفت شهر عشق
۲۲ر۱۵	سازمان اس

شنبه ۲۰ شهریورماه

۱۷ر۳۰	کارتون
۱۸	سرزمینها
۱۸ر۳۰	بهداشت
۱۹	روح کایتان گرگ
۱۹ر۳۰	محله نگاه
۲۰	دنیای یک زن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	میلیارد
۲۱ر۳۰	چهره ایران ( امواج روشن )
۲۲	بیتون پلیس

پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

۱۷ر۳۴	بازی بازی
-------	-----------



۱۸	نویاگان
۱۸ر۳۰	باگربانی
۱۹	زنگوله ها
۱۹ر۳۰	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	موسیقی ایرانی
۲۱ر۴۵	فیلم هفته



یکشنبه ۲۱ شهریورماه

۱۷ر۳۰	کارتون
۱۸	نویاگان
۱۸ر۳۰	واریته شش و هشت
۱۹	ایران زمین
۱۹ر۳۰	کت مونت کریسو
۲۰	جولیا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	روکامبول
۲۱ر۳۰	موسیقی محلی
۲۲	فیلم سینمایی

جمعه ۱۹ شهریورماه

۱۱ر۳۴	کارگاه موسیقی
۱۲	فیلم کهکشان
۱۳	رویداد های هفته
۱۴ر۳۰	موسیقی شاد ایرانی
۱۴	داش پالکی
۱۵	فیلم مستند
۱۵ر۳۰	سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸	موسیقی محلی
۱۸ر۳۰	فیلم آژیر
۱۹	رنگارنگ
۱۹ر۳۰	ستارگان
۲۰	موسیقی فرهنگ و هنر

۲۰ دور دنیا  
۲۰۳۰ اخبار سراسری و گیلان  
۲۱۱۰ عشق روی پشت بام  
۲۴ سازمان اس

**سه‌شنبه ۲۳ شهریورماه**  
۱۷۳۰ آموزش روستایی  
۱۸۳۰ آموزش زنان روستایی  
۱۹ آموزش روستایی ( محلی )  
۱۹۳۰ جادوی علم  
۲۰ تام سایر

۲۰۳۰ اخبار سراسری و گیلان  
۲۱۱۰ سرکار استوار  
۲۲ فیلم سینمایی  
**چهارشنبه ۲۴ شهریورماه**  
۱۸ کارتون

۱۸ر۴۵ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۹ر۰۵ برنامه جوانان ( محلی )  
۱۹ر۳۰ گزارش استرنج  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و گیلان  
۲۱ر۱۵ مدرسه عالی تلویزیون  
۲۱ر۳۰ خانه قهر خانم  
۲۲ بیتون پلیس



## مرکز رضائیه

**پنجشنبه ۱۸ شهریورماه**  
۱۸ بازی بازی  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۵ باگربانی  
۱۹ زنگوله‌ها  
۱۹ر۳۰ راه آهن  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و رضائیه  
۲۱ر۱۵ موسیقی ایرانی  
۲۱ر۴۵ فیلم سینمایی

۲۱ر۱۵ اختاپوس  
۲۱ر۴۵ جشن هنر  
۲۲ اعتراف

**شنبه ۲۰ شهریورماه**  
۱۸ کارتون  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۵ سرزمینها  
۱۹ روح کاپیتان گرگ  
۱۹ر۳۰ مجله نگاه  
۲۰ دنیای یک زن  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و رضائیه  
۲۱ر۱۵ میلیاردر  
۲۱ر۳۰ چهره ایران  
۲۲ مجله شما و تلویزیون محلی  
۲۲ر۳۰ روزهای زندگی

**سه‌شنبه ۲۳ شهریورماه**  
۱۷ر۳۰ آموزش کودکان روستایی  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۵ آموزش روستایی  
۱۹ر۳۰ جادوی علم  
۲۰ ملیسا  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و رضائیه  
۲۱ر۱۵ سرکار استوار  
۲۲ر۱۵ فیلم سینمایی

**جمعه ۱۹ شهریورماه**  
۱۳ر۳۰ کارگاه موسیقی  
۱۴ کهکشان  
۱۵ رویدادها  
۱۵ر۳۰ فیلم سینمایی  
۱۷ فوتبال  
۱۸ر۳۰ واریته  
۱۸ر۴۵ آژیر  
۱۹ از هم‌ترنگ ( تولید محلی )  
۱۹ر۳۰ ستارگان  
۲۰ موسیقی محلی  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و رضائیه

**یکشنبه ۲۱ شهریورماه**  
۱۸ کارتون  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۵ تومن  
۱۹ موسیقی شاد ایرانی  
۱۹ر۳۰ دانش  
۲۰ دور دنیا  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و رضائیه  
۲۱ر۱۵ عشق روی پشت بام  
۲۱ر۴۵ هفت شهر عشق  
۲۲ر۱۵ سازمان اس

**چهارشنبه ۲۴ شهریورماه**  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۹ر۴۵ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۹ واریته  
۱۹ر۳۰ گزارش استرنج  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و رضائیه  
۲۱ر۱۵ مدرسه عالی تلویزیون  
۲۱ر۳۰ خانه قهر خانم  
۲۲ر۱۵ روزهای زندگی



## مرکز شیراز

**پنجشنبه ۱۸ شهریورماه**  
۱۸ر۰۴ واریته بزرگ کودکان و نوجوانان  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۰ دنباله واریته بزرگ کودکان  
۱۹ نوجوانان  
۱۹ر۳۰ آلفرد هیچکاک  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس  
۲۱ر۲۵ موسیقی ایرانی  
۲۲ر۱۰ فیلم سینمایی



**۱۳ر۳۴ کارگاه موسیقی و کارتون**  
۱۴ کهکشان  
۱۵ رویداد های ایران و جهان  
۱۵ر۳۰ فیلم سینمایی  
۱۷ فوتبال  
۱۸ واریته  
۱۸ر۳۰ ستارگان  
۱۹ رنگارنگ  
۱۹ر۳۰ شما و تلویزیون  
۲۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس  
۲۱ر۲۵ اختاپوس

**۲۲ غرب وحشی**  
زن بی‌سو بکارگردانی دوزلد جویر  
با شرکت وایرت کنراد - راس مارین  
عبدالحسین با حمل و کشت مقداری از  
کرم‌خاردار محصولات پنبه و گندم و جو  
امریکا را دو قسمت وسیعی از میان می‌برد تا  
خودش بتواند فروشنده این مواد به کشور  
شود. جیم و آلفوس ماموریت دارند که با  
دستگیری عاملین کار از آنها مدارج جلوگیری  
کنند.

**جمعه ۱۹ شهریورماه**  
۱۳ زمین و شگفتیهای زندگی

**شنبه ۲۰ شهریورماه**  
۱۸ شروع برنامه  
۱۸ر۰۴ کارتون  
۱۸ر۳۰ اخبار

**۱۸ر۴۰ سرزمینها**  
«آموزش گروه صلح برای مازنی»  
کارگردان جان دنومند  
افراد گروه صلح که با دقت از میان  
داوطلبین انتخاب می‌شوند در کلاسهای مخصوص  
زیر نظر مربیان کارآموزده تعلیم می‌گیرند تا  
وظایف خود را در محل ماموریت بخوبی انجام  
دهند، در فیلمی از مجموعه سرزمینها با  
آموزش این افراد برای سفر به مازنی آشنا  
می‌شویم.  
۱۹ر۰۵ روح کاپیتان گرگ  
آهنگساز - کارگردان جرج تین  
کاپیتان گرگ که سخت در دام عشق خانم  
میوایر گرفتار شده قطعه شعری در وصف  
حال سروده که آمد و رفت اهالی خانه فرستی  
برای قرائت آن ننیدند و کاپیتان را سخت  
اندوهگین می‌کند ولی بخت یا او یار است  
چون ...

۱۹ر۳۵ موسیقی محلی شیراز  
۲۰ دنیای یاشزن  
آدم فهمیده - با شرکت دوربیدی  
مرد شیدایی از ساده لوحی مردم استفاده  
کرده و در شهر های مختلف با ارائه نقشه  
های ساختناتی پول هنگفتی بچیپ زده، اما  
دو شهرمسکونی دوربیدی در انتظاراوست  
که در فیلم آدم فهمیده ملاحظه می‌کنید.

۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس  
۲۱ر۲۵ روکامبول  
۲۱ر۴۰ مسابقه جایزه بزرگ ( محلی )  
۲۲ر۱۰ دختر شاه پریان  
۲۲ر۴۰ ایران زمین

**دوشنبه ۲۲ شهریورماه**  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس  
۲۱ر۲۵ میلیاردر  
۲۱ر۴۵ شعله های پایدار  
۲۲ر۱۰ بیتون پلیس

**یکشنبه ۲۱ شهریورماه**  
۱۸ شروع برنامه  
۱۸ر۰۴ کارتون  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۰ تومن  
۱۹ر۰۵ موسیقی شاد ایرانی  
۱۹ر۳۰ دانش  
۲۰ دور دنیا  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس  
۲۱ر۲۰ گفتگو با آندره مالرو  
۲۱ر۳۰ مسابقه مسائل روز ( محلی )  
۲۲ هفت شهر عشق  
۲۲ر۳۰ سازمان اس

**سه‌شنبه ۲۳ شهریورماه**  
۱۸ شروع برنامه  
۱۸ر۰۴ کارتون  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۰ آفاخره  
۱۹ر۰۵ موسیقی ایرانی  
۱۹ر۳۵ روزها و روزنامه‌ها  
۲۰ گوزشت تردام

**چهارشنبه ۲۴ شهریورماه**  
۱۸ شروع برنامه  
۱۸ر۰۴ آموزش زنان روستایی  
۱۸ر۳۰ اخبار



## مرکز کرمانشاه

**شنبه ۲۰ شهریورماه**  
۲۰ روح کاپیتان گرگ  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۲ مسابقه چهره ها ( محلی )  
۲۲ر۳۰ فیلم سینمایی

**دوشنبه ۲۲ شهریورماه**  
۱۷ر۳۰ کیمیا  
۱۸ جادوی علم  
۱۸ر۳۰ رنگارنگ  
۱۹ نسل جدید  
۲۰ نقشه‌ها  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ محله بیتون  
۲۲ چهره ایران  
۲۲ر۳۰ فیلم انتخابی هفته

**یکشنبه ۲۱ شهریورماه**  
۱۷ر۳۰ مضحک قلبی  
۱۷ر۴۰ سرزمین عجایب  
۱۸ر۳۰ فیلم ماجرا  
۱۹ رانده شده  
۲۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ آنچه شما خواسته‌اید  
۲۱ر۳۰ هفت شهر عشق  
۲۲ فیلم سینمایی

**پنجشنبه ۱۸ شهریورماه**  
۱۷ر۳۰ مضحک قلبی  
۱۷ر۴۰ سرزمین عجایب  
۱۸ر۳۰ فیلم ماجرا  
۱۹ رانده شده  
۲۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ آنچه شما خواسته‌اید  
۲۱ر۳۰ هفت شهر عشق  
۲۲ فیلم سینمایی

**جمعه ۱۹ شهریورماه**  
۱۵ر۳۰ بازی بازی  
۱۶ فیلم سینمایی  
۱۷ر۳۰ رازبنا  
۱۸ آقای نواک  
۱۸ر۵۰ ترانه‌ها  
۱۹ دختر شاه پریان  
۱۹ر۳۰ رویداد های هفته  
۲۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ جون آلیسون  
۲۱ر۳۰ ترانه‌ها  
۲۱ر۴۰ بولتن هفته ( محلی )  
۲۲ اختاپوس  
۲۲ر۳۰ فیلم جان

**سه‌شنبه ۲۰ شهریورماه**  
۱۸ مسابقه رنگ تفریح ( محلی )  
۱۸ر۳۰ ستارگان  
۱۹ روهااید  
۲۰ موسیقی کلاسیک  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ سرکار استوار  
۲۱ر۴۵ ترانه‌ها  
۲۲ ایران‌زمین  
۲۲ر۳۰ دکتر بن کیسی

**چهارشنبه ۲۴ شهریورماه**  
۱۷ر۳۰ تومن  
۱۸ سرزمینها  
۱۸ر۳۰ روستائیان ( محلی )  
۱۹ر۳۰ جولیا  
۲۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ محله بیتون  
۲۲ پلیس و مردم ( محلی )  
۲۲ر۱۵ مسابقات ورزشی

۱۸ر۴۱ آنچه شما خواسته‌اید  
نمایش فیله - کارگردان بیلوب  
نمایش دسته جمعی فیله، مسابقه فایق  
سواری در رودخانه با بستر سنگی، دیواری  
از شهر چینی ها در سافرانسیکو شیرجه  
با اسب در آب و وظایف سربازان تکمیل قهر  
سرباز گنم از قسمتهای دیدنی مجموعه  
آنچه شما خواسته‌اید است.



۲۲ سال کورش  
۲۲ر۳۰ بیتون پلیس



# تلویزیون آمریکا AFTV

به تقاضای خوانندگان، برنامه تلویزیون آمریکا به زبان انگلیسی چاپ میشود تا شناختن برنامهها با خواندن نام اصلی برای علاقمندان آسان شود.

# تلویزیون آموزشی

پنجشنبه	شنبه	دوشنبه
۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان
۱۵ روش تدریس ریاضی دبستانی ۱۵ر۵ بخوانیم و بنویسیم ۱۵ر۲۰ مکتبه انگلیسی ۱۵ر۵۰ طبیعی چهارم ۱۶ر۱۰ ریاضی سوم ۱۶ر۱۰ فیزیک چهارم ۱۷ر۰۵ مسابقه شیمی ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی	۱۵ بخوانیم و بنویسیم ۱۵ر۵ مکتبه انگلیسی ۱۵ر۲۰ طبیعی ۱ و ۲ ۱۵ر۵۰ زنگ تفریح ۱۶ر۱۰ ریاضی ۱ و ۲ ۱۶ر۴۵ فیزیک ۱ و ۲ ۱۷ر۰۵ شیمی ۱ و ۲ ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی	۱۵ بخوانیم و بنویسیم ۱۵ر۵ مکتبه انگلیسی ۱۵ر۲۰ طبیعی چهارم ۱۵ر۵۰ زنگ تفریح ۱۶ر۱۰ ریاضی سوم ۱۶ر۱۰ فیزیک چهارم ۱۷ر۰۵ مسابقه شیمی ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی

یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه
۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان
۱۵ روش تدریس ریاضی دبستانی ۱۵ر۵ بخوانیم و بنویسیم ۱۵ر۲۰ مکتبه انگلیسی ۱۵ر۵۰ طبیعی چهارم ۱۶ر۱۰ ریاضی سوم ۱۶ر۱۰ فیزیک چهارم ۱۷ر۰۵ مسابقه شیمی ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی	۱۵ بخوانیم و بنویسیم ۱۵ر۵ مکتبه انگلیسی ۱۵ر۲۰ طبیعی ۱ و ۲ ۱۵ر۵۰ زنگ تفریح ۱۶ر۱۰ ریاضی ۱ و ۲ ۱۶ر۴۵ فیزیک ۱ و ۲ ۱۷ر۰۵ شیمی ۱ و ۲ ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی	۱۵ بخوانیم و بنویسیم ۱۵ر۵ مکتبه انگلیسی ۱۵ر۲۰ طبیعی چهارم ۱۵ر۵۰ زنگ تفریح ۱۶ر۱۰ ریاضی سوم ۱۶ر۱۰ فیزیک چهارم ۱۷ر۰۵ مسابقه شیمی ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی

چهارشنبه	پنجشنبه
۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ ترانه هاجشم اندازها ۱۴ر۲۵ سلام شانشاهی ۱۴ر۲۰ نوجوانان
۱۵ روش تدریس دبستانی ۱۵ر۵ گرامر انگلیسی ۱۵ر۲۰ مسابقه طبیعی ۱۵ر۵۰ زنگ تفریح ۱۶ر۱۰ ریاضی پنجم ۱۶ر۴۵ فیزیک پنجم ۱۷ر۰۵ شیمی چهارم ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی	۱۵ روش تدریس دبستانی ۱۵ر۵ گرامر انگلیسی ۱۵ر۲۰ مسابقه طبیعی ۱۵ر۵۰ زنگ تفریح ۱۶ر۱۰ ریاضی پنجم ۱۶ر۴۵ فیزیک پنجم ۱۷ر۰۵ شیمی چهارم ۱۷ر۲۰ زنگ تفریح ۱۷ر۴۵ فیلم آموزشی

FRIDAY	MONDAY	TUESDAY	WEDNESDAY
۱۳۹۰ Sacred Heart ۱۳۴۵ The Christophers ۱۴۰۰ This is the Life ۱۴۳۰ Game of the Week ۱۷۰۰ Roller Games ۱۸۰۰ News ۱۸۱۵ C.B.B. ۱۸۲۰ Urban Forum ۱۸۳۵ Carol Burnett ۱۹۳۰ Ed Sullivan ۲۰۳۰ Bonanza ۲۱۳۰ The Detectives ۲۱۵۵ C.B.B. ۲۲۰۰ Desilu Playhouse (L)	۱۷۰۰ Room 222 ۱۷۳۰ Across 7 Seas ۱۸۰۰ News ۱۸۱۵ C.B.B. ۱۸۲۰ Huddle ۱۸۲۵ Music Fill ۱۸۳۰ Julia ۱۹۰۰ Doris Day ۱۹۳۰ Barbara McNair ۲۰۳۰ Bold Ones ۲۱۳۰ Red Skelton ۲۱۵۵ C.B.B. ۲۲۰۰ Boxing	۱۷۰۰ Flying Nunn ۱۹۳۰ Jim Nabors ۲۰۳۰ High Chaparral ۲۱۳۰ Richard Diamond ۲۱۵۵ C.B.B. ۲۲۰۰ Off Ramp ۲۲۳۰ Dick Cavett	۱۸۰۰ News ۱۸۱۵ C.B.B. ۱۸۲۰ Huddle ۱۸۲۵ Music Fill ۱۸۳۰ Glen Campbell ۱۹۳۰ Laugh In ۲۰۳۰ Bill Anderson ۲۱۰۰ Nitecap Theater

# واریته بزرگ کودکان و نوجوانان

## ۷۵ دقیقه برنامه شاد و سرگرم کننده برای کودکان و نوجوانان که طی آن آخرین فرصت شرکت در مسابقه بزرگ سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران اعلام میشود



بود ... در لابلای این برنامه ها به تلفن کودکان و نوجوانان جواب داده میشود و تاریخ آخرین مهلت برای شرکت در مسابقه بزرگ سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران اعلام میشود.

آخرین فرصت برای شرکت در این مسابقه ۲۵ شهریور ماه است و نامه هایی که تا این تاریخ تحویل پست شده باشد در مسابقه شرکت داده میشود.

سعید شوشتری (باباقتدی) یک مسابقه جالب برای بچه ها اجرا کرد که نمونه کوچکی از مسابقه بزرگ رادیو - تلویزیون ملی ایران بود. برندگان این مسابقه به همراه پنج تن از دوستان خود به دیدن جانوران تماشایی رفتند.

کودکان هنرمند چند برنامه رقص بسیار جالب در واریته کودکان و نوجوانان اجرا کردند.

واریته کودکان و نوجوانان که مدت آن یک ساعت و یک ربع ( ۷۵ دقیقه است ) روز پنجشنبه ( ۱۸ شهریور ماه ) در دو قسمت از تلویزیون ملی ایران پخش میشود:

قسمت اول از ساعت ۱۸ر۰۴ تا ۱۸ر۳۰ و قسمت دوم از ساعت ۱۸ر۴۰ تا ۱۹ر۳۰



و اینهم گروهی از تماشاگران واریته کودکان و نوجوانان «باباقتدی» در حال شکر برانی در میان آنان !



رکسانا، دیبا، سیرامیس و پروانه، هنرمندان با ذوق گروه کودک رادیو ایران ترانه هایی در واریته کودکان و نوجوانان رادیو - تلویزیون ملی ایران اجرا کردند.

این، یکی از هنرمندان کوچولو در حال اجرای برنامه است.



در تمام مدت ضبط برنامه، کودکان و نوجوانانی که سوآلهایی درباره چگونگی شرکت در مسابقه بزرگ رادیو - تلویزیون ملی ایران داشتند به تلویزیون تلفن می کردند و مجری برنامه ( نینا کامران ) و دستیارش ( الهه ) به سوآلهای آنها پاسخ میدادند.



# فرستنده رادیوئی F. M.

۲۲۳۰۰ ایرا ( موسیقی آوازی )  
وردی  
- مکتب

## پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

- ۲۰ ارکستر های بزرگ جهان  
پل موریلا  
۲۰۳۰ موسیقی جاز  
مایلدیویس
- ۲۱ آهنگهای انتخابی  
۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم :  
برنامه شماره ( ۱۲۲ )  
آواز قوامی ( مامور )
- ۲۲۳۰ موسیقی کلاسیک  
آلبیز  
- ایریا



وردی

## جمعه ۱۹ شهریورماه

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ  
۱۷ آهنگهای انتخابی  
۱۷۳۰ موسیقی فولکوریک  
نروز ( اسکاندیناوی )
- ۱۸ موسیقی جاز  
سانی-دولینز و کلن ماکینز
- ۱۸۳۰ موسیقی فیلم  
انتقام آلبرت بکینگا
- ۱۹ ترانه های ایرانی  
( کنسرت هارف )
- ۱۹۳۰ موسیقی رقص  
۲۰۳۰ ساز تنها  
۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
لیونیک گیتارز
- ۲۱۳۰ کسرت خوانندگان خارجی  
وانیلا فوج
- ۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم :  
برنامه شماره ( ۱۲۸ )  
آواز خوانساری ( دشتی و عشاق )

## یکشنبه ۲۱ شهریورماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
مانتوانی
- ۲۱۳۰ آهنگهای انتخابی  
۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم :  
برنامه شماره ( ۱۱۰ )  
آواز سیاوش ( اصفهان )
- ۲۲۳۰ موسیقی کلاسیک  
باخ  
- چهارسوئیت برای ارکستر

## دوشنبه ۲۲ شهریورماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
لژدجویین
- ۲۱۳۰ موسیقی جاز  
کال جادر
- ۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم :  
برنامه شماره ( ۱۲۹ )  
آواز وفالی ( همایون )
- ۲۲۳۰ موسیقی کلاسیک  
سزار فرانک  
- ۴ پوئم سنفونیک  
فوره  
- بله آس و ملیزاند  
دوبوسی  
- سوئیت کوچک

## سه شنبه ۲۳ شهریورماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
بایاماریسا
- ۲۱۳۰ آهنگهای انتخابی  
۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم :  
برنامه شماره ( ۱۲۴ )  
آواز قوامی ( شور و شریب )
- ۲۲۳۰ موسیقی کلاسیک  
تلمان  
- سوئیت در لامینور  
موتزارت  
- کنسرتو برای فلوت و هارپ  
لسیت  
- پرلودها  
واگنر  
- پرلودها



ریچارد واگنر

## چهارشنبه ۲۴ شهریورماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
فرانک والدور
- ۲۱۳۰ موسیقی جاز  
اسکار پیترسن
- ۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم :  
برنامه شماره ( ۱۱۴ )  
آواز خوانساری ( شور و شریب )
- ۲۲۳۰ موسیقی کلاسیک  
شومان  
- کنسرتو برای پیانو در لامینور  
- اینتروداکشن و آکرو پاسیونانو  
والتن  
- کنسرتو برای ویلن  
لاو  
- سنفونی اسپانیول

# رادیو تهران

## پنجشنبه ۱۸ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ پادشاهان در داستانهای کهن  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ جهان هنر  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## جمعه ۱۹ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸ برنامه گلها  
۸۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۹ آهنگهای متنوع غربی  
۱۰ دفتر آدینه  
۱۳ موسیقی رقص در آمریکای لاتین  
۱۳۳۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ  
۱۴ در جهان موسیقی  
۱۵ آوای موسیقی  
۱۶ جاز ، موسیقی قرن ما  
۱۷ نمایشنامه برنامه دوم  
۱۸۳۰ یک شاخه گل  
۱۹ از کلاسیک تا مدرن  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ پادشاهان در داستانهای کهن  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ جهان اندیشه  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## شنبه ۲۰ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ سیری در تمدن و فرهنگ ایران  
۱۹۳۰ موسیقی  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ ادبیات جهان  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## یکشنبه ۲۱ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ پادشاهان در داستانهای کهن  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ جهان اندیشه  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## دوشنبه ۲۲ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ سیری در تمدن و فرهنگ ایران  
۱۹۳۰ موسیقی  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ موسیقی  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## سه شنبه ۲۳ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ پادشاهان در داستانهای کهن  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ جهان اندیشه  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## چهارشنبه ۲۴ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

## پنجشنبه ۲۵ شهریورماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸۳۰ برنامه انگلیسی  
۹۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۳۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸۱۵ سازهای غربی  
۱۸۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ سیری در تمدن و فرهنگ ایران  
۱۹۳۰ موسیقی  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰۳۰ موسیقی  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

# تماشای جهان در يك هفته

روابط سیاسی میان تهران و پکن به سود هردو کشور ایران و چین باشد. گذشته از این ایران خواستار آنستکه چین کمونیست مقام واقعی خویش را در سازمان ملل متحد و شورای امنیت احراز کند. - ایران خواهان آستانه خاور میانه منطقه غیر اتمی اعلام شود. شاهنشاه آریامهر در این زمینه اشاره فرمودند: « تا روزی که به خلع سلاح مطلوب نرسیده باشیم، پانزدهای به قوای دفاعی مملکت خود توجه خواهیم کرد که ایران قادر باشد سرحداث خود و تمامیت ملی، معنوی و مادی خویش را حفظ کند. مسلماً تا خاتمه دوره تقنینیه حاضر نیروهای مسلح شاهنشاهی تقریباً به پایه تکامل خود خواهند رسید. ... شاهنشاه تاکید فرمودند که « بنیاد اجتماع ایرانی بر پایه دوازده ماده انقلاب روز به روز استوارتر و مخصوصاً روحیه انقلابی که اکنون حکم فرمات، پیوسته ریشه دار تر خواهد شد. و اشاره فرمودند که « ما در کشور خویش آزادیهای مکرراتیک را به مفهوم واقعی و سازنده آنها پیوسته تقویت خواهیم کرد ...»

در زمینه خد و مرز این آزادی شاهنشاه فرمودند: « ... این مملکت جای خیانت یا حرکات سبکسازانه و بسند مسئولیت نیست و هیچ تلاشی در این راه بی کینفر نخواهد ماند. ...»  
در مورد طرح های عمرانی کشور، شاهنشاه باین برنامه ها اشاره فرمودند: - توسعه کشاورزی، حفظ منابع طبیعی و ایجاد محیط طبیعی سالم برای زندگی مردم ایران.  
- حداکثر استفاده از منابع آب که متأسفانه محدودست و در همین زمینه تمرکز خیلی از صنایع در جنوب کشور به منظور استفاده از تکنیک شیرین کردن آب دریا.  
- کنترل جمعیت باتوجه بامکانات کشور از نظر اقلیمی، جغرافیائی و کشاورزی.  
- هماهنگ کردن حقوق ها در مشاغل مشابه با رساندن حقوق های پایین به سطوح بالا.  
- گسترش فعالیت های خانه سازی.  
- توسعه بهداشت و آموزش و پرورش.  
بدین سان شاهنشاه آریامهر در بیانات پنجاه دقیقه ای شان در مراسم گشایش دوره جدید سنا و شورای ملی افق زیبای فردای نزدیک ایران را تصویر فرمودند.  
... فراکسیون های پارلمانی بر مجلس شورا - ایران نوین و مردم - به سرعت برای شروع کار های پارلمانی آماده میشوند. ایران نوینی ها « دکتر المونی » از بریاست فراکسیون خود برگزیده اند و مردمی ها هم باختمال زیاد « هلاکواری » راه عنوان لیدر فراکسیون اقلیت انتخاب میکنند.

سد داریوش کبیر در فارس، تا پایان سال جاری خاتمه خواهد یافت و کار بنون ریزی سد رضاشاه کبیر در خوزستان نیز آغاز شده است. « در زمینه شبکه رادیو، تلویزیون کشور، شاهنشاه آریامهر ضمن اشاره به نصب سی دستگاه فرستنده رادیویی بقدرت ۱۰ تا ۴۰۰ کیلووات، ظرف چهار سال گذشته، و ادامه عملیات نصب دو دستگاه فرستنده یک هزار کیلوواتی و دو دستگاه فرستنده استریوفونیک، فرمودند: « تلویزیون ملی ایران که درست در سال آغاز دوره تقنینیه گذشته با دو فرستنده و مجموع قدرت ۱۲ کیلو وات شروع به کار گریا، در حال حاضر دارای ۱۵ فرستنده با مجموع قدرت ۳۵ کیلووات است و تا یک ماه دیگر تعداد این فرستنده ها به ۴۵ و مجموع قدرت آنها به نزدیک ۶۰ کیلووات خواهد رسید. شاهنشاه اشاره فرمودند که پوشش جمعیتی تلویزیون کشور از ۳۰ میلیون نفر به قریب ۱۰ میلیون نفر رسیده است و با افتتاح مراکز جدید در مهرماه آینده این رقم از ۱۱۵۰ میلیون نفر نیز تجاوز خواهد کرد. ...»

شاهنشاه آریامهر در بخش های دیگر سخنان شان جنبه های مختلف طرح های پیشرفت و آبادانی کشور را مورد بررسی قرار دادند و فرمودند: « آنچه آینده آمل ماست، رسیدن جامعه ایرانی به بالاترین حد ممکن از تکامل و ترقی است. بر این اساس، طبیعا باید توجه داشته باشیم که جامعه ما و دستگاه دولتی ما مثل هر جامعه و دستگاه دولتی دیگری در جهان، از عیب و نقص برکنار نیست و ما هیچ ابائی از تذکر این حقیقت در راه پیش بردن جامعه ایرانی به سوی حداعالی ترقی می شماریم. ...»  
شاهنشاه آریامهر در زمینه سیاست خارجی به این مسائل اشاره فرمودند: - روابط ایران با همه کشورهای جهان به برکت سیاست مستقل ملی - که در آینده هم ادامه خواهد یافت - بر پایه حسن تفاهم و احترام متقابل و در بسیاری از موارد بر پایه همکاری مثبت و شریک استوارست.  
- در مورد یکی از همسایگان وضع جز اینست، چون این دولت علاقه دارد خود را وارث استعمار بریتانیا بشمارد و هر وقت این همسایه از فدای منطق پیروی کند و دست بسوی ایران دراز کند، ایران حاضرست بهترین روابط دوستی و تفاهم را با این کشور برقرار کند.  
- در خلیج فارس باید آثار نفوذ استعماری از میان برود و سرنوشت کلیه سرزمین های خلیج فارس بدست مردم خود این سرزمین ها تعیین شود.  
- در زمینه بحران خاور میانه عربی، ایران خواستار اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت است.  
- ایران امیدوارست برقراری



شاهنشاه آریامهر و شهبانو فرح در مراسم گشایش دوره جدید مجلسین

## افق روشن

شاهنشاه آریامهر « بخش نفت » را صاحب « سهم عده ای در امکانات فعالیت های عمرانی کشور » بحساب آوردند، و فرمودند: « ... تولید نفت خام در حدود ۴۷ درصد افزایش یافت و درآمد ما از محل نفت از ۵۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ به قریب ۸۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۹ رسید. ...»  
شاهنشاه فرمودند، پیروزی او یک در مذاکرات سال گذشته با شرکت های نفتی، سبب شد که « بهای اعلان شده هر بشکه نفت خام به میزان قابل توجهی افزایش یابد و نرخ مالیات بردرآمد کمیاب های نفت از ۵۰ درصد به ۵۵ درصد برسد. ...»  
در حالی که: « مهمترین موفقیت ما در مذاکرات این بود که برای نخستین بار توانستیم این وضع غیرعادلانه را که ممالک تولیدکننده نفت مواد اولیه خود را با قیمت ثابت یا حتی ارزان تر می فروختند و کالاهای صنعتی مورد نیاز خود را هر روز به قیمتی گران تر می خریدند، از میان برداریم و بالاخره ضابطه صحیحی برای این کار بوجود آوریم. ...»

شاهنشاه آریامهر تفان گشایش دوره جدید مجلسین را با « سال تاریخی دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران » به فال نیک گرفتند. « ... این بزرگداشت بی نظیر یادآور عالی ترین خصایص ملی و معنوی و اصیلترین ارزش های تاریخی و مدنی کشور ماست. ...»  
شاهنشاه آریامهر جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری ایران را « بیان کننده سهم عظیم تمدن و فرهنگ ایران در تکوین فرهنگ و تمدن جامعه بشری، شمرده اند. و به فرموده شاهنشاه این جشن بهمین سبب به همه جامعه بشری تعلق دارد. ...»  
شاهنشاه آریامهر در اشاره به مسائل اقتصادی فرمودند: « در چند سال گذشته رشد اقتصادی کشور ما که در سال ۱۳۴۶ به رقم ۱۱۵۰ درصد، یعنی یکی از بالاترین نسبت های رشد اقتصادی در جهان رسیده بود، همچنان ادامه یافت، بطوری که از سال ۱۳۴۷ تا کنون بر اثر سرمایه گذاری های عظیم دولتی و فعالیت های بخش خصوصی، رشد اقتصادی ما با قیمت های ثابت بطور متوسط ده درصد بوده است. ...»

## برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی	۱۶:۰۵	بگولید و بشنوید
	اطلاع خبر	۱۷	آینه زندگی
۷:۰۸	تقریب تاریخ	۱۸	اخبار
۷:۱۵	شادی و امید	۱۸:۰۵	کلروانی از شعر و موسیقی
۷	مشروح اخبار		موسیقی
۷:۱۰	برنامه کودک	۱۸:۲۰	سابقه رادیوی
۷:۲۰	نسل آینده	۱۹	اخبار ورزشی
۸	اخبار	۱۹:۰۵	موسیقی ایرانی
۸:۰۵	شما و رادیو	۲۰	اخبار و تفسیر
۱۱:۲۰	گر و ارکستر رادیو ایران	۲۰:۲۰	موسیقی ایرانی
۱۲	اذان ظهر	۲۱	زیر آسمان کود
۱۲:۰۶	وتکما و بیرنگیها	۲۱:۲۰	گلها
۱۲:۲۰	سیر و سفر	۲۲	اخبار - سالنامه آدینه
	نشانی نامه	۲۲:۴۵	موسیقی ایرانی
۱۲:۲۰	گلها	۲۲	اخبار
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳:۰۵	گلها
۱۴:۴۵	ساز تنها	۲۳:۲۵	موسیقی ایرانی
۱۵:۱۰	شاعران نغمه میگویند	۲۴	برنامه مادی
	اخبار		

# برنامه هفتگی رادیو ایران

## از شنبه تا پنجشنبه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اطلاع برنامه ها	۱۱	اخبار
۷:۰۲	اخبار	۱۱:۱۰	داستانها
۷:۰۸	تقریب تاریخ	۱۱:۲۰	موسیقی محلی
۷:۱۵	شادی و امید	۱۱:۴۵	سخترانی مذهبی
۷:۴۵	موسیقی نشاط انگیز	۱۲	اذان ظهر
۷	اخبار	۱۲:۰۶	نیازمنديها
۷:۱۵	تکما به مطبوعات	۱۲:۲۰	کارگران
۷:۲۰	کودک	۱۲	اخبار هنری
۸	اخبار	۱۲:۴۰	تکما به مطبوعات
۸:۰۵	ترانه های ایرانی	۲۱	مشاعر
۸:۲۰	رتنیک کمان	۲۱:۲۰	دنیاه مشاره و برنامه
۹	اخبار	۲۲	گلها
۹:۰۵	دن و زندگی	۲۲	اخبار
۱۰	اخبار	۲۲:۴۵	داستان شب
۱۰:۰۵	دن و زندگی	۲۳:۲۰	ساز تنها
۱۰:۲۰	ترانه های ایرانی	۲۴	ساز تنها
		۲۴	موسیقی ایرانی
		۲۴	اخبار
		۲۳:۰۵	برنامه گلها

## تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شکفتهای جهان درون	سخترانی	آشنائی با قانون	گفت و شهود هفته	داستانها	داستانی ها
۱۲/۰۶	نیازمنديها	نیازمنديها	تفسیر قرآن	نیازمنديها	نیازمنديها	تفسیر قرآن
۱۴/۳۰	سیری در ساله روز	سیری در ساله روز	سیری در ساله روز	در خدمت مردم	سیری در ساله روز	موسیقی
۱۵/۱۵	عمران منطقه ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	یاسداران جامعه
۱۵/۳۰	کلروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبای در زبان پارسی	کلروان شعر و موسیقی	کلروان شعر و موسیقی	کلروان شعر و موسیقی	کلروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش در آینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	»
۱۹/۰۵	موسیقی	»	»	»	»	»
۱۹/۱۵	بخت ایدئولوژیک	»	»	»	»	»
۱۹/۳۰	»	موسیقی ایرانی	»	اسرار تندرسی	»	یک شاخه گل
۲۱/-	»	برنامه ادبی	»	فرهنگ مردم	جانی دالر	سخترانی راشد
۲۱/۳۰	»	برنامه گلها	»	»	موسیقی فرهنگ و هنر	»

# آغاز يك زندگي دشوار

خاور میانه عربی بخاطر ناهمسانی جغرافیایی، تفاوت های نژادی، اختلاف های مذهبی و عقیدتی و به سبب برخورد منافع میان عناصر تشکیل دهنده اش و هم بخاطر وجود يك عنصر ناپذیرفته - اسرائیل - همواره در شمار «خبرساز ترین» مناطق جهان است.

هفته گذشته میلیونها عرب در لیبی، مصر و سوریه به پای صندوق های رای رفتند تا مراسم «تصویب طرح تشکیل فدراسیون اتحاد جماهیر عرب» را برگزار کنند.

عربان در اتحاد تجربه تلخی دارند. در فوریه ۱۹۵۸ مصر و سوریه «جمهوری متحد» را ساختند که یمن يك ماه بعد بدان پیوست. اندکی متجاوز از سه سال بعد - در سپتامبر ۱۹۶۱ - سوریه پای خود را از «جمهوری متحد» بیرون کشید و سه ماه بعد با کناره گیری یمن، از «جمهوری متحد عربی» فقط نام آن باقی ماند.

در ۱۹۵۸ اردن و عراق فدراسیون را بر برابر اتحاد مصر و سوریه تشکیل دادند. اما اندکی بعد يك کودتا در عراق، چراغ عمر این فدراسیون را خاموش کرد.

در ۱۹۶۳ طرح تشکیل فدراسیون از مصر، سوریه و عراق شکست خورد، چون ناصر نتوانسته بود با رهبران بومی عراق و سوریه به توافق رسد و فراموش نکنیم که در سوریه هنوز بومی ها بر سر کارند و در حزب بعث جناح های مختلف خیلی زود مکان یکدیگر را در موقع قدرت اشغال میکنند.



معمر القذافي - حافظ الاسد - انور السادات در دسامبر ۱۹۶۹ ناصر - النمیری و القذافي در طرابلس گرد آمدند تا طرح تشکیل «کنفدراسیون جماهیر عرب» را فراهم سازند. پس از آنکه در پائیز ۱۳۴۹ ژنرال «حافظ الاسد» در سوریه قدرت را بیست گرفت، این کشور هم به منشور «فدراسیون اتحاد جماهیر عرب» پیوست.

در این میان حکومت سودان بخاطر مخالفت عناصر کمونیست و ناسیونالیست

هایش، در پیوستن به تشکیلات زیربنایی فدراسیون تردید میکرد، تا اینکه شکست کودتای «هاشم العطا» و خاموش کردن موقتی کمونیستها، به النمیری امکان داد که الحاق کشورش را به فدراسیون - در ژانویه ۱۹۷۲ اعلام دارد.

برغم تصویب طرح فدراسیون از جانب مردم سه کشور، صاحب نظران و انکس اعراب را در برابر فدراسیون اتحاد جماهیر عرب، در دو کلمه خلاصه میکنند: «بی تفاوتی - بدبینی».

این صاحب نظران می گویند: «در سودان گروه های راست و در صدرشان «الانصار»، کمونیستها که همواره سازمان یافته ترین قدرت سیاسی منکبت حساب می آیند، سیاهان مسیحی جنوب و بسیاری از کادر های ارتشی که به نفوذ بیگانگان - مصری، سوری و ... - با کینه مینگرند، مخالفان ادغام کشورشان در اتحاد جماهیر عرب» هستند.

در سوریه کمونیستها فقط برای بدست آوردن زمان مناسب و برای آنکه به سرنوشت هم مسلکهای سودانی شان دچار نشوند، «در حال حاضر» از فدراسیون جانبداری میکنند. گروهی حزب بعث، بورژواها و ناسیونالیستهای سوری هم مخالفان فدراسیون هستند. مفسران سیاسی خارجی معتقدند که در مصر با وجود اسارت «علی صبری» و «شراوی جمعه» و «سامی شرف»، مخالفان «انور السادات» که با شرکت مصر در يك فدراسیون عربی موافق نیستند، هنوز هم مواضع خویش را از دست نداده اند.

در لیبی بخاطر موقعیت استراتژیک و اهمیت منابع نفتش، دلایل بدبینی آشکارترند. «حسنین هیکل» سردبیر «الاهرام» در تفسیر آخرین می نویسد: «تشکیل فدراسیون اتحاد جماهیر عرب موقعیت حکومت سرهنک معمر القذافي را متزلزل تر ساخته است».

اشاره «هیکل» باینکه کشور های عضو فدراسیون در رفع خطر های داخلی و خارجی یکدیگر یاری خواهند داد، مخالفان را در این نظرشان پیرچاتر ساخته است که «فدراسیون اتحاد جماهیر عرب» به سبب خطر یک رهبران کنونی کشور های عضو آن را تهدید میکند، يك «اتحاد مقدس» است، نه يك اتحاد ملی.

این مخالفان در تأیید نظرشان به قانون اساسی فدراسیون اشاره میکنند که به موجب آن کشور های عضو آزادی عمل و شکل حکومتی خود را حفظ میکنند، و تکیه میکنند به اهمیتی که در منشور فدراسیون به موضوع «سرکوبی شورش داخلی یا حمله خارجی» داده شده است. کشور های «اتحاد جماهیر عرب» برای درهم کوبیدن شورش در هر يك از کشورهای عضو فدراسیون، خود را از قید و بند توجه به تمایل حکومتی کم مورد تهدید قرار گرفته است هم خلاص کرده اند.

فدراسیون اتحاد جماهیر عرب - پس از پیوستن سودان - بیش از نیمی از مردم جهان عرب را دربر میگیرد، صاحب منابع عظیم نفت لیبی، راه آبی

سوئز و لوله های نفتی سوریه و مصر میشود. بنادر بسیار مهمی در دریای سرخ و مدیترانه خواهد داشت، اسرائیل را از دو سوی در میان میگیرد و بهمین سبب در شکل ظاهریش میتواند يك عامل دگرگون کننده در بحران خاور میانه عربی باشد.

اما کشور های تشکیل دهنده آن در نهایت امر منافع حساسی ندارند. لیبی و سوریه از بسته بودن راه آبی سوئز سود میبرند و یگمان برخی از کارشناسان شاید بهمین دلیل با راه حل های صلح آمیز برای بحران خاور میانه عربی مخالفت میکنند. مصر با خطر «انفجار جمعیتی» روبروست و بهمین سبب لیبی و سودان کم جمعیت را «در پیچه های اطمینان» برای جلوگیری از این انفجار میداند. در حالیکه دست کم در مورد سوریه آشکارست که مردم این کشور با «هجوم مصری ها» همچون حادثه های که در ۱۹۵۸ رخ داد - موافق نیستند.

سوریه و مصر بحران خاور میانه عربی را لمس میکنند - چون بخشی از سرزمین های خویش را از دست داده اند - در حالیکه برای لیبی و سودان این بحران تنها يك «پدیده سیاسی» است که می تواند در خدمت هدف های سیاسی بکار آید. مصر با سی میلیون نفر جمعیت و پیشروترین گروه های روشنفکری جهان عرب، معلوم نیست چگونه میتواند در چهار چوب فدراسیون، به داشتن حقوقی مساوی با لیبی دو میلیون نفری - با يك اکثریت عظیم بیسواد - رضا دهد.

بهر تقدیر بگفته کارشناسان سیاسی فدراسیون اتحاد جماهیر عرب، با همه کار برد های عظیمش، دست کم در يك آینده نزدیک، نمی تواند موازنه قدرت را - نه موازنه نیرو ها و سلاح ها را - در خاور میانه عربی تغییر دهد.



با وجود رفع بحران برلن «دیوار شرم» پاپر جاست

## آزادی يك کشور

سرانجام توافق نامه چهار کشور بزرگ - آمریکا، انگلستان، شوروی و فرانسه - در مورد سرنوشت برلن غربی به اتمام رسید. امضای سند این توافق از يك سو يك کانون بحرانی را در

# تعمیر گاههای شایب لورنس در تهران و شهرستانها

تعمیر گاه مرکزی:  
**شایب لورنس**  
خیابان آریهانور ایستگاه سینالکو پلاک ۵۵۸  
تلفن: ۳۰ - ۹۶۳۰۱۶

تعمیر گاه مجاز شماره ۸  
**شایب لورنس**  
خیابان نادری کوچه گوهر ناد پلاک ۱۵  
تلفن: ۳۱۱۹۹۱

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در اهواز  
خیابان ۴۴ متری نیش کیومرث  
تلفن: ۴۱۹۶

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در کرمانشاه  
خیابان شاه یعنی پل اجلاسه  
تلفن: ۴۹۴۹

تعمیر گاه مجاز شماره ۲  
**شایب لورنس**  
خیابان سینتری نارمک بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصناف  
تلفن: ۷۹۵۵۱۵

تعمیر گاه مجاز شماره ۹  
**شایب لورنس**  
خیابان شهناز شماره ۶۸  
تلفن: ۷۵۶۵۰۴

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در اصفهان  
خیابان شیخ بهائی چهار راه سربین  
تلفن: ۲۷۹۱۶

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در گرگان  
خیابان شالی کوی مقابل سینما کابری  
تلفن: ۲۲۳۹

تعمیر گاه مجاز شماره ۳  
**شایب لورنس**  
میدان ۳۵ شهریور اول خیابان آذری پلاک ۸  
تلفن: ۴۴۹۹۱ - ۸۲۳۶۰

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰  
**شایب لورنس**  
خیابان فردوسی روبروی فروشگاه فردوسی اول کوچه سیرک تکستال سرویس  
تلفن: ۳۱۴۳۷

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در شیراز  
خیابان قصر الدشت چهار راه سینما سعیدی  
تلفن: ۳۵۹۸

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در ساری  
خیابان فردوسی پلاک ۷۰  
تلفن: ۴۴۴۸

تعمیر گاه مجاز شماره ۵  
**شایب لورنس**  
خیابان آریهانور جنب بانک ملی پلاک ۳۴ - ۳۴۴  
تلفن: ۶۳۲۲۲۰

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱  
**شایب لورنس**  
خیابان پهلوی پانین تر از امیر اکرم پلاک ۳۳ - ۳۳۳  
تلفن: ۶۶۷۱۷۱

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در رشت  
خیابان سعیدی  
تلفن: ۵۶۶۰

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در بندرعباس  
فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاه کبیر  
تلفن: ۲۴۱۶

تعمیر گاه مجاز شماره ۶  
**شایب لورنس**  
شمیرانات ۴ راهی قلهک  
تلفن: ۸۶۳۸۵۵ - ۸۶۶۷۸۶

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵  
**شایب لورنس**  
عباس آباد سی متری نظامی پلاک ۱۷۹  
تلفن: ۷۶۴۳۵۱

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در رضایه  
خیابان فرح نرسیده به خیابان داریوش  
تلفن: ۸۲۲۷

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در دزفول  
خیابان سی متری جدید  
تلفن: ۳۵۶۳

تعمیر گاه مجاز شماره ۷  
**شایب لورنس**  
خیابان شمیران قدیم و عباس آباد نیش چهار راه قصر  
تلفن: ۷۶۰۵۳۶

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در ابدان  
خیابان شاهپور  
تلفن: ۴۱۴۳

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در همدان  
خیابان بوعلی پلاک ۱۷۳  
تلفن: ۴۱۹۶

تعمیر گاه  
**شایب لورنس**  
در تبریز  
خیابان پهلوی مقابل کالانتر کوچه  
تلفن: ۷۹۰۸

ایزابل کویگلی برای مدت دهسال در نشریه Spectator نقدفیلم می‌نوشت. وی مولف کتاب «چارلی چاپلین» یا «کمدیهای پیشین» است. نیز رمانی نوشته به نام «چشم آسمان» و اکنون متغول کار روی کتابی است در مورد اهمیت «مدرسه» به عنوان تمی برای نوشتن به انگلیسی؛ آثاری نیز از نویسندگان ایتالیائی، اسپانیائی، و فرانسوی به انگلیسی ترجمه کرده است. «کارگردانی» فشرده و برگزیده‌ایست از کتابی در این زمینه که ایزابل کویگلی نوشته و اینک تصویری از آنرا بدست می‌دهد. وصفی زنده، تازه اما ریشه‌دار از هنر کارگردانی؛ یا کارگردان به عنوان شاعر سینما؛ شاعری که شرخود را - خود را - با ابزار و مصالح دیگران، تجسم می‌بخشد.

روغن پولانسی می‌گوید: «بهترین فیلم‌ها بهترینند به دلیل وجود کارگردان ولاغیر. شما از «مشه‌ری کین» از اورسن ولز» یا «هنت و نیم» از فینلی» یا «هفت سامورائیی» از کوروساوا» صحبت می‌کنید، این به شکرانه وجود کارگردان‌ها است که ستاره‌های آنها بودند. کارگردان فیلم را می‌سازد. انرا خلق می‌کند. ریچارد لستر می‌گوید: «بر کارگردان است که قاطع باشد و نظرهاهی شخصی از موضوع برگزیده خویش به‌وجود آورد.»

«مزد خیلی زیادی دریافت می‌کند، چرا که مسئولیت آن را بعهده می‌گیرد، و مزدی که مردم به او می‌دهند برای خریدن آن نظرگاه است. باید در هر پاره و بخشی از دستکار خود بی‌گیر ظرافت بوده، مداخله‌جو و تعمیر دهنده و ترمیم‌کننده‌باشد، و دست‌آخریابی به‌خاطر کامیابی یا ناکامی نظرگاه شخصی خویش، موفق یا ناکام باشد.»

جیم مک براید می‌گوید: «ترجیح می‌دهم به‌خودم به‌عنوان یک سازنده فیلم فکر کنم - چونان کسی که مسردم و دستگاها را مثل ابزاری برای ساختن و بدست دادن تعبیری از خویش به‌کار می‌گیرد. چیزی که در مورد فیلم‌ها برای من جالب است و اهمیت دارد، دیدن آنهاست به‌عنوان وصفی از حساسیت و شعور فرد؛ دیدن فرد از درون هنرش. من به‌خصوص اهمیت زیادی به آموزش تکنیک نمی‌دهم. زیرا تنها چیزی که یک فیلم واقعا می‌تواند باشد، و وصفی از شخص شما «است.»

هیچ کس، البته، نیست که این‌را دستاویز کرده و به‌چنین توجیهی بسنده کند. دستکم ایده تازه‌ای نیست. مردم آتقدیر تکرارش کرده‌اند که کارش به بی‌مزیگی کشیده شده. خصوصاً پسری هفده سال و اندی پیش، قبل از آن نیز چنین بود، اما در محدوده‌هایی بسته‌تر و با طبعی نامطمئن‌تر.

ژانویه ۱۹۵۴ بود که رسا و روشن و ستیزه‌جویانه، بر زبان رانده شد، و تروفو Truffaut = (کارگردان

## معرفی و نقد کتاب

از: منوچهر آتشی

# کارگردانی اثر ایزابل کویگلی

موج نو فرانسه (آن را در مقاله‌های در نشریه Cahiers du Cinema اعلام و منتشر کرد. هفده سال تقریبا یک نسل است. امروزه، چنانچه کسی باشد که موج نو سینمایی را هنوز نو بداند، تا حدود زیادی بدان می‌ماند، که باشند آقاییانی سالدیه (که قسم می‌خورم هستند) که اهریسوینست‌ها را «مدرن» بدانند. باری آن مقاله، «مانیفست سینماگران موج‌نو شد؛ جنبشی که سوغاتش القاء این اعتقاد بود که: کارگردان را چون نقاشی بدانند و فیلم را مفهوم و موضوع وصف و بیان نقاشی. بیانی کاملاً منتقیم و شخصی، و گرته صاف و سریع چونان دستنویس باقی‌انگشت‌هایی از واقعه. از اینرو کسی درباره آن جدل نمی‌کند، چراکه دیگر موضوعی جدل‌آمیز نیست.

در یک مقام و مرحله ایده‌آل، البته، فیلم، سازنده‌اش را وصف می‌کند. حتی در وضعی غیرایده‌آلی، چنانچه کارگردان کفایتی داشته باشد، خود را در فیلم باز می‌یابد، و حتی اگر این کفایت را هم به‌خوبی دارا نباشد، باز چیزی فراچنگ خواهد آورد، چیزی از مقوله حیل‌های بیانی یا بازتاب‌خضور و حظ درونی خود - و شاید بازتاب پیش یا افتادگی خویشش خود را در طرح و ترتیب تصوراتش.

در سطوح عالی‌تر، نظریه فوق، استمرار، و بصورت مشهود کمتر به حساب می‌آید. عظمت و اهمیت، قانون‌های متداول و حتی محدودیت‌های اجرای فنی می‌شکند و کنار می‌زند و مانع می‌شود که فیلم را بیش از آنکه بعنوان چیزی از مقوله هنر بنشانی گیرند موضوعی فنی تلقی کنند. پرش مهمی که تاسی میلن در تحقیق و تحلیل هیجان‌انگیزش از سینمای درایر (در کتاب سینمای کارل درایر) مطرح می‌کند این است که اگر کارگردانی چون روبر برسون نظارت کامل، یا چون رتوار هنتاد درسد، یا چون فورد یسا استرنبرگ، فقط پنجاه در صد نظارت بر کار فیلم‌سازشان داشته باشند نایب‌اند.

یا نه. سپس بخود جواب می‌دهد که: «البته، البته، فقط می‌خواستم چیزی فرآوان در دفاع از هنر خویش دارند.

اما بی‌رحمی فیلم‌ساز متوجه ویژگیهای خودش نیز باید نباشد، و این چیزی است که در زندگی و رفتار خصوصی دشوار می‌نماید، چیزی است کاملاً مقایر با همه چیز، که تهیه‌کننده را وامیدارد میلیونها دلار پول و اعصاب را به‌لاوه دهها، صدها و شاید هزارها هنرپیشه را به کار اندازد. چه نوع هنرمندی لازم است تا بتواند برچنان ارتشی فرمان براند؟

و برای اینکه بدانیم چه نوع هنرمندی «نیست» کافی است نگاهی به کار و زندگی سینمایی‌ترین نویسنده بزرگی که می‌شناسیم، یعنی مارسل پروست، بیندازیم. یقیناً هرگز کسی پیش و پیش از او ادبیاتی، فی‌ذاته درخور سینما، نوشته است. به شیوه‌ای کلی و معمول، تمام کارهای او به نحوی استعاری درجهتی است که هر چیزی در آن به چیزهای دیگر شمول می‌یابد، هر احساس احساسهای بیشتری را به بیان می‌کند. آنگاه او از زمان و حالات و مقتضیات فرا می‌جهد، همانطور که فیلم‌ها اکنون عمل می‌کنند و رمانها در زمانیکه او نوشتان نمی‌کردند. برای نزدیک‌تر کردن شیاهت‌ها، حتی می‌گویم که او تکنیک سینمایی را با تمام شیوه‌ها و سبک‌ها به کار می‌گرفت:

مردم سریعاً آمد و شد می‌کنند، خاطرهای خاطره دیگر را باز می‌گویند، یک احساس بیان‌کننده مفهومی است یا بالعکس، ماجراها و کاراکترها از دور ظاهر می‌شوند، سپس بتدریج ناپدید می‌گردند. اشیاء (در کلوژا پ) در فاصله‌های متفاوت و ارتباط‌های متغیر همه قویا با مفهومی عینی مشاهده می‌شوند. تقریباً هر صفحه او نمایشگر چنین حالتی است. به این لحظه متجم (در: راه سوآن) نگاه کنید:

«ناگهان آسمان به دو بهره‌شد: میان حسن کچل و اسپها، روی بروی افقی بازگه من پرآبی‌رنگ دوشیزه را، در همان لحظه چون نشانه‌ای از سحر و اعجاز دیده بودم. حالا ژیلبرت داشت به سرعت به طرف من میدوید: درخشان و گلگون، زیر کلاه آراسته به خز، مشتعل از سرما، از این‌که دیر کرده، از نگرانی برای بازی، اندکی پیش از اینکه به من برسد روی تکه‌ای یخ لی‌ز خورد. یا برای حفظ تعادل برای اینکه خوش اندامی و رعنایش را آشکار کرده باشد، یا تقاضا به در پا داشتن کش اسکی، یا بازوان از هم گشوده بود که پیش‌آمد، طوری که انگار میخواست مرا در آغوش بکشد.»

به یک از وصف‌های او از امکان‌ها دور نماها و ساختمان‌ها که بنگرید چنین است. به‌خاطر بهره برداری معجز آسایش از زبان، او یقیناً یک نیمه کارگردان بوده‌باوجود همه این‌حقایق، آبا کسی هست که او را به عنوان یک کارگردان سینما تصور کند؟

هیچ‌کدام از امکانات مذکور نمی‌توانسته او را از دروازه استودیو‌ها به داخل عبور دهد. چونکه فیلم ساز بودن مستلزم دو چیز متضاد و معارض است: «تقاش و بازیگر» بودن. بیننده و کننده، و نتیجه اغلب جالب توجه است. اگر شخصیتی ساده به خودگیری بردیگران تأثیر می‌گذاری! رومن پولانسی، که از طریق این ادعایش به عنوان کتابی در مصاحبه با کارگردانان (فیلساز چون یک فوق ستاره، به

توانسته او را از دروازه استودیو‌ها به داخل عبور دهد. چونکه فیلم ساز بودن مستلزم دو چیز متضاد و معارض است: «تقاش و بازیگر» بودن. بیننده و کننده، و نتیجه اغلب جالب توجه است. اگر شخصیتی ساده به خودگیری بردیگران تأثیر می‌گذاری! رومن پولانسی، که از طریق این ادعایش به عنوان کتابی در مصاحبه با کارگردانان (فیلساز چون یک فوق ستاره، به

## دریا، قلب بزرگم را به تو می‌سپارم در ژرفاهای نمناک پاسدارش باش تا واپسین روز که بازگردم.



ادب آتجا برانگیخته است. جانبری من شاعر و منتقد می‌گوید: «ای هوسمن - تقریباً و کمال بیشترین بهره‌بردارها را از آنچه داشت کرد.» این جانبری من در تبیین شعر به او، پند و آمیس توجه داشت با این نقطه نظر که «شعر تبلوری است در درون اسطوره، و در مورد هوسمن او خود اسطوره متبلور بود.»

و این نیز وصفی است که کریستوفر ریگس از هوسمن میدهد: خلاصه انگلیسی بودن، یا به تعبیر دیگر فشرده انگلیسی زبان بودن، مردی از جهان استنها، از منبع ظرف احساس، عصاره دانشگاههای ایام ژرف، مرد تمالی و تأثیر، بیزار از زنان و شیفته مردان، بلنداندیش و مردم‌گریز، سراپا تدمزاجی مرتجعانه، داور ماهر خوشخواری، نیز شاعری بود در عصری غیرشاعرانه، یا جدی‌ترین جدیت‌ها، که از او را با اکرام و اعزاز جمع و تدوین می‌کنند. مجموعه‌نامه‌های وی بصورت کتابی به همین نام (نامه‌های ا-ای - هوسمن) از طرف هنری ماس Henry Maas

و توسط انتشارات هسارت داوای Hart Davis چاپ و منتشر شده و بحث و گفتگوی زیادی را در محافل

پلم‌جوهر گلمیس) توجه‌دارد می‌گوید: «برای من کارگردان همیشه یک فوق ستاره است. فوق ستاره ممکن است این‌سوء تفاهم احقانه را نیز ایجاد کند که: کارگردان مهم‌تر از هنر پیشگاش است. یا فیلم بیش از اینکه مال آنها باشد به او تعلق دارد. اما در واقع خیلی بیش از این دو معنا را می‌دهد، این حرف مبین کلیتی جامع است: وسعتی از شور و استعداد، قابلیت

بر دو توسع و توانایی دست زدن به هر کاری در مورد هر یک از شخصیتهای فیلم، را در برمیگیرد، و این مفهوم را می‌رساند که هر یک از آن «خوبیتها» ی فیلم از اول تا آخر به خاطر آنند که «حضور» و شخصیت او را بیان کنند. در حقیقت به دلیل توقعاتی که ساختن یک فیلم توسط فردی تنها به وجود می‌آورد، باید بیندیریم که کارگردانی «کاری است کارستان» و

نامه‌های هوسمن برای پل زدن بر این شکاف - شکاف و فاصله شعر و فضل فروشی - کاری نمی‌کند. زندگی بعدی هوسمن اما وقف این تلاش شد که ما را مطمئن کند که راه دیگری نمی‌توانست وجود داشته باشد: «به‌او بگو که بعضی افراد از کتابهایشان جال‌بترند، اما کتاب من از نویسنداش ارجمندتر است.»

و ما که شیفته هوسمن هستیم ناچار خواهیم بود با این دوگانگی‌های وسوسه آمیز کاری بکنیم و با آن سازگاری نشان دهیم. «چنانکه از نخستین پاراگراف نخستین نامه‌اش (در سائزده سالگی) می‌گوید که چگونه بسلك شاعران درآمد، اما می‌گوید که بیش از آن با سربازان هنگ پیاده انگلیس آشنا شد! سرك خود را حیرت‌زده یافت:

«به تمام آنچه دیده‌ام می‌انداشیم، چیزی که بیش از همه بر من تأثیر گذاشت سربازان هنگ پیاده بودند. این ممکن است نشانه‌ای از توحش باشد اما واقعی است.»

او هرگز این احساس را - که آنچه توحش است ممکن است حقیقی باشد - از دست نداد. تقاضا به اینکه، چیزهای بدمز نیازی به بلعیده شدن ندارند، چندان جالب نبود. اما او تظاهرات بی‌خطر خود را ادامه می‌داد و سعی در انکارشان نمی‌کرد. فی‌المثل از همکار (مونت) دانشگاهش که سخن می‌گوید:

«جنابیتهای نیرومندش، به ناکامی... برجهای وحشتش رو به‌پرانی. برجهای عاج وحشتش اما رو به ویرانی نبودند. هوسمن از فراز آنها، با دل‌سوزی و تحقیر باین را می‌نگریست و هرگز متوجه این حقیقت نبود که چاره‌ای که برای تیلای فرد بالانشین وجود دارد می‌تواند آن فرد فرود افاده را نیز تلی دهد. با وجود این، او استهزای بی‌رحمانه‌اش را نسبت به شعر سراپا تدمزاجی مرتجعانه، داور ماهر خوشخواری، نیز شاعری بود در عصری غیرشاعرانه، یا جدی‌ترین جدیت‌ها، که از او را با اکرام و اعزاز جمع و تدوین می‌کنند. مجموعه‌نامه‌های وی بصورت کتابی به همین نام (نامه‌های ا-ای - هوسمن) از طرف هنری ماس Henry Maas

و توسط انتشارات هسارت داوای Hart Davis چاپ و منتشر شده و بحث و گفتگوی زیادی را در محافل

پلم‌جوهر گلمیس) توجه‌دارد می‌گوید: «برای من کارگردان همیشه یک فوق ستاره است. فوق ستاره ممکن است این‌سوء تفاهم احقانه را نیز ایجاد کند که: کارگردان مهم‌تر از هنر پیشگاش است. یا فیلم بیش از اینکه مال آنها باشد به او تعلق دارد. اما در واقع خیلی بیش از این دو معنا را می‌دهد، این حرف مبین کلیتی جامع است: وسعتی از شور و استعداد، قابلیت

در خانه به این حقیقت برمی‌گردیم که یک کارگردان باید فردی خارق‌العاده باشد. پولانسی سپس می‌گوید: «از آنچه شاخص فیلم که من از آنها دیدار کرده‌ام، کلا وبه نحوی زنده، بیشترین و بهترین‌خاطره‌ها را از کارگردان دارم. بازیگران اغلب نومیدی مجسمند، نرمتر، کوچکتر کسل‌کننده‌تر و خیلی ساده‌تر از آنند که انتظار دارید.»

«وقتی مرد از درس‌هایی بزرگ خلاصی می‌یابد برای اندک مدتی آسوده‌تر است اما نه برای مدتی طولانی: فی‌المثل طبیعت فرد را بکار می‌گیرد تا نیروی تحمل رنجش را ضعیف کند، و بزودی هفت پاند هماقتدر سنگین است که چهارده پاند.

دوشنبه عید قیامت گذشته Last Easter Monday زنی خود را در رودخانه انداخت زیرا لباس‌هایش در جمعیت روز تعطیل زنده می‌نمود. در مورد و موعد دیگر زناتی روستائی توسط چندین مرد هرزه می‌سیرت شده‌اند و کمتر بدل گرفته‌اند.»

تنها مورد احساساتی بودند این بود که به‌افراط از احساساتی بودن رها بود. او هرگز نیکتری را که بعنوان عضو هیئت منصفه (در ۲۶ سالگی) بر آن می‌نشست خالص نگذاشت:

«پنج نفری می‌نشتم: مردی رختشو وزنه صد کیلوئی را به‌گردن می‌بست و درون آب و تا منتهااله آن‌را می‌رفت. مردی قصاب بود که گلوی خود را با کاردی رنگ زده برید و یک‌هفته بعد از باد سرخ مرد (نتیجه اخلاقی: در این گونه موارد کارد تمیزی بکار برید!)»

او خود تقریباً در تمام این موارد «کارد تمیز» بکار می‌برد. خود را شکنجه می‌داد، از درد خود با خبر بود و می‌دانست که هم واقعی است و هم از درد مردان دیگر کم‌تر است. او، برکنار از دردش، شعرهای دردناک واقعی گفت. آخرین کلمه‌اش وقتی به تیمارخانه می‌بردنش «اوه!» بود.

کتاب «نامه‌های هوسمن» کتابی است خواندنی و با ارزش. با آن سه چیز است که شکاف چندین ساله بین مرگ او و اکنون را پر کند. بیشتر از نصف نامه‌ها (از هزاره پانصد نامه) چاپ شده و در آنهاهی که چاپ شده کیمودهایی بچشم می‌خورد که از سهل انگاری و گاه تمعد تدوین کننده کتاب آب می‌خورد. در غیاب این نقایص و اغلاط چاپی، نامه‌های هوسمن در بچه‌ایست بسوی گذشته برای شناختن مردی که شعر را شاعرانه‌تر است بلکه تلخی و ناکامی ذات شعر را تجربه کرد.

تماشائی

«... آقای تماشا ، سلام . حالت چطوره؟ میخواستم بگویم شما که نامتان را گذاشته‌اید تماشا چرا همه چیزهای تماشایی را در مجله‌تان نذارید مثلا برنامه‌سینماها، برنامه تآثرها، نمایشگاهها و جاهایی که آدم میتواند ساعتی از وقتش را در آنها بگذراند و چیزهای تازه‌ای ببیند؟ لطفاً بمن جواب بدهید . دوستدار تماشا - محسن ریاحی»

برای بچه ها

«...سلام مرا ودیویرانر وخواهر کوچکترم را بپذیرید .من اسال به کلاس پنجم دبستان میروم و بچه بزرگ خانواده هستم . خواهم میکنم مسابقات و نوشته هایی که ما بچه‌ها بتوانیم در آن شرکت کنیم در مجله‌تان چاپ کنید . یک خواهش دیگر هم دارم عکس‌خانم گوینده برنامه کودک را در مجله چاپ کنید . رنگی بهتر است . لیلا ابراهیم زاده»

دوست عزیز ، از لطف شما سپاسگزاریم ، این پیشنهاد قبلا هم مایا شده و ما هم اکنون مشغول مطالعه هستیم تا چگونگی میتوانیم این خواست شما را که خواست عده‌ی دیگری از خوانندگان گرامی نیز هست عملی سازیم . امیدواریم بزودی نظر شما را تامین بکنیم . درباره خواهش دومتان هم چشم .

چرا جشن هنری؟

«... به جز شماره اول که گیرم نیامد من بقیه شماره های مجله شما را خریدم و همه را نگاهداشتم . زیرا علاقه زیادی بهسبک کار شما دارم . اما تا زکیها اشکال عمدی در مجله‌تان به چشم میخورد و آن جشن هنری شدن مجله است . با وجود این که جشن هنر « پرشور » مخصوصی دارد ، فکر نمیکنید آن قدر حرف زدن و پر کردن صفحات مجله از جشن هنر و جشن هنری‌ها به مجله شما بعنوان یک مجله متنوع و خواندنی لطمه میزند ؟ با احترام - سودابه داوورجان»

از علاقه و محبت سرکار متشکریم ، لابد توجه دارید که جشن هنر یک رویداد مهم هنری در کشوراست که دارای اهمیت و ارزش بین‌المللی است و بسیاری از مردم هنر دوست و هنرمند کشور هم باین جشن و آنچه مربوط بان باشد علاقه مند هستند . بنابراین مجله تماشا نمیتواند نسبت بیک چنین اجتماع عظیم هنری بی تفاوت باشد وطبیعی است که در آستانه این جشن ودر طول برگزاری آن مطالبی راجع به جشن هنر برنامه های جشن هنر و هنرمندانی که در این جشن شرکت میکنند چاپ می‌کنیم و برخلاف نظر شما ، این کاملاً در جهت تنوع مطالب مجله است و بسیاری از خوانندگان مجله را نیز راضی تر میکند .

خامن رویا؟ - اولاً ببخشید که نتوانستیم نام خانوادگی شما را ضمیمه در دفتر مجله هم موجود نیست تا بتوانیم برای سرکار بفرستیم . ۲ - راجع باین فیلم در شماره‌های آینده گفتگو خواهیم داشت . ۳ - هر برنامه تلویزیونی بصورت یک « سری » تهیه میشود که بالطبع بیابان می‌رسد چون هیچ برنامه‌ای در تلویزیون ابنتی نمیتواند باشد . آن سری برنامه مدرسه عالی سینما و تلویزیون هم تمام شده‌است . در فصل تلویزیونی آینده ممکن است مدرسه عالی سینما و تلویزیون باز هم برنامه هایی از تلویزیون پخش کند .

آقای احمد حقیقی کرمانی - از علاقه و محبت شما و همه دوستان شما نسبت به مجله تماشا سپاسگزاریم وسی می‌کنیم رضایت خاطر شما را فراهم سازیم .

چند پاسخ

دوشیزه م . م - خوب نیست شدن « تماشا » کوشیده‌اید واما چند سؤال دارم و مطمئنم که پاسخ خود را در مجله تماشا خواهی یافت : ۱- نشریه‌ای که در صفحه دوم تماشا ( ۴ شهریور ) نام برده‌اید در همه شهرتاشما منتشر میشود یا نه و آیا این نشریه دنباله همان « جشن هنر » است که به بحث پیرامون فستیوال میردازد؟ بهر حال اگر به شهرتاشما همراه تماشا میاید که هیچ ، واگر نمی‌آید بهای آن یا آنها را بنویسید تا با پست بفرستم که آنها را برایم ارسال کنید .

۲- چرا از فیلم « موله‌ها » و پرویز کیمیاوی که از آن تلویزیون‌است مطالب خیلی کمی چاپ میکنید؟ خواهش دارم چنانکه مقدور باشد بیشتر از اینها برایش بنویسید چون مجلات دیگر هم نمی‌نویسند . ۳ - چرا دیگر برنامه مدرسه‌عالی تلویزیون و سینما پخش نمیشود ؟ باتشکر فراوان : چنگیز یاگارت - اصفهان »

ما هم از شما متشکریم که این قدر نسبت به تماشا علاقه و توجه نشان میدهید اما پاسخ پرسش های شما : ۱ - مجله تماشا اسال ضمیمه‌ای مخصوص جشن هنر داشت که هم‌روزه در شیراز منتشر می‌شد و حاوی اخبار و برنامه‌های جشن هنر و تندها و مطالبی پیرامون این برنامه‌ها بود . شماره اول این ضمیمه بتعدادی محدود در تهران هم کلد .

همکاران «تماشا» در شهرستانها

- ۱ - تقی آباد گرگان - آقای سیدعلی حسینی ۲ - تربت حیدریه - آقای حسن محمدی ۳ - نفت یرد - آقای محمد حسین حسینی ۴ - تکاب - آقای عباسعلی تقوی ۵ - پاوه - آقای علی نقشبندی ۶ - توسیرکان - آقای اسداله صدیقی ۷ - پل سفید - آقای محمود عدلی ۸ - تربت جام - آقای محمد حیدرزاده ۹ - جهرم - آقای محمدحسن صراف پور ۱۰ - جیرفت - آقای علی محلاتی

فروزنده اربابی ، نویسنده با سابقه و خوش صدای رادیو ایران را همه میشناسند او علاوه بر گویندگی در برنامه های مختلف رادیو ، پای ثابت برنامه ایست که از ۱۳ سال پیش ، همه روزه از ساعت ۵ تا ۶ بعدازظهر شنوندگان رادیو را سرگرم میکند و قصه‌ها از قصه های اجتماع و مردم ما دارد .

با او گفت و شنودی داریم درباره خودش و درباره برنامه‌ای که یکی از موفق‌ترین برنامه های رادیویی است . میگویم : - خانم اربابی ، پیش از هر چیز میخواهم درباره تاریخچه کار و خدمتتان در رادیو حرف بزنیم .

من در سال ۱۳۳۵ در رادیو ایران به عنوان گوینده و تهیه کننده شروع به کار کردم . اولین بار در برنامه گلها گویندگی کردم و سپس در برنامه های شما و رادیو روزنامه گویا . پس از چندى برنامه ای برای ساعت پنج تا شش بعداز ظهر رادیو بوجود آمد که آن زمان نامش « آنچه شما خواسته‌اید » بود و با دو صدا اجرا میشد که من گوینده زن آن برنامه بودم . این برنامه تا به امروز نام های گوناگونی به خود گرفته و نویسندگان و گویندگان مختلف با آن همکاری داشته‌اند اما دو چیز آن هرگز عوض نشده : ساعت اجراش که بین ۵ تا ۶ بعدازظهر است و گوینده زنش که من هستم . این برنامه در آغاز به نویسندگى هوشنگ مستوفی و همکاری دکتر سجادی و با گویندگی اسداله پیمان و من اجرا می...

یکی از خوانندگان مجله نامه‌ای برای ما نوشته و خواسته بود که ایفاگر نقش « مدد » در مجموعه پهلوئان یعنی مجید گلپایانی را معرفی کنیم . دیدیم بهترین راه برای معرفی او گفتگویی مختصر با خود اوست و خبرنگار مجله را براساس فرستادیم و این حاصل گفتگوی خبرنگار ما با « مدد » است .

پیدایش می‌کنم و به گفتگو می نشینیم . نیم شوخی و نیم جدی از او می‌پرسم : « شنیده‌ام هرگاه یکی از بازیگران سریال‌ها بدقولی می‌کند و سر ضابط حاضر نمی‌شود فوری شما را گرمی می‌کنند و جلوی دوربین می‌فرستند ا جواب می‌دهد » این حرف را دوستان برایم دست گرفته‌اند ولی راستش را بخواهید ماجرای وارد شدن من به سریال داش‌بالکی تقریباً همین‌طوری بود یعنی یکی از هنرپیشه‌ها درست سر ضابط چیدینی که بموقع خبرتان خواهیم کرد . برنامه‌ها فهر کرد و کار سردان برنامه آمد سراغ من و مرا گرمی کرد و فرستاد جلوی دوربین ! - خوب البته بار اول نبود که جلوی دوربین ظاهر می‌شدید . - درست است . قبلاً نقش های زیادی را در سریال‌ها بازی کرده بودم ، منتها در این مجموعه بار اول بود که ظاهر می‌شدم . - تا حالا در چه مجموعه‌هایی در پهلوئان

فروزنده اربابی پای ثابت يك برنامه ۳۱ ساله!

شد . شاید برای شما این نکته روشن نباشد که این برنامه با چه مشکلاتی روبرو بود و مردم چه نظری نسبت به آن داشتند زیرا برای اولین بار بود که در رادیو برنامه‌ای اجرا می‌شد که نمایشگر حقایق اجتماع و زشتی‌ها و زیبایی‌ها بود که در قالب طنزی بی‌پریایه به مردم عرضه می‌شد .

ممكن است درباره این برنامه و همکاری آن اطلاعات بیشتری در اختیار ما بگذارید ؟ برنامه « آنچه شما خواسته‌اید » برایان اساس نباشد که هر فردی از افراد این مملکت ، در هر شرایطی از سن ، معلومات و تخصصی که باشد ، بتواند از این برنامه برداشتی مطابق میل خود داشته باشد . اولین همکاری من در این برنامه آقای اسداله پیمان بود که در يك دوران شگونا ، این برنامه را اجرا می‌کردم . من نیازی نمی بینم که درباره این چهره اصیل و تاثیر صدا و شخصیت او صحبت بکنم . اما ناگزیرم توضیح مختصری درباره عوامل گرداننده این برنامه بدهم و آن ایست که این برنامه برخلاف بسیاری از برنامه های رادیویی

خونسردترین بازیگر سریال‌های تلویزیونی

بازی کرده‌اید ؟ - در مجموعه قمرخانم در نقش محسن - در آلاخون و الاخون در نقش حق به جانب و در داستان‌های جاوید ادب پارسی . روی هم رفته تا حالا در ۱۱۰ برنامه بازی کرده‌ام . ناگفته نماند که نقش « مدد » را در پهلوئان بیشتر از بقیه نقش‌هایم دوست دارم . می‌پرسم : « انگیزه شما برای بازی در سریال‌ها چیست ؟ » خیلی جدی و صادقانه جواب می‌دهد : « پول ! بدون تعارف باید بگویم که برای پول بازی می‌کنم ! » - راجع به کوتاهترین نقش‌ها که تا حال به‌عهد داشته‌اید حرف بزنید . - پس بگوش شما هم رسیده‌است . در « داستان‌های ادب پارسی » بعد از این که دو ساعت خانم گرمپور مرا گرم کرد ، آمدم روی صحنه و تنها گفتم « پدر شاپور بر در بار می‌خواهد » و رفتم ! - مثل این که گرم کردن خیلی در آلاخون و الاخون

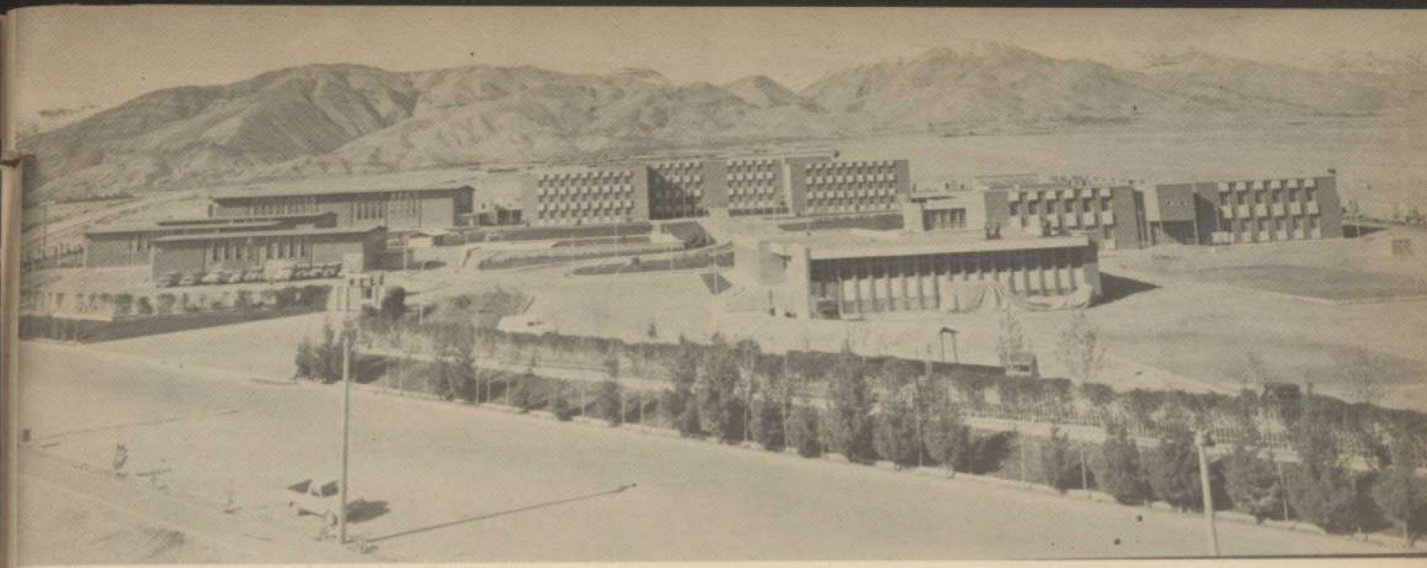


همکاری با این برنامه انتخاب شد و نام برنامه هم به « ومه ما در ساعت پنج و سه دقیقه » تغییر یافت . سه‌سال بعد تصمیم گرفته‌شد که این برنامه با روال و هدف دیگری ادامه پیدا کند باین سبب برنامه دوماه‌ای جدی‌تر و با ساطیلی عمیق‌تر و سنگین‌تر عرضه شد . در این دوره آقای ایرج گرگین نویسنده‌ی و اجرای ایسین برنامه را عهده‌دار شد . تغییر سفل آقای ایرج گرگین و کنار گیری ایشان از رادیو ، باعث شد که باز برنامه تغییر پیدا کند و تبدیل به یک برنامه تلفنی هر روز ، يك برنامه تلفنی بخش ترانه بدون گفتار و مطلب داشته‌شود . در این زمان ، آقای فریبرز امیر ابراهیمی مجری برنامه بود . پس از چندى به تقاضای مردم و مطالعه و آمارگیری نظرات شنوندگان این برنامه باز به مسیر اولیه خود بازگشت و آقای مانی مجدداً همکاری با این برنامه را شروع کرد و چند سال دیگر هم آن را با نام « همه روز ، همین ساعت ، همین جا » اجرا کردیم . از بقیه در صفحه ۵۹

دوباره نجینند ، قسمت هائی از برنامه که بایستی در يك دکور بازی شود با هم ضبط می‌شود و بعد در مونتاز صحنه‌ها سر جای خود قرار میگیرند . بنابراین ، يك صحنه از اول برنامه و يك صحنه از آخر ممکنست پشت سر هم ضبط شود ، بنابراین هنرپیشه‌ها باید در تمام مدت ضبط برنامه در استودیو باشند . - علاوه بر کار در تلویزیون و بازی در سریال‌ها کار دیگری هم میکنید ؟ - دانشجوی رشته سینما و تلویزیون دانشکده هنرهای دراماتیک هستم . راستش را بخواهید اولی خواستم رشته هنرپیشگی بخوانم ، ولی پنج سال تمام دکتوروش را دارم و رد شد . بعد از پنج سال دیدم باید که یازی می‌کنم و تصمیم گرفتم رشته سینما و تلویزیون را که در دکتوروش قبول شده بودم انتخاب کنم . - آخرین حرف ، راست است که خونسردترین بازی کن سریال‌ها هستید ؟ - آخر دلیلی برای عصیانیت وجود ندارد . بعد از این همه سریال که بازی کرده‌ام دیگر می‌دانم که اگر برای بار یازدهم هم صحنه‌ای خراب شد چاره‌ای نیست جز بازی کردنش برای بار دوازدهم ! چون بهر حال برنامه پایبند ضبط شود . پس می‌بینید که دیگر جانی برای عصیانیت نیست . در خاکه قمرخانم







### ساعتی در کانون اصلاح و تربیت تهران

# تلویزیون، همدم مهربان کودکان محروم از آزادی

پسرها بیشتر از دخترها به تلویزیون علاقه نشان می‌دهند

از: ژاله رفیع‌زاده

ساعت شش است و بچه‌ها را به‌صاف کرده‌اند. گویا باید به خوابگاهشان برگردند و آدم از دیدن آن‌ها دلش می‌گیرد. بچه‌ها با صف‌های منظم به طرف خوابگاهشان می‌روند و من وارد محوطه «کانون اصلاح و تربیت» می‌شوم که دو کوی کن واقع است و آنجا نوجوانان و کودکانی را که مرتکب خطا شده‌اند نگاهداری می‌کنند. با داشتن اجازه رسمی وزارت دادگستری، ورود من به اشکالی بر نمی‌خورد.

بروگلا نگاهی کنده می‌کنند. اطفالی که گذارشان به‌این محل‌ها می‌افتد طبق گزارش‌های پزشکی دادگستری از هر سیصد نفر یک تا دو نفرشان مبتلا به امراض مقاربتی هستند که سیفلیس شایع‌ترین آن‌ها است. این عده در طی دوران محکومیت معالجه می‌شوند. سابق که این اطفال با افراد بزرگتر در یک محل نگاهداری می‌شدند نه‌تنها این عده معالجه نمی‌شدند، بلکه بسیاری از کودکان دیگر را هم آلوده می‌کردند. این کودکان توسط مردهای منحرف مورد انواع تجاوزها و سوءاستفاده‌ها فرار می‌گرفتند و علاوه بر این راه و رسم دردی و جنابت را یاد می‌گرفتند و اگر نزد و چایی هم نبودند از زندان یک‌دزد و جنایتکار بیرون می‌آمدند. باین خاطر بود که لزوم به‌وجود آمدن دارالتادیبها احساس شد و بعد آنها را تبدیل به کانون‌های اصلاح و تربیت کردند.

کانون اصلاح و تربیت در سال ۱۳۲۷ تأسیس شد. در حال حاضر در این کانون ۳۲۶ کودک پسر می‌برند که تنها نه نفر از آنها دختر هستند که در قسمتی جدا از پسران نگاهداری می‌شوند. مدت اقامت اینان دراین کانون اغلب بین سه تا شش ماه است اما بیشترین مدتی که برای نوجوانان خطاکار ممکنست تعیین شود ۵ سال است که به کسانی که بین سنین پانزده تا هیجده سال مرتکب قتل عمد شده باشند تعلق می‌گیرد. هرگاه نوجوانی هنگام طی مدت محکومیت‌ش از هیجده سال بالاتر برود تربیتی داده می‌شود که تا بیست و یک سالگی او را در همین محل نگاهداری کنند.

مسئله‌ای که گریبانگیر تمام کشورهای ارتکاب مجدد جرم توسط این اطفال است و این که چه رفتاری باید با آنان پیش گرفته شود که برای بار دوم مرتکب جرم نشوند و دوباره کارشان به‌مراجعه قانونی کشیده نشود. در سال ۴۷ تعداد کودکانی که مرتکب خطای

مجدد شدند ۴۰ درصد بود، اما این رقم در سال ۴۹ به ۲۵ درصد رسید. عملاً دیده شده، در صورتی که طفل خطاکار به‌محض خروج از این کانونها شغلی به‌دست آورد و زندگیش تأمین شود، مرتکب خطای مجدد نخواهد شد. اما اگر وقفه‌ای بین زمان آزادی و زمان بستن آوردن شغل پیش بیاید، نوجوان به‌احتمال زیاد بار دیگر مرتکب خطای مشابه خطای اول خواهد شد.

افداسی که از طرف کانون اصلاح و تربیت برای نوجوانان آزاد شده انجام میگیرد این است که آنها را به‌وزارت کار و همچنین به انجمن حمایت زندانیان معرفی می‌کند و تا زمانی که برای آنها کاری فراهم شود، روزانه در حدود دو تا سه تومان از طرف انجمن حمایت زندانیان به‌آنان کمک هزینه پرداخت می‌شود. در بعضی از کشورها قوانینی وجود دارد که صاحبان کارخانه‌ها ملزم هستند تعدادی از کارکنان خود را از بین زندانیان آزاد شده انتخاب کنند. باین ترتیب پیدا کردن شغل برای این افراد مشکل نیست. در ایران چون کارخانه‌داران چنین الزامی ندارند، پیدا شدن کار برای آزاد شدگان تا اندازه‌ای بستگی به بخت و اقبال آنها دارد، اما کانون از کوشش در راه پیدا کردن شغلی برای میهمانان سابق خود گوناخی نمی‌کند.

اکنون تنها یک «کانون اصلاح و تربیت» در ایران (تهران) وجود دارد اما طبق اظهار مسئولین امر، در نظر است به‌زودی پنج کانون دیگر در شهرستانهای مشهد، شیراز، اصفهان، تبریز و اهواز تأسیس شود. در شهرستانهایی که این کانون وجود ندارد اطفال بزهکار در دارالتادیب یا زندان‌های شهرستانی نگاهداری می‌شوند. بزرگترین تقبیه

مردوم تا یا بچه‌ها آشنا شوم. به‌من گفته‌اند که در این محل دو دستگاه تلویزیون وجود دارد، یکی مال دخترها و دیگری مال

پسرها. به‌من گفته‌اند که دخترها بیشتر از پسرها به‌تلویزیون علاقه دارند... و گفته‌اند که بچه‌ها روزهای جمعه و عصرهای بقیع‌روزها به‌تماشای تلویزیون می‌نشینند. همچنین گروه زده و سعی می‌کنند هنگام حشر زدن گردش را به‌هیچ وجه تکان ندهند، جواب می‌دهد: «ما سابقه کشتی را دوست داریم» می‌گویم: «دیگر چه برنامه‌ای؟» می‌گویم: «قطب کشتی!» دیگری در جواب می‌گوید: «از کپکشان و سرزمین عجایب خوشم می‌آید» می‌گویم: «چرا؟» کمی فکر می‌کند. چنین نظری می‌رسد که در رویای دلپیزی فرو رفته است.

داداش دارم مینهو داش‌غلام راه میره. ما هشت‌تا برادریم. وقتی این برنامه را می‌بینیم خیلی می‌خندیم، خانم! دیگری می‌گوید: «فیلم‌های سینمایی رو دوست داریم مخصوصاً اگه عشقی باشن» و پسریچه پانزده‌ساله‌ای خودش را به میان صحبت می‌اندازد که: «خانم، ما پارسال یک داستان نوشتیم، یک خانم که آمده بود این‌جا خیلی از آن خوشش اومد و برد لوسی کتاب‌چاپش کنه.» و مریش تصدیق می‌کند: «بله، آن خانم از طرف کانون پرورش فکری کودکان آمده بودند.»

از یکی دیگر می‌پرسم که چه برنامه‌ای را بیشتر دوست دارید. پسرک که خیلی صاف نشسته و دست‌هایش را روی زانوش بهم گره زده و سعی می‌کند هنگام حشر زدن گردش را به‌هیچ وجه تکان ندهد، جواب می‌دهد: «ما سابقه کشتی را دوست داریم» می‌گویم: «دیگر چه برنامه‌ای؟» می‌گویم: «قطب کشتی!» دیگری در جواب می‌گوید: «از کپکشان و سرزمین عجایب خوشم می‌آید» می‌گویم: «چرا؟» کمی فکر می‌کند. چنین نظری می‌رسد که در رویای دلپیزی فرو رفته است.

بعد می‌گوید: «دلم می‌خواد با اینا سفر می‌کردم. وقتی که سرزمین عجایب رو می‌بینم دیگه نمی‌فهمم کجا هستم. من یا اونا می‌روم به‌جایی که کوه‌ه، درخت هست، و به‌آدم‌های برمی‌خورم که از ما خیلی بزرگترن. اما همیشه آدم کوچولوها پیروز میشن.»

می‌پرسم: «دلت می‌خواست به‌کدام‌ستاره می‌رفتی؟» هنوز چهره‌اش رنگ رویا دارد. می‌گوید: «ستاره‌ای هست که اسمش ناهیده» و به‌فکر فرو می‌رود و من در چهره‌اش می‌خوانم که خود را در رویاهایش آزاد می‌بیند و دارد گفتگو با بچه‌ها می‌کند. پس چند نفری را انتخاب می‌کنم تا در محلی دیگر با آنها صحبت کنم. بچه‌ها را به‌صاف می‌کنند. وقتی می‌خواهم از آنها خارج شوم پسریچه ده پانزده ساله‌ای جلو می‌دود و با شیرین زبانی می‌گوید: «خانم، ما را هم ببرید!» و در راه رو آهسته به‌من می‌گوید: «خانم، متشکرم که ما را آوردید.» فکر می‌کنم این کودک چقدر معصوم، تشنگ و صمیمی است و در دل به‌تمام شرایطی که او را به‌این محل کشانیده نفرین می‌کنم.

پسرها و تلویزیون «خانم، ما فیلم خانه‌فروخ را خیلی دوست داریم. مینهو خونه خودموته. به



## ● من وقتی پای

# تلویزیون می‌نشینم فراموش می‌کنم در کجا هستیم و همراه قهرمانان فیلم کپکشان در ستارگان دیگر به‌سیرو سیاحت می‌روم

بخوانی؟ می‌گوید: «کتاب‌هایی هست، ولی این زیاد آن‌ها را دوست ندارم، اما خوب همین‌طوری می‌خوانم.» رنگ خشونت از نگاهش زده می‌شود و کم‌کم بارقه محبت در آنجا میندیشد. می‌پرسم: «می‌خواهی کتاب برایت بیاورم؟» می‌گوید: «اگر کتاب آزدگان را برایت بیاورید خوشحال می‌شوم.» با تعجب می‌پرسم: «آزدگان داستایوسکی؟» باید می‌گفت. می‌پرسم: «قبلاً این کتاب را خوانده‌ای؟» می‌گوید: «بله، نصفش را، وقتی که تازه مرا گرفته بودند، قبل از این که از زندان شهربانی به‌اینجا منتقل شوم.»

می‌گویم: «کتاب دیگری هم می‌خواهی؟» می‌گوید: «لطف کنید و لیه تیغ را هم برایت بیاورید.» وقتی خارج می‌شوم، می‌پرسم که جرم این پسر چه بوده و جواب می‌شنوم: «قتل!» از دیگری می‌پرسم: «دلت می‌خواست جای‌کدام یک از قهرمان‌های تلویزیونی بزدی؟» جواب می‌دهد: «هیچ‌کدام، من دلم نمی‌خواهد هت‌پیشه بشم، من می‌خوام درجه‌دار بشم.»

دخترها کمتر حرف می‌زنند

آنجا را ترک می‌کنم تا به دیدار دخترها برویم. در راه می‌پرسم که آن بچه‌ها به چه جرمی این‌جا هستند؟ می‌گوید به‌جرم سرقت مسلحانه، یا سرقت با ایراد جرح و ضرب، قتل، و قاچاق مواد مخدر. راجع به تعداد معتادها می‌پرسم، می‌گویند که از هر ۲۵ نفر چهار نفرشان به‌مواد مخدر متانند. برای رسیدن به‌محل دخترها، از برابر خوابگاه‌ها می‌گذریم. اتاق‌های بزرگ با دو ردیف تخت خواب که بالا سر هر تخت یک شعار آویزان است. اولین شعار را می‌خوانم، نوشته: «موت‌ترین داری شغایشت در زندگی منانا ایمان و اعتقاد مذهبی است.» از پله‌ها پایین می‌آیم. از وضع خانوادگی آن‌ها می‌پرسم، می‌شنوم که در حدود ۶۵ درصد این نوجوانها دارای زندگی خانوادگی نابسامان بوده‌اند، و این نابسامانی شامل جدایی پدر و مادر از یکدیگر، فوت یکی یا هر دو، و اختلافات شدید خانوادگی است. از لحاظ درآمد، بیشتر آن‌ها از خانواده‌های کم‌درآمد اجتماع هستند. بعد توضیح می‌دهند: اما پدیده‌ای در میان خانواده‌های سطح بالای اجتماع هم به‌تازگی بروز کرده است و آن سرقت مسلحانه و دست‌جمعی است. در این طبقه زدی

آنجا را ترک می‌کنم تا به دیدار دخترها برویم. در راه می‌پرسم که آن بچه‌ها به چه جرمی این‌جا هستند؟ می‌گوید به‌جرم سرقت مسلحانه، یا سرقت با ایراد جرح و ضرب، قتل، و قاچاق مواد مخدر. راجع به تعداد معتادها می‌پرسم، می‌گویند که از هر ۲۵ نفر چهار نفرشان به‌مواد مخدر متانند. برای رسیدن به‌محل دخترها، از برابر خوابگاه‌ها می‌گذریم. اتاق‌های بزرگ با دو ردیف تخت خواب که بالا سر هر تخت یک شعار آویزان است. اولین شعار را می‌خوانم، نوشته: «موت‌ترین داری شغایشت در زندگی منانا ایمان و اعتقاد مذهبی است.» از پله‌ها پایین می‌آیم. از وضع خانوادگی آن‌ها می‌پرسم، می‌شنوم که در حدود ۶۵ درصد این نوجوانها دارای زندگی خانوادگی نابسامان بوده‌اند، و این نابسامانی شامل جدایی پدر و مادر از یکدیگر، فوت یکی یا هر دو، و اختلافات شدید خانوادگی است. از لحاظ درآمد، بیشتر آن‌ها از خانواده‌های کم‌درآمد اجتماع هستند. بعد توضیح می‌دهند: اما پدیده‌ای در میان خانواده‌های سطح بالای اجتماع هم به‌تازگی بروز کرده است و آن سرقت مسلحانه و دست‌جمعی است. در این طبقه زدی

هنگامی که از آن‌ها خداحافظی می‌کنم، یکی از دخترها مریشان را صدا می‌کند و در حالی که صورتش را توی دست‌هایش پنهان کرده می‌گوید: «به‌خاتم بگویند تو را به‌خدا اسم رو توی روزنامه نویسنده، و نویسنده که من شوهر و بچه‌دارم!»

۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
			*				*			*				*				*			*				*					
				*			*			*			*	*			*			*			*			*				
			*			*			*			*			*			*			*			*			*			
*			*		*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*		
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
*		*		*		*	*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*		*
		*		*		*	*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*		*
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	
	*		*		*	*		*		*		*	*		*		*		*		*		*		*		*		*	

# جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ - گاهی به دروغ روایت می کنند - راهنمایی در میان نویسندگان معروف ایران - سردار سپاه - بهلوانان - موسیقیدان نامی لهستان که بیماری سل او را از پا در آورد - آدم بهانه گیر از هر چیزی میگیره - کشوری در شبه جزیره عربستان - بیچارگان - اثری از ژان ژاک روسو - سلطان جنگل - از آلات سنگین وزن موسیقی

۳ - تلخ - اکسیدی که از ترکیب اکسیژن با سدیم حاصل میشود - دو تایش یکی است - وسط - گرداگرد کره زمین را فرا گرفته - قاصد - خرس تازی - خوشحال - دلیل آوردن - مجلسی در آبادان دارای خانه های زیبا - ماشینی در امر کشاورزی - مدت حرکت زمین بدور خورشید

۵ - از دستگاه های موسیقی - نوعی شیرینی - از واحدهای پول - معروفترین قبیله خاقانی پایین کلمه آغاز شده است - این روزها بصورت جایزه میدهند - شراب - آزاد - همه با اوضاع خانه اش کم و بیش آشنا هستند - از دروس کلاسیک - سرحد - از شهر های مازندران - سراسر - سرپیچ و کمربینج - طرز - زمان دور - تصدیق انگلیسی

۷ - ماه کشته - فلز صورت - نمه - نازک و شکننده - از حیوانات عظیم الجثه - تازه - آماده و فراهم - از گلهای بسیار سرد - حرف انتخاب - خاص - شایسته - راه ترکها - دختر کوچک - جمع جانوران الفت ناپذیر - شراب فرانسوی - از کوه های ایران در شمال غربی فارس - نیستی - از مرکبات داراب و نه حرف - روزی - سلطان - شکاف وسیع و عمیق در کوه - غضب - از درختان مناطق گرمسیری - از رود های روسیه

### عمودی :

۱ - از خوانندگان جنس لطیف از جزایر مالزی - چست و چالاک - همه جای آن سرای شاعر است - حرف شب عید - اسباب خانه - از زندهای بی حاصل - راهی که طی کردن آن مدت زیادی وقت لازم دارد - بی نیاز - حیوان وحشی

۴ - از گلهای معطر - باز پس خواستن - قلمه مستحکم در زمان غزنیان که برخی از زندانیان و کسانی را که مورد غضب واقع میشدند در آنجا زندانی میکردند - علاج درد ازتهای موسیقی - جنس خشن - مادر - بالای خودش بسیار است - تزویر - آینده - ماه کم حرف سال - دوره فرنگی - تیغ - چاره داشته باشد بیچاره میشود - میگویند بشر بان زنده است - باز گرداندن - حرفی تکرار میشود تا عددی بوجود آید - رهبر خارجی

۹ - واحد پول سرزمین آفتاب تابان - نام اختصاری معروفترین ستاره سینمای امریکا - گذرگاه غذا - جای او می نشیند - قوت لایموت - مطیع - باز داشتن - محل پیوستگی دو استخوان - گاهی جای نام عشوق می نشینند پایتخت کشوری در جنوب اروپا - مراد و مقصود - پوشش روی خشانه « وداع با آسلحه » کرد - ضمیر مفعولی اول شخص

### حل جدول شماره قبل

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰



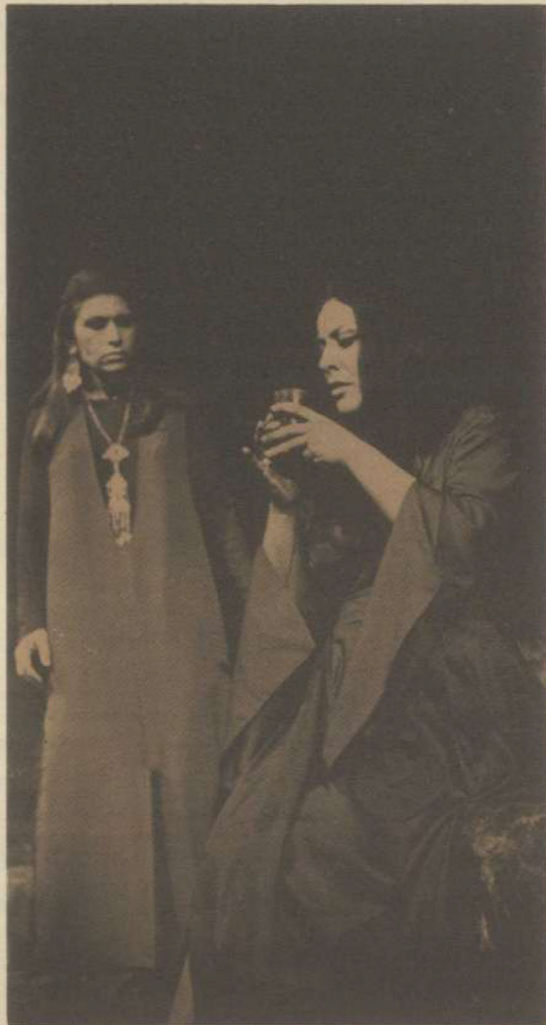
نامی که میشناسید و بان اطمینان دارید



صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق گالوانیزه ساخته شده و زنگ نمی زند . پوشال صفحات خنک کننده بو نمیگیرد ، هوا را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکند . بادبزن کولر ارج بزرگ است و بازده زیاد دارد . در پیچه خروج هوا ادرسه مدل از کولر های ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد . یک مدل از کولر های ارج بر تابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدینخواه خود جابجا کرد .

## کولر ارج محصول تکنیک بر تراج

در اپرای دلاور سهند



در اپرای ایل تراوتوره



# گفت و شنودی با سوادیه تاجبخش ستاره اپرای ایران



● خانم تاجبخش، شما چند سال در اپراهای خارج خوانده‌اید و به‌طور حتم در برخورد با تماشاگر اپرا تجربه‌هایی دارید. می‌خوانستم ببرسم که برخورد مردم ایران و مردم سایر کشورها با اپرا، چه تفاوت‌هایی دارد.

تاجبخش - خواننده اپراچندان با فضاوت مردم آشنا نیست، چون غالباً در میان آنان بسر نمی‌برد. خواننده اپرا چه سرگرم‌ترین باشد و چه به روی صحنه، شکی نیست که باز نمی‌تواند فضاوت مردم را شاهد باشد. هنگامی که مردم برای بازیگر کف می‌زنند و هورا می‌کشند، بازیگر در این جا راضی می‌شود و حس می‌کند که توانسته میان خود و

سوادیه تاجبخش، خواننده معروف اپرای ایران، چند سال در اپرای آلمان سابقه خوانندگی داشته است و سپس در اپرای تالار رودکی ایفاگر نقشهای عمده‌یی بوده است. در اپراهای «دلاور سهند» از احمد پژمان، «کاوالیرا روستیکانا» از ماسکانی، «مادام باترفلای» و «توسکا» از پوجینسی، «نی سحر آمیز» و «دون ژوان» از مونسارت، «هلندی سرگردان» از واگنر. آخرین نقشی که سوادیه تاجبخش در اپرای تالار رودکی به عهده داشته است، نقش «توراوندخت» بوده است. در اپرای به همین نام از پوجینی.

مردم رابطه‌یی برقرار کند و حس بازی خود را به دیگران انتقال دهد. در ایران نیز ارتباط خواننده روی صحنه با تماشاگر کم و بیش چنین است. تالار بندرت می‌شود که خالی باشد. تشویق بیش از اندازه است. و اگر ما ابراز احساسات تماشاگران را ملاقات‌قضاوتشان بگیریم، باید بگوییم که در ایران هم ماموقیم. ولی این را هم باید دانست که در اپرا همیشه جمع قلیلی هستند که بهتر می‌فهمند و به‌صورت تماشاگر حرقه‌یی درآمده‌اند. اینها، اگر از کاری خوششان بیاید، بیش از دیگران خوانندگان را تشویق می‌کنند و دیگران هم که بغل دست آنها نشسته‌اند تحت تاثیر قرار می‌گیرند و ناچار ابراز احساسات می‌کنند.



در اپرای مادام باترفلای



در اپرای کاوالیرا روستیکانا

● فکر می‌کنم برای ما که هیچگاه پشت صحنه نیستیم خیلی جالب باشد که شما از رابطه خوانندگان با هم، نیز با کارگردان و بالاخره با رهبر ارکستر حرف بزنید، و این که همکاریتان چگونه شکل می‌گیرد.

تاجبخش - اصولاً برای به صحنه آوردن يك اپرا به دونوع تمرین نیاز داریم: تمرین موسیقی و تمرین صحنه. تمرین موسیقی به این صورت است که خوانندگان اپرا، هر یک به‌طور جداگانه، یا «کریتی‌تور» تمرین می‌کنند. «کریتی‌تور» کنسی است که پیاپی می‌زنند و خواننده را برای اجرای قطعه آماده می‌کند و اشتباهات خواننده را به او تلک می‌دهد و گاهی هم خودش می‌خواند تا خواننده را در درست خواندن قطعه هدایت کند.

● فکر می‌کنید می‌توان بسر اساس فلكلور ایران اپرای ساخت که بتواند برای مردم پذیرفتنی باشد، با توجه به این که ما در ایران سنت اپرای نداریم.

تاجبخش - البته ما فلكلور سرشاری داریم. اساطیر آشنا برای توده‌های ما بهترین مایه برای ساختن يك اپراست. مثلاً شاهنامه فردوسی را دونهظر بگیریم، هر قسمت از آن می‌تواند يك اپرای قابل قبول برای مردم باشد. همینطور قصه‌های فلكلوریک ما، که جنبه‌های تندتانی یا حماسی دارند، می‌تواند راه نازویی در اپرای ما بگشاید. ولی، می‌دانید، مهم سازنده اپراست. ما برای آن که اپرا داشته باشیم، باید آهنگسازان نخست‌القبای اپرا را خوب بدانند و بعد مردم‌شناسی خاصی داشته باشند، چون امکان ندارد آهنگسازی که روح ملتی را نشناخته باشد، بتواند براساس فلكلور آن ملت موسیقی قابل قبولی برایش خلق کند.

● شما درطول عمر هنری خود به چه تئیی بیش از حد دل‌بسته‌اید، یا آرزوی مرضه کردن چه تئیی را در صحنه دارید؟

تاجبخش - در میان نقشهایی که تا به حال اجرا کرده‌ام و بیش از همه می‌پسندم، نقش «سنتا» در اپرای «هلندی سرگردان» و «لئونوره» در اپرای «ایل تراوتوره» و «همینطور نقش «امیلیا» در اپرای «بالماسکه» از «وردی» که قرار است در آفرماه روی صحنه بیاید. نیز آرزو می‌کنم روزی نقش «لئونوره» را در اپرای «قدرت سرنوشت» از «وردی»، بازی کنم.

● همانطور که پیشتر گفتید، نقش‌هایی که می‌توانید بازی کنید همه «لیریک» دراماتیک است و حتما سازندگان مختلفی در کشورهای مختلف برای «لیریک-دراماتیک» اپرا نوشته‌اند. شما به «لیریک-دراماتیک» کدامیک از این سازندگان بیشتر احساس نزدیکی می‌کنید؟

تاجبخش - از میان سازندگان اپرای ایتالیا «وردی» را بیش از همه می‌پسندم. باید بگویم که دلم می‌خواهد بدون استثنا هر نقشی را که «وردی» برای «لیریک» دراماتیک «آفریده» اجرا کنم. آرسازندگان اپرای آلمان هم به «اشتراوس» و «واگنر» دل‌بسته‌ام.

● از میان خوانندگان اپرای جهان به کدامیک بیشتر دل‌بستگی دارید؟

تاجبخش - از میان زنان «ماریا کالاس» «رئانه-سئالدی» «ژان سارلند» و «نیلسون» از میان مردها «فیشر-دیس-کاو» «جرج لندن» و «کوره لی» متشکرم.

● آیا لزومی دارد که به آوردن آثار اپرای کلاسیک به روی صحنه اصرار بورزیم، در حالی که در اپرا حرکت‌های نازویی صورت گرفته است و ما که می‌خواهیم اپرا داشته باشیم، ناچار نمی‌توانیم از این حرکتها به‌دور باشیم.

تاجبخش - اساس هنر شکی نیست که برپایه آثار کلاسیک است. تالاسیک و انشاسیم، نمی‌توانیم ناگهان چشم کنیم. شعر همین ملت را دونهظر بگیریم. ببینید مردم تا چه پایه با شعر سنتی در رابطه اند. مردم بیکاره با شعر جدید و بیرون نشده‌اند. بعد از سالها تجربه، اینک به لحاظ ضرورت تاریخی، با شعر امروز

● شما صدای «دراماتیک» دارید و بیشتر در قالب «تیب» های «دراماتیک» روی صحنه آواز می‌خوانید. شما از این تیب صدایی که دارید راضی هستید؟

تیب صدای «دراماتیک» دارید و بیشتر در قالب «تیب» های «دراماتیک» روی صحنه آواز می‌خوانید. شما از این تیب صدایی که دارید راضی هستید؟

● شما صدای «دراماتیک» دارید و بیشتر در قالب «تیب» های «دراماتیک» روی صحنه آواز می‌خوانید. شما از این تیب صدایی که دارید راضی هستید؟

تیب صدای «دراماتیک» دارید و بیشتر در قالب «تیب» های «دراماتیک» روی صحنه آواز می‌خوانید. شما از این تیب صدایی که دارید راضی هستید؟

# سنجاق شده بر دیوار؟



کاترین دونوو

● نیویورک تایمز او را با کاربو متایه می‌کند، و لایف و لوک روی چلد های خود را به او اختصاص میدهند. سالی که برابر با يك جایزه اسکار است. در واقع «کاترین دونوو» برای آمریکایی‌ها، حالت يك جولی کریستی، یا يك فی‌داناوی را دارد. هنرپیشه‌ای که در سال بیش از یکصد ستاریو باو پیشنهاد میشود.

اعتبار بانکی او بیش از ۱۲ میلیون و ۴۰۰ هزار فرانک است، رقمی که او را بالاتر از بریت بارنو، ژان مورو، و مارلن ژوبر قرار میدهد. معدالت کاترین دونوو، يك «ستاره» نیست. میگوید:

«يك ستاره فقط بصورت يك شیبی سنجاق شده بر روی دیوار در ذهن تماشاچی باقی میماند، اما من دوست دارم که در ذهن او تحرك داشته باشم، و ارزش کارم را سعی کنم باو نشان بدهم.»

در مسئله مد کاترین دونوو اعتقادات خاصی دارد، هرگز کسی او را در مسئله مد کاترین دونوو آرایش نمی‌کند، او خودش مد است، و در عین حال از مد جلو نمی‌افتد...

● به اصول خاصی اعتقاد دارد، می‌گوید: «اگر اخیراً قبول کردم در یک آگهی تبلیغاتی سه دقیقه‌ای آمریکایی ظاهر شوم، بخاطر آن بود که این فیلم به قدرانی از خانم شانل ساخته میشد. و بهر حال این تکه را نیز باید در مورد او گفت که همیشه تنهات ...»



# روغن ایرانول

## از فرمولی انجمن شهابی که می‌کند.

در این هفته با قهرمان اول مسابقه «آیا نام شما کورش است؟» آشنا میشویم. کورش خانوردا، ۶۲ سال دارد. این شرکت کننده گرامی مسابقه‌ی مجله تماشا در اواخر قرن سیزدهم هجری متولد شده است و شناسنامه‌اش احتیاج به «ترجمه» دارد! در شناسنامه‌ی او تاریخ تولد را نوزدهم قوس ۱۲۸۸ هجری شمسی قید کرده‌اند. برج قوس را در تقویم نجومی جستجو میکنیم میزان و عقرب و قوس ماههای پائینند بنابراین کورش خانوردا متولد آفرماه است. نه ما و نه آقای خانوردا هیچکدام به پیشگویی‌های نجومی عقیده نداریم ولی جالب اینکه روزیکه با ایشان بگفتگو مشغولیم و دنبال برج قوس میگردیم، تقویم نجومی به ما یادآور میشود که متولدین ماه قوس سفر بسیار جالبی در پیش دارند.

به احتمال قریب به یقین این کورش ۶۲ ساله سالمندترین کورش سرزمین کورش است و شخصی خواهد بود که در صدر يك هیات ۲۵ نفری که همگی کورش نام دارند به شیراز و تخت جمشید خواهد رفت تا در مراسم با شکوه و افتخار آمیز جشن بنیانگذاری بیست و پنج قرن شاهنشاهی ایران حضور داشته باشد.

در حدود یکماه دیگر مجله‌ی تماشا با همکاری کمیته برگزاری جشن در تخت جمشید از این میهمانان گرامی تجلیل خواهد کرد. و پدر سالمندترین کورش نیز مورد تجلیل قرار خواهد گرفت.

### درود بر آسوریا

ایرانیان آسوری از افتخارات این سرزمین بشمار میروند. راز بقای این اقلیت تاریخی را باید در همبستگی کهن و ملیت اسپیل‌هه ایرانیان جستجو کرد. وجود شاهنشاه کورش خود یکی از وزنه‌های مؤثر این همبستگی است. فصل مشترک قومهای گوناگون کشور پهنای ایران که از روه ارس تا دریای

عمان گسترده شده مرز نمیباشد. تراه، مذهب و زبان در همبستگی قوم‌های ایرانی نقش ندارند و عظمت تاریخ کلیه این فصل مشترکهای کوچک را تحت الشعاع قرار داده است. و بهمین مناسبت است که در نوزدهم قوس ۱۲۸۸ يك كشيخ سالخورده‌ی آسوری در کنار مرزهای شمالغرب ایران برای نومی نوزاد خود نام کورش را برمیگزیند.

کورش خانوردا میگوید: نام شاهنشاه کورش برای آسوریا و شاید برای کلیه میسجیان يك نام آسانی است. وی اضافه میکند: هرچندکه تورات کتاب آسمانی یهودیان از کورش بعنوان برگزیده خداوند تجلیل کرده است ولی در انجیل نیز از کورش با احترام یاد شده و پدر بزرگ من برای من نام کورش را برگزید تا من منهم بطریق از افتخارات تاریخی و کشور داری کورش وهم از اهمیت مقام انسانی و آسمانی او بهره‌مند باشم.

### در خدمت نفت

کورش خانوردا نیز مانند کورش طاروردیان و کورش بهراد که در شماره‌های قبلی معرفی شدند از کارکنان شرکت نفت بشمار میآید. او در اواخر سال ۱۳۴۵ پس از ۳۱ سال خدمت در خوزستان بازنشسته شد. آخرین سمت وی معاونت آزمایشگاه پزشکی شرکت نفت در آبادان بود. او تحصیلات ابتدائی را در مدرسه فرانسوی رضائیه و تحصیلات متوسطه را در مدرسه نظام تبریز به اتمام رساند.

# مجله تماشا سالنامه‌ترین نورس ایرانی را در جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، تجلیل خواهد کرد

## آیا نام شما کورش است؟

### يك مسابقه ابتکاری و بی سابقه

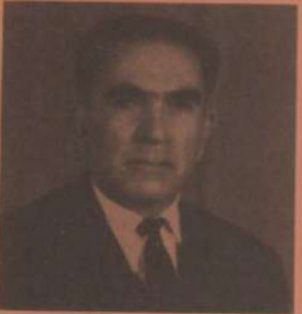
**۲۵ کورش به نمایندگی ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، شاهد برگزاری جشن‌های سال کورش کبیر خواهند بود**

آغاز شده و بنابراین تا بحال ۴۷۲ شرکت کننده داریم. شرکت کنندگانی که نامشان تا بحال در مجله چاپ نشده است باید بدانند که نامشان به ما نرسیده و خواهشمندیم در عرض همین هفته یکبار دیگر کوپن مسابقه را پر کرده و بدفتر مجله‌ی تماشا بفرستد.

تاریخ قرعه‌کشی ونحوه‌ی اجرای آن بزودی از طریق تلویزیون و مجله‌ی تماشا به اطلاع خواهد رسید.

### نام شرکت کنندگان این مسابقه و شماره‌های آنان

- ۱۴۵۱ - کورش مروی
- ۱۴۵۲ - کورش کوروش‌نیا
- ۱۴۵۳ - کورش ادیب
- ۱۴۵۴ - کورش اجمعی
- ۱۴۵۵ - کورش بهراد
- ۱۴۵۶ - کورش رضاخانی
- ۱۴۵۷ - کورش طهمینه
- ۱۴۵۸ - کورش صولتی
- ۱۴۵۹ - کورش بختیاری
- ۱۴۶۰ - کورش حاسبه
- ۱۴۶۱ - کورش حقایقی
- ۱۴۶۲ - کورش طاهری بالباندرانی
- ۱۴۶۳ - کورش امینی
- ۱۴۶۴ - کورش جعفری فشارکی
- ۱۴۶۵ - کورش کامالی‌پور
- ۱۴۶۶ - کورش نجفی
- ۱۴۶۷ - کورش ملکان
- ۱۴۶۸ - کورش پخشانی
- ۱۴۶۹ - کورش پاشه
- ۱۴۷۰ - کورش محیض محمودی
- ۱۴۷۱ - کورش پورصفر
- ۱۴۷۲ - کورش کامالی



کورش خانوردا

کمیته برگزاری جشن در انجمن آسوری های مقیم تهران است. کورش خانوردا همچنین در کمیته کلیسای کاتولیکهای تهران و همچنین در انجمن کلیساهای سراسر ایران عضویت دارد.

### آخرین فرصت

در این شماره نام آخرین گروه از شرکت کنندگان مسابقه چاپ شده است. شماره شرکت کنندگان از (۱۰۰۱)

### «فهرست سالمندان مسابقه‌ی کورش»

- ۱ - کورش خانوردا ۶۲ سال \*
- ۲ - کورش اسلامی ۵۷ سال
- ۳ - کورش طاروردیان ۵۷ سال \*
- ۴ - کورش بت بدل ۵۱ سال \*
- ۵ - کورش متیس میناشی ۵۱ سال \*
- ۶ - کورش بهراد ۴۸ سال
- ۷ - کورش گیورکیز ۴۵ سال \*
- ۸ - کورش آموزگار ۴۴ سال
- ۹ - کورش نوید ۴۰ سال
- \* اسامی که با ستاره مشخص شده‌اند از ایرانیان آسوری هستند.

کوپن را پر کنید و برای ما بفرستید

نام خانوادگی	سال تولد
نشانی منزل	تلفن
محل کار	شغل
نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او	



جشنواره فیلم‌های آموزشی



هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی آغاز بکار کرد. در این جشنواره بیش از ۶۰ فیلم که از میان ۹۶ فیلم ارسالی از ۱۹ کشور، انتخاب شده است، بنمایش در می‌آید. نیز در این جشنواره فیلم‌هایی از ایران شرکت داده شده است.

هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی در سه رشته فیلم‌های چندرنگ برگیرنده و بنمایش گذاشته است: رشته فیلم‌های علمی در چهارشب و رشته فیلم‌های جهان‌شناسی در دوشب. نه پیکره مطلقاً نقره‌ای و برنزی به نه فیلم برگزیده از میان این فیلم‌ها اهدا می‌شود.

«دیزی محبوب من»

«کریستوفر تاپلور» بر اساس نوشته‌ی از «تولانگ» که نامه‌های عاشقانه «دیزی» را داشت، در ۱۹۶۶ نمایشنامه‌ی را نوشت که در حد خود فوق‌العاده بود. همین نمایش را با اجرای تازه‌ی در «لیریک» تئاتر انگلیسی‌ها را خشنود ساخت. نمایش براساس حرمت بسیار را برای حقیقت قابل بوده است.

نقش «دیزی» را در این اجرا «کارول براون» بهمه دارد که بازی شگرف او هیچگاه از خاطر تماشاگران تئاتر نمی‌رود.



«دوشی از مالفی»

غالباً نمایشهای «جان وبستر» در رنگهای ژرف وایما و اشاره‌های بسیار، جلوه می‌کند. همین‌تاکیدرا «پیتربیل» که به‌تازگی نمایشنامه «دوشی از مالفی» را از وی در تئاتر «رویال کورت» لندن بروی صحنه آورده، داشته است. داستان «دوشی از مالفی» بهسال‌های ۱۵۰۰ در ایتالیا می‌رسد که خود



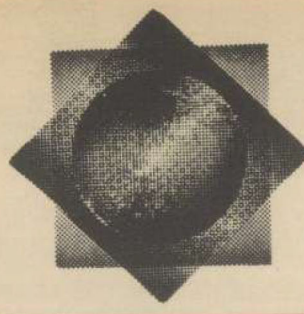
«ویستر» یکصد سال پس از رخ دادن این حادثه آنرا بروی کاغذ آورده‌است. همین گرایش مینولوژی «جیل» را وامیندارد تا ضمن ارائه آن به زمان خود بیاندهند و حاصل، ترکیب تفکر انگیزی است. در «دوشی از مالفی»، «جودی پارفت» در نقش دوشس و «درموند جیل» در نقش «اتونینو» بروی صحنه ظاهر شدند.

«هملت» با نماد‌های مسیحیت



به یکسال نمرسند که هملت در «استراتفور» باصحنه‌آرایی و کارگردانی «ترورنان» بروی صحنه آمد و شکست بسیاری را سبب شد، با اینحال خیلی‌زود یکبار دیگر اهل لندن این اثر نوگرآینه را بر روی صحنه خواهند دید. آنچه که درباره این «هملت» گفتنی است، «نان» نخست تکه‌هایی از این درام فوق‌العاده را برگزیده و آنرا از محتوای نشانه‌های بومی‌انباشته و دوم آنکه با دیدی مثل «پیراندلو»، طبیعت، واقعیت و فریبندگی خیال را بهم گره می‌زند و سوم آنکه «ترورنان» نمادی مسیحیت انباشته در درام «هملت» را بگونه‌ی خیره‌کننده ارائه داشته‌است. «هملت» در لحظه‌های آغاز درام، صلیب برسینه، به مسیح میماند که از تپه «جلجتا» صلیب بردوش بازگشته است. «هملت» جلوه‌ای فریبنده از درام مدرن را عرضه تماشاگر می‌کند.

چند خبر هنری



«رقصدگان تآتر نیکلای»

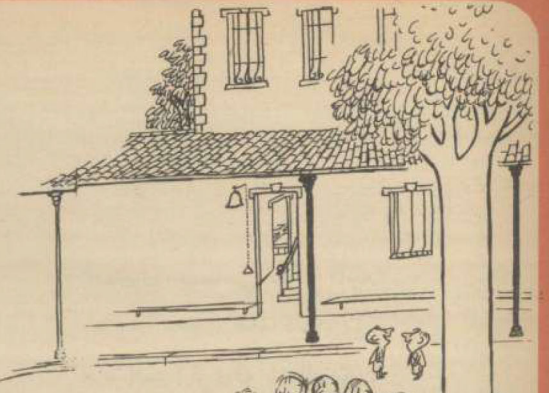
«آلوی نیکلای» یکبار دیگر در پاریس درخشید و اینک برای چندمین بار راهی انگلیس می‌شود تا چند اثر تازه را در تآتر «سدلزولز» به‌تاما بگذارد. بعد از نخستین اجرای گروه رقصندگان تآتر «نیکلای» در تآتر «شانز لیزه» ی پاریس، همگان را شیفته عالم شعر گونه خود ساخت. و این بار بعد از سالها دوری، یکماه‌گروه



ویوا، ویوا، رجینا!

باهتام «رابرت بال» که از او ستاره‌ی فیلم «مردی برای تمام فصلها» رادیده‌ایم در لندن «ویوا، ویوا رجینا» نمایشنامه‌ی بر مبنای تآتر دوره الیزابت بروی صحنه آمد که بیش از هر چیز سرگرم کننده بنظر می‌آید و مملو از تکنیک‌های دراماتیک نمایش «ویوا، ویوا رجینا» را صحنه آرای «کارل تام باشکوه ساخته است با رنگهای طلایی و سلطنتی خود رنگهای لباس الیزابت و درخشش چشم فریب آن، نشان از دقت و انتخاب آگاهانه است.

در «ویوا، ویوا، رجینا»، «آلین آتکینز» در نقش الیزابت اول ظاهر می‌شود و «سارامیاز» نیز بازیگری نقش «ملکه ماری» ملکه اسکاتلند را بهمه دارد. نمایش «ویوا، ویوا، رجینا» به غایت زیبا و پرشکوه است.



از مجموعه نیکلا کوچولو

جوجو

اثر گوسینی کاریکاتورها از سامپه

به شاگرد تازه به‌کلاس من اومد. بعد از ظهر خانوم معلم با به سر کوچولو که موهای قرمز بود و صورتش کلک و مک داشت و چشمهای مثل تپله شیشه‌ای که دیروز زنگ تفریح گم کردم، ولی مثل بلندش کرده بود، آبی بود وارد کلاس شد خانوم معلم گفت: «بچه‌ها رفیق کوچولوی تازه بهتون معرفی می‌کنم. اون خارجیه و پدر و مادرش گذاشتن به این مدرسه که فرانسه حرف زدن یاد بگیره. دلم می‌خواد به من کمک کنین و با اون خیلی خوب باشین.» بعد خانوم معلم برگشت به طرف شاگرد تازه و بهش گفت: «استرو بدرفتاری کوچولوت بگو.» شاگرد تازه نفهید خانوم معلم ازش چی می‌خواد، لیخند زد و ما دیدیم که این هوا دندونای گنده داره. ژان، اون رفیق گنده که همیشه داره چیز می‌خوره گفت: «حقه‌باز با این دندوناش باید لقمه‌های حبابی رو بتونه گاز بزنه!» چون شاگرد تازه هیچ نمی‌گفت، خانوم معلم به ما گفت که اسمش «ژرژ مک اینتاش» است. شاگرد تازه گفت: «سی، جورج.» مثل بچه‌ها خانوم معلم گفت: بیخشین مادمازل، اسم این «ژرژ» یا جورج؟ خانوم معلم برامون توضیح داد که اسمش ژرژ اما تو زبون اونا، «ژرژ» رو «جورج» تلفظ می‌کنن. مثل گفت: خیله خوب ماصدش

خوشگل زود می‌فهمید جواب داد: «قلدر، خنگ، بی‌شعور!» زنگ تفریح تموم شد و ژان طبق عادت شکایت کرد که نداشتن چهارتانون کوچولوی کرده‌اشو که از خانه آورده بوده، تموم کنه.

تو کلاس وقتی وارد شدیم خانوم معلم از «جوجو» پرسید که بهش خوش گذشته یا نه. آلن ازجا بلند شد و گفت: «مادمازل اونا بهش حرفای بدید یاد دادن!» کلود که زنگ تفریح از کلاس بیرون نرفته بود گفت: «دروغ میگی دروغگوی جهمی!» «جوجو» کاملاً مطمئن گفت: «خنگ، بی‌شعور، دروغگوی جهمی»



ما هیچ نمی‌گفتیم چون می‌دیدیم که خانوم معلم هیچوجه راضی نیست. اون گفت: «شما باید خجالت‌بکشین که از اینکه به رفیق‌تون زبون شمارو بلد نیست سوء استفاده کردین، من از شما خواستم که خوب باشین اما دیدم که به شما نمیشه اطمینان کرد! شما مثل وحشی‌ها، بی‌ترتیب‌ها رفتار کردین.» «جوجو» که لحظه‌به‌لحظه از یاد گرفتن این همه چیز راضی‌تر به نظر می‌آمد گفت: «خنگ، بی‌شعور، دروغگوی جهمی، وحشی، بی‌ترتیب.» خانوم معلم با چشمهای گرد شده اونو نگاه کرد و گفت: «اما... اما ژرژ، نباید اینجور حرفا بزونی!» آلن گفت: «دیدین مادمازل، چی می‌گفتن بهتون؟» خانوم معلم داد زد: «اگه نمی‌خواهی تو کلاس ننگرت دارم! آلن، خواهش می‌کنم افکار تو واسه خودت نگاهداری!» آلن زد زیر گریه. یکی گفت: «خبرچین!» اما خانوم معلم نفهید کی بود، اگه می‌فهمید من تشبیه می‌شدم، اونوقت آلن رو زمین غلتید و داد و فریاد میکرد که هیچکس اونو دوست نداره و این خیلی بد و اون میمیره و خانوم معلم مجبور شد باهاش بزه بیرون که آب به صورتش بزنه و آرومش کنه.

وقتی خانوم معلم با آلن برگشت، خسته به نظر میرسید اما خوش شانس زنگ آخر کلاس خورد. پیش از اینکه بریم بیرون خانوم معلم به شاگرد تازه گفت: «دلم می‌خواد بدونم پدر و مادرت چه فکری می‌کنن.» «جوجو» در حالی که با خانوم معلم دست می‌داد بهش گفت: «خبرچین!»

خانوم معلم بیخودنگران بود چون پدر و مادر جوجو حتماً فکر کرده بودن که اون همه فرانسه‌ای رو که بهش احتیاج داره یاد گرفته، دلش اینک «جوجو» دیگه به مدرسه برگشت! «پاپان»

\* « فرانسوا تروفو » در پاریس، فیلم « دو دختر انگلیسی وقاره » را تمام میکنند که در مراتع نورماندی آغاز کرده بود با شرکت ژان پیر لو - و دو هنرنیسی انگلیسی : استیسی تندتر - و کیکاتهام .

\*درست ده سال میشود که شما « ژول وژیتم » را ساخته‌اید . فرانسوا تروفو - کاملاً درست است ، بله بله ، در سال ۱۹۶۱ در همین ایام ، در ماههای مه ، ژوئن ، و ژوئیه .

\* و با این فیلم ، شما این اثر گمنام را به مردم شناساندید ، کتاب هائری پیر روشه را .

یک مرد ۷۳ ساله است ، و او فقط دو رمان در زندگی خود نوشته است . سه سال پس از ژول وژیتم - هر چند که ژول وژیتم بعنوان رمان موفقیتی کسب نکرد - او « دو دختر انگلیسی وقاره » را نوشت ، که دنباله‌ی آن اولی نیست ، و برعکس ، ماجرائیست وابسته به زندگی خود او ، زیرا این مرد کسی است که بیشتر ، ماجراهایی خود را نگاشته است - و حتی بصورت زندگینامه - که این رمان دوم هم متأسفانه موفقیتی بدست نیاورد .

\* پس از ده سال ، شما « دو دختر انگلیسی وقاره » را میسازید ، آیا این نشانه‌ای از وفاداری است ؟

تروفو - بله ، این امر را میتوان نشانه‌ای از وفاداری به نویسنده‌ی دانست که من او را توجیه شدنی میدانم ، علیرغم باریکی کتابش، علیرغم دورمانش، و علیرغم اینکه بجز این دورمان چیزی نوشته است. فکر میکنم این نویسنده برای من اهمیت بیشتری از ژان کوکتسو و امثال او را داشته باشد . او نویسنده‌ی بزرگ قرن است که ما در آن زندگی میکنیم .

\* بعنوان معرفی فیلم ، شما گفته‌اید که : « قهرمان فیلم ، اندکی چون مارسل پروست جوان خواهد بود که عاشق خواهران بروته میشود » . این حرف ، ماجرا را خیلی ادبی میکند .

تروفو - بله ، ماجرای ادبی . « دو دختر انگلیسی وقاره » داستان یک فرانسوی جوان است ، که مطمئناً خود نویسنده است : هائری پیرروش ، هنگامی که بیست سالی بیشتر نداشته ، و در طول چندین سال عاشق دو خواهر انگلیسی بوده است . که این دو دختر حالت خواهران بروته را دارند . زیرا که من حتی بین رمان روشه - که کاملاً واقعی است - و بعضی از قسمت‌های زندگی خواهران بروته شباهت هایی پیدا کرده‌ام ، و همچنین بین زندگی جوانی هائری پیرروش و در نتیجه قهرمان کتابش، و زندگی و شباب مارسل پروست شباهت‌هایی دیده‌ام . عیناً مثل پروست که مادرش برای او تحسین بسیار قایل بود ، و همواره این امیدواری را داشت که او اثر مهمی خلق کند .

\* دو دختر انگلیسی، دو هنرنیسی جوان هستند که يك وجه مشترک دارند: تجربه‌ی ناتر و تلوزیون . اما در حیطه‌ی سینما ، هر دو برای اولین بار با شما آغاز کرده‌اند .

تروفو - بله ، این اولین باریست که آنها را در يك فیلم می‌بینم . من آنها را از میان شصت - هفتاد هنرنیسی جوان انگلیسی انتخاب کرده‌ام . این انتخاب کمی مشکل بود ، زیرا شرایط خاصی را ایجاد میکرد : آنها میبایست در برابر ژان پیرلو بازی کنند، که بیست هفت سال دارد ، اما خیلی جوانتر از این سن نشان میدهد . بنابراین اینها نمی‌بایست من تر از او بنظر میرسیدند، و همچنین از نظر جسمانی نمی‌بایست از او درشت‌تر میبودند . همچنین میبایست آنها خصوصیات جسمانی آن عصر را نیز نشان میدادند . می‌بینید که مشکل است ! ما دخترهایی نمی‌خواستیم که « استارلت » باشند ، دخترهایی لازم بودند که کمی نافرمان باشند ، دخترهایی که واقعا زندگی حقیقی آمده باشند . و من این دو دختر را پیدا کردم :

که حالا در نیمه‌ی فیلم بسیار از آنها راضی هستم .

\* کیکاتهام ، این اولین باری است که شما کار سینمایی میکنید ؟

کیکا - بله . پیش از این من فقط يك صدا دريك فیلم ژان لوک گودار موسوم به « علامت‌های انگلیسی » بودم . صدایی که متنی را میخواند . فقط همین . اما از همین اندازه کار هم خیلی راضی بودم .

\* همزمان با وفاداری به ژان پیر روشه ، به ژان پیر لو هم وفاداریست که برای نخستین بار با کارگردانی شما ، در قالب شخصیت آنتوان دو آنل - یعنی خود شما - نیست .

تروفو - همینطور است . این نقش برای او يك نقش مرکب است و باید بگویم خیلی مشکل است ابقاء کردن نقش آدمی که یقیناً در رفاه متولد شده ، زیرا او در زندگی تا مین دارد . و اینجاست که از شخصیت آنتوان دو آنل يكی دور میشود . آنتوان دو آنل يك آدم محبوب است که گلیمش را بد از آب بیرون نمیکشد ، و بهر حال ، پسر مردم پسندی است . هائری پیرروش

يك مرد بلند و باریک بود ، و ژان پیر باید آنچنان بازی کند که گویی بلند و باریک است ، و آنچنانکه گویی در رفاه متولد شده ، يك ورزشکار است ، و با زندگی تطابق کامل دارد . در این مرحله است که این نقش ، يك نقش مرکب بنظر میرسد .

\* آیا هائری پیر روشه بود که شما را در کار نویسنده‌ی یاری کرد ، تا بر کتابی که آندره بازن درباری ژان رنوار نوشت و ناتمام ماند ، مقدمه‌ای بنویسد و آنرا تمام کنید ؟

تروفو - بله ، نظر من این بود که این کتاب میبایست انتشار یابد . حالا



## کشف يك نویسنده ساختن يك فیلم تکمیل يك کتاب

### گفتگوی اختصاصی نرین قاجار نماینده مجله‌ی تماشا در پاریس با فرانسوا تروفو درباره‌ی :

کاملاً آنچنان که بازن آنرا نوشت ، نیست . اما شامل تمام آنچه که بازن درباره‌ی رنوار نوشت ، هست . و حتی آنچه قبلاً در این باره چاپ شده بود و بوسیله‌ی مولف مجدداً و تماماً ، بخاطر این کتاب بازنویس شد . بنابراین من ساختمانی به این کتاب ندادم ، زیرا نمی‌دانستم که بازن چگونه میخواسته آن را ترکیب کند . من يك ترتیب زمانی به نگارش‌ها دادم ، و هر آنچه را که بازن درباره‌ی رنوار نوشته بود ، بهمین ترتیب در این کتاب گنجاندم . و بنظر من این کتاب ، این ارزش را دارد که دوباره آندره بازن را بعنوان يك منتقد بزرگ سینما - که جانشینی برای او پیدا نشد - مطرح کند . من حتی فکر میکنم او مردی است که به اشخاص موضوع نگارش خود ، کمک بسیار کرد ، و ریرا چراغی فراراه آنان روشن میکرد ، و هنرمند را غنی میساخت ، و فکر میکنم کمتر منتقدی دارای این خصوصیت باشد .

او برای من ارزشی همانند يك فیلمساز را داشت ، هنگامیکه هنوز جوان بودم ، کمک‌های بسیاری بمن کرد . از بسیاری مشکلات مرا رهایی بخشید ، و عملاً کار نوشتن نقد فیلم را بمن آموخت . با کمک او بود که من توانستم در « کایه دو سینما » و « آره نویسنده‌ی کم » قبل از آنکه شروع به ساختن فیلم بنمایم .

### نوعروس گمشده

بقیه از صفحه ۲۵

— الو ؟  
— سلام ، ادوارد .  
« واندن برینگ » بود ... داستان « واندن برینگ » بود .  
— سلام عرض میکنم ...  
با لحن احترام‌آمیزی حرف‌میزد ، چه واندن برینگ ، با انهمه کهولت ، چنان ذهن خارق‌العاده‌ای داشت که همه را نکه می‌داشتند... و هان ، بیشتر از همکاران خود ، دلایلی داشت که احترام این پیرمرد را نگه‌بندارد ، اگر چه سختگیری واندن برینگ بر اش اسباب دلخوری بود... پیرمرد با لحن ملامت باری که بوی محبت و ملاطفت می‌داد ، گفت :

— ادوارد ، برای چه از من استمداد نکردید ؟ پسر جان ، من حتی از ازدواج شما خبر نداشتم . حداقل می‌توانستید برای اثباتی زنتان را نزد من بیاورید .  
— متأسفم ... فرصت پیدا نکردم .

فرصت ، ادوارد ؟ انسان برای انجام دادن چنین وظیفه‌ی دلپسندی همیشه فرصت دارد . ( واندن برینگ خنده کوتاه و محبت‌آمیزی کرد اما با لحنی که بی‌چون و چرا بوی ملامت می‌داد ، از پی حرف‌های خودش گفت ) ادوارد ، من امروز از جوانب مختلفه شنیدم که به کار موکلین خودتان نمی‌رسید و احتیاجی به قدر این نکته نمی‌بینم که شما نباید بگذارید کارهای خانوادگی‌تان اینهمه اهمیت پیدا کند .  
— خودم متوجه این مسأله‌هستم ... اما .

— بگذارید همه حرف‌هایم را بزنم ، ادوارد. پلیس لامل قادر است که نوعروس را پیدا کند . خودتان می‌دانید که جریان کار از چه قرار است . شاید از چیزی دلخور شده باشد ، این چیزها برای هر نوعروسی پیش می‌آید ... و ...

— مطلقاً چنین چیزی نیست ، می‌توانم اطمینان بدهم ...  
— کوش بدهید ، ادوارد . می‌خواهم که شما بیدرتنگ به دفتر وکالت خودتان برگردید . نخستین وظیفه‌ی شما ، امروز و همه روزها ، وظیفه‌ی است که در قبال موکلین خودتان و شغل خودتان دارید . پلیس حتماً زن شما را پیدا می‌کند ، می‌توانید یقین داشته باشید ....  
و میل دارم نزدیک غروب بدیدن من بیاید تا کمی گپ بزنیم . ساعت پنج خوب است ؟

— خیال نمی‌کنم بتوانم ...  
— چه گفتید ؟  
هان از پشت تلفن به حیرت پیرمرد پی برد و چنان صبر و حوصله خود را از دست داد که دندانهایش بهم خورد .

— سعی می‌کنم ...  
— این بهتر شد ... ساعت پنج ... گوئی را گذاشت .  
هان ، بی‌آنکه از روی نیمکت تکان بخورد ، چند لحظه‌ای ، خشمگین ، بسوی تلفن خیره شد ، سپس دواستکانی بیست دلاری را از روی میز قهوه‌خوری برداشت و دوباره سرگرم بررسی آنها شد .

### چایخانه مشیر ...

بقیه از صفحه ۱۷

نه تنها سیاحت داخلی و خارجی‌ها جلب میکنند ، بلکه برای جوانان شیرازی بخصوص دانشجویان - بصورت پاتوقی درآمده که لحظات فراغتشان را آنجا می‌آیند و با خوردن چایی و پالوده و احياناً پک زدن به قلیان شیرازی تفریحی میکنند . حتی من دیدم جوان هایی را که در آنجا نشسته بودند و کتاب میخواندند .

از مسئول آنجا میپرسم :  
— فکر ایجاد این چایخانه چگونه بوجود آمد چون ابتکار جالبی است و حداقل پک گوشه‌بندی و آرامی برای میهمانان شیراز درست شده که میتوانست ساعتی را در آن به استراحت بگذرانند . میگوید :

— علیاحضرت شهنائو قسرح در بازدید از این سرا دستور دادند که از این گوشه بعنوان چایخانه با دکوراسیون قدیمی ایران استفاده و بنام چایخانه مشیر نامیده شود . وما گوشیدیم این دستور شهنائو را به مرحله عمل درآوریم .

مردم و میهمانان شیراز چگونه استقبال کردند ؟  
— خیلی خوب : هرکس به شیراز می‌آید حتماً سری باینجا میزند و لاولک يك چایی اینجا میخورد . ظهرا اینجا خیلی شلوغ میشود بخصوص روز های تعطیل وجمعه‌ها . خود مردم شیراز هم خیلی باینجا می‌آیند .

وقتی سرای هنر دایر شود و فروشگاهها و نمایشگاهها راه بیفتند ، حتماً سرشما هم شلوغ تر میشود .  
— قطعاً .

— راستی از حجره های طبقه دوم این سرا چه استفاده‌ای خواهد شد ؟  
— آنها را تبدیل به کارگاه صنایع دستی خواهند کرد و حجره های طبقه پائین هم نمایشگاه و فروشگاه صنایع دستی ایران میشود . جای خیلی تماشایی و جالبی خواهد شد .

\*  
با يك چای دیشلمه به دیدار خود از چایخانه مشیر وسرای هنر خصائصه میدهم ، با این امید و آرزو که سال دیگر برای تهیه گزارشی از کوشش و فعالیت هنرمندان ایرانی در راه توسعه واعتلای هنرهای دستی ایران به سرای هنر بازگردم .

هائش را مالید . می‌بایست آن ترانه کوچکی را که شنیده بود ، از نظر دور نداشت ... این ترانه می‌توانست عملیات مشخصه‌ای باشد ... اما چیزهای دیگری که در این صفحه بود او را دیوانه می‌کرد صدای وحشت‌زده کلودینا و مبارزه او با این مرد ....  
می‌بایست او را پیدا کرد ... می‌بایست او را پیدا کرد ..

و زود هم می‌بایست پیدا کرد ... پیش از آنکه حادثه‌ای اتفاق بیفتد ... حادثه‌ای که ممکن بود بدترین حادثه‌ها باشد .

ناتمام

### فروزنده اربابی

بقیه از صفحه ۴۷

مرداد ماه سال گذشته آقای مانی از گویندی این برنامه به خواست خود کناره گیری کرد و آقای جمشید مدیلی گویندی آن را عهده‌دار شد .  
از پاسخ جامع و کاملی که به سؤال من دادید متشکرم اما درباره نویسنده‌گان این برنامه حرف زیادی نزدید و جز آقای مستوفی از دیگران نامی نبردید .

— بعد از آقای مستوفی و مسافر ایشان به آمریکا ، آقای پرویز خطیبی اولین کسی بود که نویسنده‌ی برنامه « مشیر مجلی ، عباس پهلوان ، میروس آموزگار ، زرین فلم ، حسین مدنی ، منوچهر اشتهداری ، پرویز آزادی ، احمد اطفا ، فرهنگ فرهی ، صدقی پور ، مهده دار نویسنده‌ی و آقایان : پاشاسمی ، فریبرز امیر ابراهیمی ، ایرج تنکابنی ، شاهرخ نادری عبدالحسین‌فهمی تهیه کننده این برنامه بوده‌اند . اکنون سال هاست که آقای رضا آزاد تهیه این برنامه را به عهده دارد .

شما از همه صحبت کردید جز خودتان! من تصور می‌کنم اگر درباره مسن حرفی باشد بایستی دیگران بزنند .  
— درباره زندگی خصوصیتان که می‌توانیم حرف بزنیم ؟  
— گویا خارج از کارادوب هم فعالیت دارید ، ممکن است کمی در این باره صحبت کنید ؟

من همزمان با کار رادیویی ، کار فرهنگی و نویسنده‌ی هم داشتم ، با مجلات مختلف کار کرده‌ام و مقالات مجله روشنا را می‌بینم و نیز مطالبی در زمینه تعاون می‌نویسم .  
در چند موسسه ملی هم کار می‌کنم ، گاهی نیز بنا به مقتضای حال ، شعر می‌گویم ، — آیا مجموعه فعالیت های رادیویی شما را راضی می‌کند ؟

\*  
هم بله و هم خیر . بله از این جهت که عاشق کارم هستم و در هر حال و مکان که باشم انجام وظیفه می‌کنم — و خیر بدلیل آنکه ، من برای کار آفریده شده‌ام و بایسته‌ی خود را گذرشم ، مادم ، ملاحظه فرمودید تمام همکاریاتم که در این مصاحبه نشان آمد ، به علت تغییر شغل ، حتی از کارموردلاقه خود دست کشیدند اما من همچنان مانده‌ام ، نمیدانم در اثر پشتکار بوده یا علاقه یا چیز دیگر ... در این باره حرف‌های زیادیست که از حوصله این مصاحبه خارج است .

— ممکن است برای من جالبی از کارتان تعریف کنید ؟  
\* با کمال میل ، عبد اسماعیل که همراهِ يك گروه هنری برای اجرای برنامه به آمریکا رفتم همان روز اول ، چندتا کم شد . آن شب هم قرار بود که برای ایرانیان یکم آمریکا برنامه اجرا کنیم . من که لباس تمم شده بود ناچار شدم همان روز ، با پارچه‌ای تهیه کنم و از ساعت ۷ صبح تا ۸ شب مرتب مشغول خیاطی باشم تا لباسی مناسب آن‌چشم بفرستم و کار خیاطی و طراحی من بیشتر از گویندی و صحنه گردانی‌ام گل کرد و مورد تشویق حضار قرار گرفت ، تا جایی که چند نفر خانم آمریکایی همان شب سفارش دوخت لباس بمن دادند !  
— متشکرم ، خانم اربابی .

# « تمدن »

ترجمه: دکتر حسن مرندی

۲۰

## نور تجربه - ۳

- نقاشیهای ورمیر سرشار از نوری است که دکارت آنرا « نور طبیعی عقل » می نامید.
- همه هوا خواهان برجسته تمدن، از دانه گرفته تا گوته، و سواس نور داشتند.
- بزرگترین تصاویر رئالیستی، نه در محیط علمی هلند، بلکه در دربار خرافی اسپانیا، به دست ولاسکوئز کشیده شد.
- « خدا گفت نیوتن باشد، و روشنی پدید آمد. »

### گزارش عصب باصره

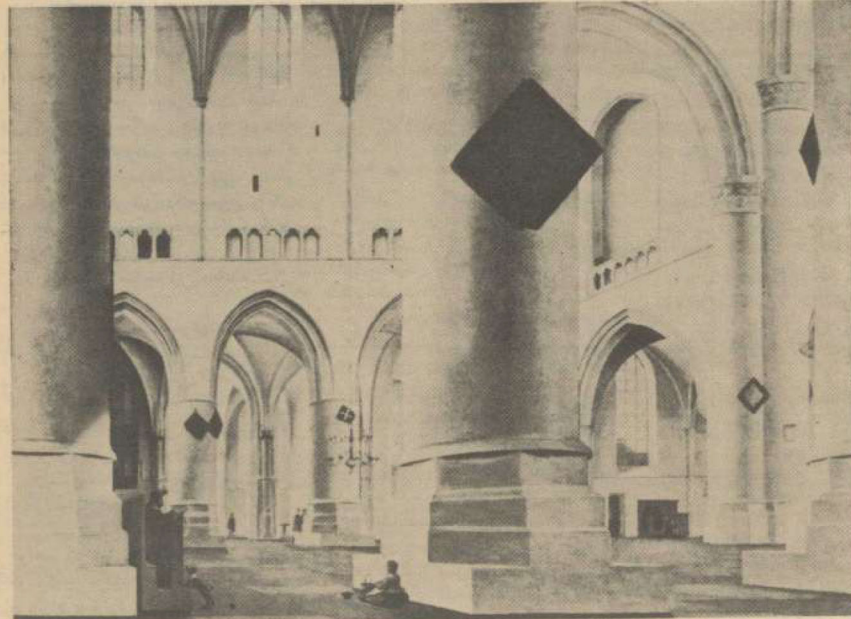
دکارت میخواست همه استنباط های قبلی و سوابق ذهنی را دور بریزد، و به کته حقایق تجربه مستقیم و بی واسطه که در اثر عادت یا رسم روز آلوده نشده باشد، برسد. آری لازم نیست زیاد در هنر هلندی جستجو کنیم تا این حالت ذهنی را بیابیم. هرگز نقاشی چون ورمیر Vermeer اهل دلفت Delft به آنچه عصب باصره اش به او گزارش می دهد، نجسیده است.

در آثار ورمیر کوچکترین سابقه ذهنی که بر اثر معرفت یا رعایت سبک حاصل شده باشد دیده نمی شود. به راستی دیدن تصویری چون « منظره ای از دلفت » (شکل ۱۲۲) که در آن ملاحظاتی سبک گرایی این قدر ناچیز باشد تکان دهنده است. درست مانند یک عکس رنگی به نظر می رسد. و با این همه می دانیم که این اثر آفریده ذهنی فوق العاده ممتاز است. این نقاشی نه فقط نور هلند را نشان می دهد، بلکه نمایشگر آن چیزی است که دکارت آنرا « نور طبیعی عقل » می نامید. در حقیقت ورمیر از بسیاری لحاظ به دکارت نزدیک است: نخست در منش وارسته و ظریفه کار. ورمیر هر سه ماه یکبار خانه خود را عوض نمی کرد، بلکه بر عکس به خانه خود در میدان دلفت مهر می ورزید و پیوسته آنرا در نقاشی های خود تصویر می کرد. (شکل رنگی ۲۸).

اندرونی آرام او همه اطاقهای این خانه بود. اما او نیز به مراجعان و مهمانان بدگمان بود. او به یک کلکتیور



شکل ۱۲۶ - ورمیر - منظره دلفت



شکل ۱۲۷ - سنردام - داخل کلیسا

برجسته که به خاطر دیدنش از راهی دور آمده بود گفت: هیچ تابلویی ندارم که به شما نشان دهم. این گفته دروغ محض بود زیرا وقتی در گلشت خانه اش پر از نقاشیهای نفروخته، از همه دوره های زندگیش، بود. آنچه ورمیر میخواست آرایش بود تا از طرفه امتیاز آن لذت ببرد. و از طریق توازن و ظرافت، حقیقت را کشف کند.

### اهمیت آرام بودن

« آرام ماندن را یاد بگیرد » - ده سال پیش از این که تابلوهای او کشیده شود ایزاک والتون Izaak Walton این کلمات را در صفحه اول کتاب خود به نام « ماهیگیر کامل » نقش کرده بود و در همین زمان دو فرقه مذهبی به وجود آمد: آرایش طلبان و کوپکرها Quakers.

### وسواس نور

تا آنجا که من می دانم نخستین نقاشی که نیاز دکارت را به انجام بخشیدن احساس به وسیله کاربرد عقل حس کرد پیتر سنردام Pieter Saenredam، استاد مرشکاف آراستن درون کلیسا ها بود. او در سالهای ۱۶۲۰ طرحهای

تمام آنچه که هنگام دیدن آثار او می توان گفت این است که هنرستیزترین نقاش مدرن، هم مین او، موندریان Mondrian را به خاطر ما می آورد.

اما به محض اینکه نام موندریان را می بریم، به یادمان می افتد که یکی از خصایص ورمیر او را از نقاشان مدرن انتزاعی، به طور تمام و کمال، جدا می کند و آن شور و شوق ورمیر برای نور است. بیش از هر جنبه دیگر با این حلقه زنجیر است که او با دانشمندان و فیلسوفان عصر خویش پیوند دارد. همه هواخواهان برجسته تمدن، از دانه گرفته تا گوته، و سواس نور داشتند. اما در قرن هفدهم نور مرحله خطیری را گذراند. اختراع و تکمیل علسیها به نور نیرو و میدان عمل تازه ای بخشید.

تلسکوپ (که در هلند اختراع شد، اما گالیله آنرا تکمیل کرد)، جهانهای جدیدی را در فضا کشف کرد. میکروسکوپ به دانشمندان هلندی و لیوون هوک Van Leeuwen-Huek امکان داد جهانهای جدیدی را در یک قطره آب کشف کند. و اما آن علسیها را که به چنین مشاهداتی امکان می داد، که می تراشید آاسپینوزا، که علاوه بر این که بزرگترین فیلسوف هلند بود، ظریفترین و دقیقترین علسی تراش اروپا بود.

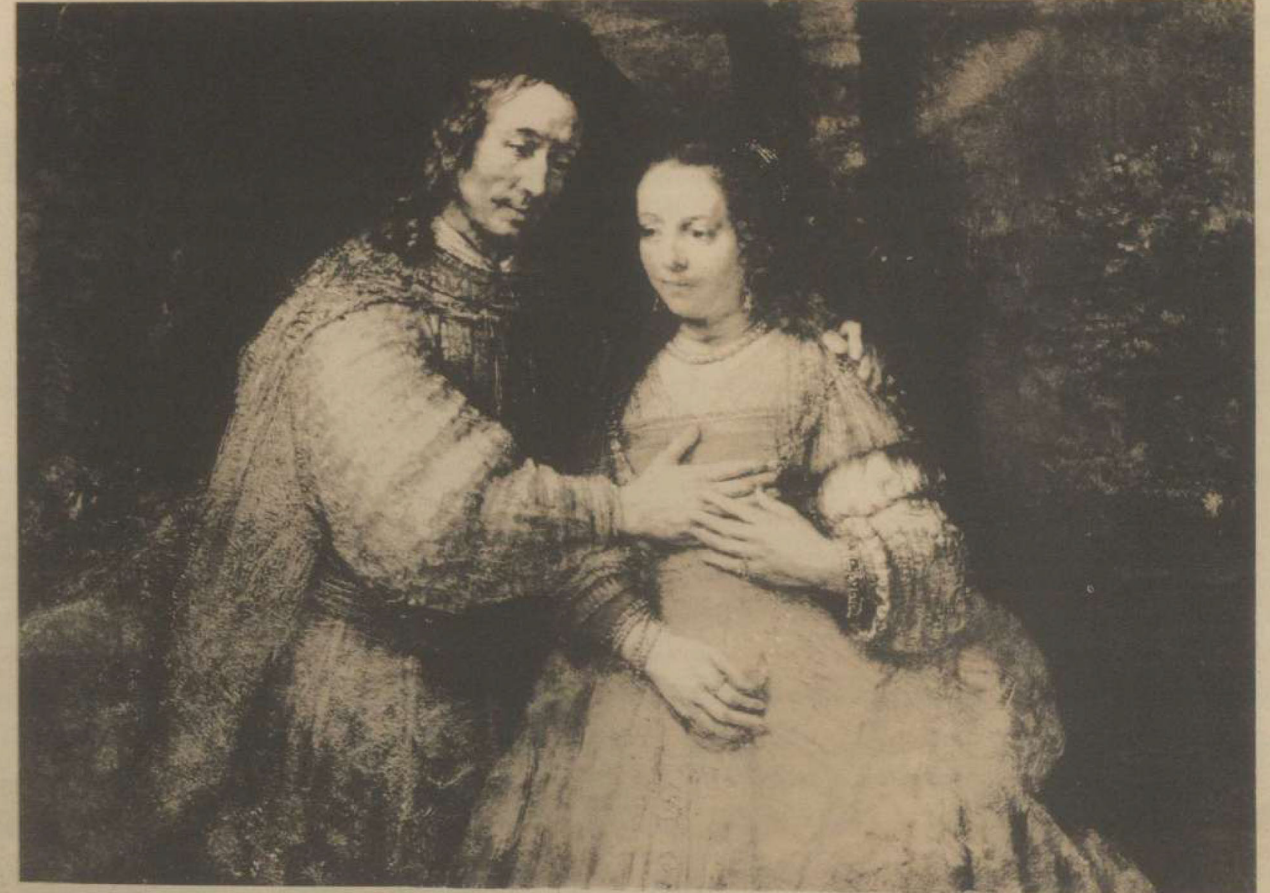
فیلسوفان، مجبور با این سلاح جدید کوشیدند تحلیل جدیدی از ماهیت خود نور به عمل آورند. دکارت انکسار نور را مطالعه کرد و هویگنس Huygens شوری موجی نور را ابداع کرد و این هر دو در هلند بودند. سرانجام نیوتن شوری ذره ای نور را مطرح کرد که غلط بود، یا لااقل به اندازه شوری موجی هویگنس درست نبود، و با این همه تا قرن نوزدهم زمینه علم را در دست داشت.

ورمیر تلاش فراوان می کرد تا مسا حرکت نور را در آثارش حس کنیم. دوست داشت عبور نور را از روی دیواری



شکل ۱۳۸ - اطلاق هشت جلی - گریویچ - لندن

شکل رنگی ۲۸ - رامبراند - عروس یهودی



# هنگامه‌ی خل بازی وسکس وهیاهو



پایان خطه (زیستار) توسط گروه «اوتین تئاتر» - بند انزلی و جاسی

# جوراب کاشفی

جوراب مارگن ال ب او بغل گلدار آخرین پدیده مد  
مخصوص شب برای خانم ها و دختر خانم ها با رنگهای متنوع

مرکز بخش دالان امین الملک تلفن ۲۷۳۳۳

دوصحه از سیرک پررنگ زارتان برادر تارزان



بخندد! دیگر چه نومی می‌توانیم داشته باشیم  
که همین تماشاگر (با لباس شیک شب یا بلوز  
و شلوار روز) از جایش بلند شود و بسا  
کردند، از آن هنگام که متجددها و فرنگی‌مآب  
ها دیگر حاضر نشدند بازیگران تأثیر روحی  
را به عروسی‌های خود راه بدهند، دیگر در  
ایران تئاتری که در آن هنرپیشه و تماشاگر  
یکی می‌شد از میان رفت. امروز در تالارهای  
مجلل تاتر که همه آراسته می‌آیند و زیباترین  
لباس‌هایشان را می‌پوشند کسی از شدت ادب  
جرات این را به خودش نمی‌دهد که بلسد

... لازم است در اینجا بگویم، از همان  
روز که بساط تمیزه را از کوچه و بازار جمع  
کردند، از آن هنگام که متجددها و فرنگی‌مآب  
ها دیگر حاضر نشدند بازیگران تأثیر روحی  
را به عروسی‌های خود راه بدهند، دیگر در  
ایران تئاتری که در آن هنرپیشه و تماشاگر  
یکی می‌شد از میان رفت. امروز در تالارهای  
مجلل تاتر که همه آراسته می‌آیند و زیباترین  
لباس‌هایشان را می‌پوشند کسی از شدت ادب  
جرات این را به خودش نمی‌دهد که بلسد



این معادل هنری آن شور و شوق برای مشاهده دقیق است که  
دانشمندان بزرگ آن عصر را به کار و می‌داشتند

## هنر و اجتماع

اما هر تلاشی برای مربوط کردن هنر با اجتماع، به  
زودی انسان را به موقعیت کاذبی می‌کشاند. بزرگترین تصویر  
مینی بر حقایق دید، نه در محیط علمی هلند، بلکه در دربار  
خرافی و پراز آداب و رسوم قبلیب چهارم در اسپانیا کشیده  
شد. این تابلو اثر ولاسکوئز Velasquez بود و لاس‌مینیاس  
«Las Meninas» باتوان در انتظار نام داشت. ولاسکوئز  
آزرا پنج سال قبل از آنکه ظریفترین نقاشی‌های ورمیر از  
درون خانه‌ها و کلیساها کشیده شود، کشیده بود. من از  
این حرف خود نتیجه‌ای نمی‌گیرم جز آنکه: اگرچه می‌توان  
آثار هنری را برای نمایاندن تاریخ تمدن به کاربرد، نباید  
ادعا کرد که شرایط اجتماعی اثرها هنر را به وجود می  
آورند بابه شکلی اجتناب‌ناپذیر بر شکل آثار هنری اثر  
می‌گذارند.

این ظرافت پرنور دوهوک و ورمیر و تجربه تخیلی غنی  
و امیراند در حدود سال ۱۶۶۰ به دروه رسید. تراکتوس  
Tractatus اثر اسپینوزا در ۱۶۷۰ به چاپ رسید. در  
مرض این ده سال رهبری زندگی فکری از هلند به انگلیس  
نقل مکان یافت. و در همان سال ۱۶۶۰، شب سیزدهم ماه  
مه، چارلز دوم پادشاه انگلیس در موریشیوس شام خورد و  
روز بعد از ساحل هلند در خونینگن Scheveningen  
راه افتاد تا به انگلیس برگردد و قلمرو سلطنت خود را  
دوباره به چنگ آورد. بدین سان عزلت و ریاضتی که پانزده  
سال در دوران کرامول بر انگلیس سایه افکنده بود پایان  
یافت. و چنانکه اغلب پیش می‌آید آزادی جدید سبب رها  
شدن اثرزبهای بیند کشیده گردید.

معمولاً نوابغ، چون کشتی‌هایی که منتظر نسیم می‌مانند،  
چشم به راه این لحظات گسترش و زهایی هستند. در این  
مورد هم در انگلیس گروهی نخیه از فیلسوفان طبیعیدان  
بودند که انجمن پادشاهی را تشکیل دادند. کریستوفر راون  
Wren هندسه دان جوان در آن زمان استاد نجوم بود، و

«تاتمام»

سفید رنگ نشان دهد و سپس، چنانکه گویی می‌خواهد پیشرفت  
نور را مفهومتر کند، آزرا روی نقشه‌های اندک چروکیده می  
تاباند. لایزل چهارتا از این نقشه‌ها در نقاشی‌های او نشان  
داده شده‌اند که علاوه بر آنکه با انتقال نور نمای مطبوعی  
دارند، به یاد ما می‌آورند که هلندیها نقشه آرایان بزرگ  
عصر خود بودند. بدین سان آن منابع مالی که به ورمیر  
استقلال می‌دادند در زمینه اطاقهای آرام او راه یافته‌اند.

## جذبۀ عرفانی

ورمیر که مصمم بود آنچه را می‌بیند دقیقاً ثبت کند،  
از این باکی نداشت که آن وسایل مکانیکی را که مایه افتخار  
قرن او بود تصویر کند. و در بسیاری از تابلوهای او آن  
تناسیهای افراق آمیز را که در عکاسی می‌توان دید یافته  
می‌شود، مثلاً نوری که از منجوقهای ریز در یک اثر ساطع می  
شود با چشم غیر مسلح نمی‌توان دید، اما در دید یاب دوربین  
های عکاسی قدیمی نمایان می‌شود. عده‌ای برآنند که او نوعی  
وسيله قدیمی شبیه دوربین عکاسی به نام «اطاقک تیره»  
Camera Obscura به‌کار می‌برده است که تصویر را روی  
پرده کوچک سفیدی می‌انداخت؛ اما من گمان می‌کنم که او از  
پشت زده‌بین در جمعی‌ای که شیشه نیمه تار داشته به اشیاء  
نگاه می‌کرده و آنچه را می‌دیده دقیقاً می‌کشیده است. نیازی  
به گفتن ندارد که ورمیر استاد علم مناظر و مریا نیز بود.  
این علم در سالهای ۱۶۵۰، یاهمه شور و شوق ریاضی فزون  
از حد زمانه، احیاء شده بود. با وجود این برداشت علمی  
از تجربه، نقاشی ورمیر به شعر ختم می‌شود و به‌گمان من این  
ناشی از جذبۀ عرفانی بوده است که از درک نور به او دست  
می‌داده است. و گر نه آن شادی را که از دیدن کوزه و گلدان  
در تابلوهای ورمیر حس می‌کنیم، به‌حساب چه بگذاریم!  
این حالت تا حدودی ناشی از حساسیت خود ورمیر بوده  
است، اما بدون آن سرخوشی خاص هلندی که از دیدن اشیاء  
مادی حاصل می‌شد نمی‌توانست وجود داشته باشد. همین  
سرخوشی از دیدن اشیاء مادی بود که مکتب نقاشان «طبیعت  
بیجان» را در هلند ایجاد کرد. آثار این مکتب گاه بدانجا  
می‌رسد که من آنرا فقط می‌توانم روح بخشیدن به ماده بنامم.

شکل رنگی ۳۹ - ورمیر - درس عویتی







✱ فیلم های انسال جشن هنر ، برای يك سینما دوست و يك حرفه‌ای به اندازه‌ی کافی ارضا کننده بنظر می‌رسد ، وقتی فیلمی مثل « همچون در يك آینه » بنمایش درآمده باشد ، و فیلم « مرگ در ونیز » اثر ویسکونتی نیز قرار به نمایش داشته باشد ، اینهمه موجب میشود که قسمت فیلم های سینمایی جشن هنر ، امسال بیش از هر سال ، پر رونق و پر جلوه باشد ... از « توت فرنگی های وحشی » صحبت کردیم ، و اینک درباره‌ی تعدادی دیگر از این فیلم ها .

جمعه ۵ شهریور

## کوره راه

( پاتر پانچالی )

● در برگردان کتاب معروف و موفق « پاتر پانچالی » به فیلم ، « ساتیا جیترا » می‌توان بود فقط يك روایتگر ساده باشد . مثل بسیاری از فیلمسازان دیگر ، که داستانی را به تصویر برمی‌گردانند ، که در اینصورت به بحث احتیاجی نداشت ، و حساب فیلم روشن بود .

اما رای ، آتلور که لاقلا اقل حال ... از او انتظار داریم ، از این حد فراتر بیرون ، و از خودش هم مایه می‌گذارد . فقط يك اشکال هست : به نقطه‌ی بعدی نمی‌رسد ، و در واقع در وسط راه می‌ماند . تکرار می‌کنیم که این دو نقطه ، یکی روایتگری ساده است ، و دیگری خلاقیت در روایت .

اما رای - بهرحال - در این اولین فیلم خود ، در مقام خلاقیت نیست نگاه می‌کنیم به داستان : ماجرای يك خانواده‌ی تهی دست مرکب از پدر - مادر - دختر - پسر و عمه‌ی پسر ، در يك منطقه‌ی فقیر بنگالی .

اینهمه بخودی خود تماشاگر را جلب می‌کند : غریب ها را بخاطر آنچه از شرق نمی‌دانند ، و شرقی ها را ، بخاطر ملموس بودن فضای ...

پس این امتیاز اصلی را « رای » دارد که داستانش جلب توجه تماشاچی را بکند ، و خصوصاً با تکیه بر عواطف آنها . کمتر کسی است که یکی دو بار در طول تماشا فیلم اشک در چشم نگرداند . و اینهمه بخاطر لسی فقر موجود در فیلم است .

اما میگویم که « رای » به پاتر پانچالی ، خلاق نیست ، و به این دلیل که از حد روایتگری فقط اندکی فراتر می‌رود . آنچه در این میانه مطرح میشود ، اینست که عیبی که بر کار « رای » وارد میشود ، همان هایتیست که او جزء

# نقد فیلم های هفته

از بیژن خرسند



ساتیا جیترا ، در حال صحنه گردانی یکی از فیلمهایش

سبك كار خود بر شمرده است ... رای به تمرین قبلی و شخصیت پردازی هنرپیشه معتقد نیست . کار را در حدی طبیعی میدانند که هیچگونه اغراق احساسی در آن وجود نداشته باشد ، و در نتیجه يك مقدار از احساس هنرپیشه فرو می‌ماند ، و نتیجه‌ی دیگر آنکه اغراق موضوع ، صحنه را تحت الشعاع قرار میدهد .

به همین ترتیب رای ضرب فیلم خود را آرام و بطئی انجام داده‌است ، آنچنانکه دقایق يك زندگی میتواند ادامه داشته باشد .

لحن بیانی و پرداخت او از يك سطح صاف ، بالاتر و پائین تر نمی‌رود . تشکیل مواد نمایشی ، تا اوج ، و فرود از آن وجود ندارد ، همه چیز در يك حد اتفاق می‌افتد و حادثه‌ی مرگ دختر ، باز در بیان میوه ، با يك لحن بیان میشود ... کسه اینهمه را جزء محاسن کار او میدانند . یقیناً پاتر پانچالی ، فیلمی است که میتوان دید ، اما فقط بصورت يك دیدن ساده ، که درباره‌ی تقایص فیلم حرفی نبرد .

چند صحنه‌ی خوب فیلم ، هم چنان عاجز از نیل به کمال باقی میمانند . صحنه های دویدن پسر و دختر در مزرعه گل ها ، و دیدن قطار - یا رقص و التهاب دختر در باران که در زیبایی خود نیز کمال قطعی پیدا نمی‌کند . عبارت دیگر برای کل فیلم در انجام يك مهم در میماند ، و آن نمایش تضاد تسكان دهنده و دائمی فقر در میان زیبایی‌های طبیعتی است ... که این زیبایی های طبیعتی ، و عمدتاً اینکار انجام نشده ، علت آن نقص فنی و نقص کار فیلمساز است .

در صحنه ای که عمه پیر ، بدحال و رنجور تقاضای اقامت و جادارد ، با لبخندی سعی میکند این خواهش را بیان کند ، در حالی که در صورت او بجای چشم ها و دهان ، بیچز چند حفره‌ی سیاه و خالی چیزی بنظر نمی‌رسد ، چهره‌ی مرگ ، و این بار می‌بینیم که غلو نمایشی چه بجا و لازم بکار گرفته شده است .

و با وجود این هنوز حیرت های دیگری برای این هنر در راه بود ، و هست ...

« ستان واندریك » کارگردان منتسب به سینمای زیر زمینی نیویورک است که فیلم های تجربی میسازد ، و در این تجربه ها ، بهرحال ، کارهای نویی دارد .

کار اولیه و اصلی « واندریك » کولاژ است ، از تلفیق تصاویر متعدد ، و البته متحرک . بغیر از این ، « واندریك » دست به کار دیگری نیز میزند ، و آن استفاده از چند پروژکتور برای نمایش فیلم است . باین ترتیب که سه فیلم مختلف را در خدمت يك فکر در کنار هم بروی پرده میآورد ، که درعین ربط داشتن باهم ، هر يك نیز در ادای مقصود خود پیش میروند . پس از این مرحله ، « واندریك » از نمایش اسلاید نیز كمك میگیرد ، باین ترتیب در يك فیلم می‌بینیم که چهار پروژکتور ، اسلاید ها را بروی دیوار های طرفین ، و سقف سینما ، منعکس می‌کنند ، سه پروژکتور صحنه های سه فیلم او را بر روی پرده میآوردند ، که اینهمه نیز از ارتباط با یکدیگر خالی نیست . و لحظه‌ی حیرت این لحظه‌است ، هر چند که محدود و کم باشد .

اما « واندریك » تجربه های دیگری هم دارد . چند بیت از يك شعر را به ماشینی آبی . ام تحویل میدهد ، و جواب آنها به شکل و رنگ در فیلم پر میگرداند ، و در این کار ، در نوآوری خود موفق است .

یکی از فیلم های خیلی موفق « واندریك » ، فیلمی است که بر مبنای يك باله ، با استفاده از رنگ و شکل و بصورتی « آبیتره » ساخته است . این فیلم زیبایی و غنای يك باله را در حد شعر ، همراه با رنگ ها و شکل هایی مناسب ، بدست میآورد ، فکری که پیش میآید اینست که این فیلم کوتاه بطور کامل در يك فیلم بلند داستانی - تریك به این نوع پرداخت - کاملاً قابل استفاده است ، و احتمالاً نتیجه‌ی درخشانی بدست خواهد داد .

در يك فیلم سه صحنه‌ای دیگر ، « واندریك » نوای سه آلت موسیقی را تبدیل به شکل و رنگ کرده است ، و در بعضی از لحظات تارنژانوها‌ی موسیقی با اشکال روی پرده ، بسیار مناسب و زیبات . در این اشکال ، « واندریك » ، از طرح ساده‌ی خطوط نیمرخ و تمام رخ چهره های انسانی بسیار استفاده کرده است .

در يك فیلم دیگر « واندریك » با استفاده از عصبی های محبب ، يك زن برهنه را در يك جنگل گردش میدهد ، که اینهمه تولید طرح ها و اشکال زیبایی می‌کند ، آنچنانکه دست و پای زن گاهی به لزش يك مار شهابت مینماید ، و برهنگی او ، گاهی به يك گل آشنای روییده در سبزه زار ، شبیه میشود . اما در يك اثر خود ، « واندریك » تماشاگر را کسل هم میتواند بکند ، هنگامی که چشم از دیدن اشکال منظم و نامنظم ، و رنگ های نرم و تند خسته کردند .

میشود ، باین ترتیب کوتاهی زمان فیلم شاید بتواند جبران کننده‌ی این اشکال باشد .

« واندریك » در فیلم های خود ، به مسایل سیاسی و اجتماعی و رویداد های مهم ، و همچنین تصاویر تبلیغاتی توجه دارد ، و در صحنه های سه پرده‌ای خود از مجموع این عوامل ، بسیار استفاده میکند .

فقط این بار نیز اشکال همینگی فیلم های تجربی وجود دارد ، و آن برداختن و آغاز راه در سینمایی است ، که ممکن است نتیجه‌ی کار ، سینمایی و یا غیر سینمایی باشد .

دید ، اما قضاوت در باره نتیجه‌ی کارهای او ، در سال های بعدی صحیح تر بنظر میرسد .

شنبه ۹ شهریور

## شهر بزرگ

« ساتیا جیترا » میگوید فیلم هایش نبض ضربان زندگی را دارد ... و در همین ضربان است که بیش از هر چیز کندی زندگی جریان پیدا میکند ، آنطور که هست . و وقتی « رای » اساس يك فیلم خود را بر تفتیش و تجزیه و تحلیل روحیات و عواطف انسان هایش قرار میدهد ، این کندی بیشتر محسوس میشود . زیرا هر يك دیگری را مضاعف خواهد کرد .

« شهر بزرگ » دهمین فیلم « رای » است ، و در این فاصله‌ی فیلم سازی ، رای در میزانسن خود بسیار پیشرفت دارد . این بار ، قسمت مهم وقایع داستانش در صحنه های داخلی اتفاق می‌افتد ، اما می‌بینیم که در استفاده از « پرده‌ی شفاف » در دفتر رئیس موزه ، تاجه حد بدکار کرده است ، و لزش در تصویر تا آن حدسات که حتی وقتی از پشت ، با قاب پنجره ، اشخاصی را در داخل کادر می‌آورد ، جبران کننده‌ی کادر طبیعی ، در صحنه های خارجی را داریم .

اما مثل آنکه « رای » در کوچ و خیابان ، به راحتی جنگل و صحرا نیست ، و چند صحنه‌ی خارجی فیلم ، این امر را ثابت میکند .

« رای » در فیلم « شهر بزرگ » يك خانه را بعنوان محور اصلی دارد ، و البته شهر را . شهر کلکته . اما در آفرینش فضای خانه ، بسیار موفق تر از فضای شهر است و با استفاده از محیط خانه ، در آفرینش شخصیت های اشخاص داستان ، موفقیت بدست میآورد .

این بار شخصیت پردازی « رای » مرحله‌ی کاملی دارد ، و بنظر میرسد که مهمتر از قبل آنها تلقی میکند . میدانیم که در پیدا کردن دو شخصیت زن داستان « آراتی » و دختر « انگلیسی - هندی » بسیار کوشیده ، و در اخذ بازی از آنها موفق بوده ، بخصوص که دومی در يك کاپاره خواننده بوده‌است .

این بار نیز « رای » به شخصیت های داستان خود عشق می‌ورزد ، و بیش از هر چیز به روانکاوی آنها و رابطه شان با یکدیگر توجه دارد .

مسئله همچنان وضع مالی و اقتصاد يك خانواده ، و موضوعی که مطرح میکند ، کار کردن زن در خارج خانه است . با توجه به تاریخ تهیه فیلم ( ۱۹۶۳ ) می‌بینیم که این پدیده مورد گرفتاری مردم این قسمت از شرق نیز بوده ، و عکس العمل ها و مسائل مشابه داشته است .

در « شهر بزرگ » می‌بینیم که کار کردن زن در خارج از خانه هنوز مخالف سنت ها و ضوابط است ، و این امر بخصوص در روابط افراد خانواده تاثیر قطعی میگذارد .

هر يك بنوعی نسبت به زن عکس العمل نشان میدهند ، در حالی که با اولین نتایج مادی ، که از حقوق زن ناشی میشود ، بسیاری از این مشکلات و مخالفتها حل خواهد شد . و پدر شوهر نیز در موقعیت دیگری از قهر خود دست برمیآورد .

روابط زن دو صورت دارد ، روابط او با افراد خانواده ، و روابطش با افراد خارج از خانه . در این هر دو مورد در پرداخت و شخصیت پردازی ها موفقیت دارد ، هر چند که در چند مورد لحن خوش بینانه و روایتی پیدا میکند ، روز شروع کار زن ، بسیار خوش بینانه است ، و ماجرای دعوی او باریسی ، و استعفايش ، بیشتر حالت روایتی و داستانی « خوش خاتمه » را می‌یابد .

این حادثه باعث میشود که تیرگی روابط زن و شوهر از میان برود ، و درحالی که هر دو ، دست در دست هم قدم در خیابان های شهر بزرگ گذاشته‌اند ، این بار شوهر صمیمانه موافقت میکند که زنی همیای او ، مجدداً به کار بپردازد ، باین ترتیب داستان فیلم در چند مرحله دچار ضعف و سکون میشود .

میزانسن و شخصیت پردازی ، در این اثر « رای » کمال یافته است ، اما ، دچار صحنه‌ی زاید است . گفتیم که در این فیلم ، « رای » به درون گامی ، و باز شناخت اشخاص داستانش پرداخته ، و اینهمه باعث بروز این نتیجه شده‌است .

این مورد با روال کند فیلم نیر بی ارتباط نیست ، که این موضوع می‌تواند بازتاب آرامی و کندی زندگی هندی باشد ، اما در سینما پذیرفته نیست ،

و ضرب فیلم را درهم می‌شکند . اما « شهر بزرگ » یکی از کار های قابل ذکر « رای » است ، و بهرحال ، بر سه گانه‌ی معروف او ، مزیت های بیشتری دارد ، حالا « رای » بر دوربین و بر صحنه‌ی خود مسلط است ، اما بیان او هنوز تفاوتی پیدا نکرده است .

« رای » بهرحال به شهرش و به مردمش عشق می‌ورزد و این امر را از تاک تاک نماهای فیلم میتوان دریافت

چهارشنبه ۱۰ شهریور

## همچون در يك آینه

✱ ایننگار بر گمان فیلم « همچون در يك آینه » را در سال ۱۹۶۰ ساخت ، و با توفیق ناگهانی و فوق العاده‌ی روبرو شد . این امر به سبب خصوصیتی بود که امتیازات فیلم جدید او به شمار می‌آمد . در واقع ، در میان آثار بر گمان ، فیلم هایی که مسایل را با صراحت مطرح کرده ، و بعلاوه به آنها پاسخ هم گفته شده ، معدود است این بار بر گمان در فیلم « همچون در يك آینه » در پاسخ به مسایل همیشگی فیلم های خود صراحت دارد ، و همین ، این فیلم را در بین آثار او متمایز میکند .

حتی در فیلم « چشم شیطان » هم می‌بینیم که فیلمساز در آنچه این بار مستقیم به سراغ آن رفته است ، جواب قطعی نمی‌دهد . خشنودی شیطان و پیروزی خوبی ، در ایجاد تعادل ، و جواب بینایی است که بر گمان از عدم ارائه‌ی پیروزی مطلق خوبی یا بدی ، یافته است .

اما در فیلم « همچون در يك آینه » فیلمساز ، هم در سؤال و هم در جواب ، صراحت دارد . صریح ترین صحنه را در پایان فیلم می‌بینیم که پسر از پدرش می‌پرسد « میتوانی وجود خدا را ثابت کنی ؟ » و پدر جواب میدهد « عشق میتواند ثابت کند وجود خدا باشد ، و یا اینکه عشق خود خداست ، و هر دو يك معنی دارد . »

ولی قبل از این هم این مسئله به بحث کشیده شده و بصورتی وهم انگیز و کابوس بار ، يك اتاق خالی در طبقه‌ی



بالای خانه هست که از نظر دختر، محل تردید نیروهای فوق طبیعی است، نیروهایی که دختر را صدا میزنند، و او میتواند خود را به داخل دیوارها بکشد و از آنها عبور کند. دختر دائما در انتظار دیدار خدا هست، و عاقبت این ظهور، بصورت دهشتناکی برای او اتفاق می افتد، او در انتظار این اتفاق آماده میشود، اما آنچه بچشم او می آید، عتکوتی است که از روی او عبور می کند، و از دیوار بالا می رود... و همین صحنه، با تمام عناصر ساده ای که دارد، به این خاطر است که اینهمه را فیلساز، خود قبول دارد، بصورت دردی که آهسته باز میشود، تا خدا از آن عبور کند.

اما بغیر از آنچه بچشم دختر آمده، ظهور خدا، نشانه ای مادی هم دارد، نشانه ای که در تضاد با آنچه در فضای فیلم هست، تکان دهنده بنظر می آید، و آن ترول یک هلیکوپتر است، که با سرو صدایی فراوان، از آسمان به زیر می آید، تا دختر را به بیمارستان ببرند.

دختر در عشق خود به بندهای غیر عادی کشیده میشود، وابستگی روحی اش به برادر، او را به وابستگی جسمی می کشاند، و جستجوی خدا، حالات غیر طبیعی باو میدهد، که اینهمه - این عشق ها - او را نجات نمیدهد، مگر عشقی که از خارج بر او وارد شود، عشق پدر و برادرش به او، و میدانیم که خدا، عشق است.

برگمان به درون کاوی و شخصیت پردازی عاطفی قهرمانانش دست میزند، در حالیکه اشخاص معدودند (چهار نفر) و مکان محدود است، خانه ای در ساحل و از این راه به خصوصیات هر یک از قهرمانانش میردازد، و به تاثیر هر یک از آنان بر روی هم، و تاثیر مکان بر روی آنها، آنچنانکه بر دختر به شدت ترین وجه است. بیشترین موفقیت را در این فیلم، برگمان با صحنه پردازی به دست می آورد، در این فضای خاکستری لکه دار، و خفقان آور.

البته بعضی از گوهر شناسان و خبرنگاران فن معتقدند تمام مایه های گرانهای شوگلوکوز می آردد به یک نارموی مخدره ای که دست نوازش پریشتماهی کشیده است!

دختر سعی دارد با انتظار، موقعیت مناسب، با خدا رو در رو شود، و هر یک از قهرمانان داستان نیز با رو در رویی است که مسایل یکدیگر را می شناسند، و از تاریکی (برای یکدیگر) به در می آیند.

اینهمه، فیلم برگمان را در مقام یکی از فیلم های «کلید» و کاشف آثارش قرار داده است، هر چند که فی المثل فیلمی مثل «توت فرنگی های وحشی» از احساسات بیشتر سخن گفته باشد.

در فیلم «همچون در یک آینه» بغیر از مسأله ای خدا، برگمان به مسایل بسیار دیگری نیز میردازد، که هر یک میتواند تفسیری و بعضی جداگانه داشته باشد.



گر انترن مایه دنیای

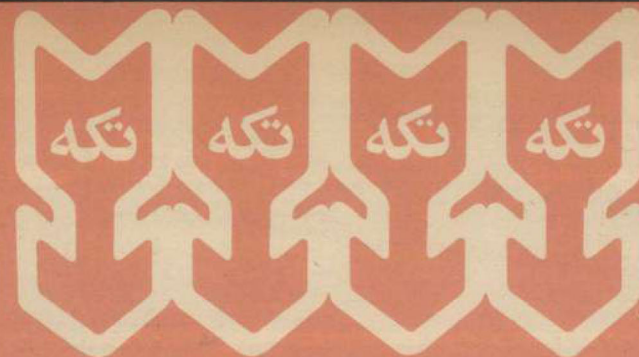
این گرانترین مایه دنیاست. اسمش «شوگلوکوز» است و توسط نقاش و پیکر تراش بزرگ مدرنیست، رزبر براک که چندی پیش در کنست ساخته شده است. شوگلوکوز ۱۴۰ سانتیمتر طول و تقریباً پنجاه کیلو وزن دارد. بدنه اصلی، دم و باله ها و پرهای آن از طلاست. روی بدنه از قطعات بلور کمیاب و طبیعی رنگین پوشیده شده و به جای چشم یک قطعه الماس ۷۴ قیراطی دارد. و هم اکنون در «دویل» فرانسه، تحت مراقبت شبانه روزی سه نگهبان پلیس، به معرض تماشا گذاشته شده است.

بعضی از گوهر شناسان و خبرنگاران فن معتقدند تمام مایه های گرانهای شوگلوکوز می آردد به یک نارموی مخدره ای که دست نوازش پریشتماهی کشیده است!



انقلاب هوایی، انقلاب آینده حمل و نقل

اروپا این روزها در تب ترن هوایی، یعنی ترنی که با هوا کار می کند، می سوزد. این ترن توسط مهندسی فرانسوی به نام «برتن» اختراع شده و سرعت فوق العاده ای دارد. ترن هوایی به جای آن که



در جهت مخالفت، و گذشته از این اختلاف، تفاوت دیگری هم داشتند: ساو هوایمبار ۲۳۰۰۰ تن وزن و صد ها نفر سرنشین داشت، و قایق، فقط یک نفر، یعنی آقای «چی بلایت» و آن چند صد نفر به دیدن این قایق کوچک در قلب اقیانوس روی عرشه آمدند. مکالمه ای صورت گرفت و وقتی فهمیدند بلایت یک و تنها دور دنیا را می گردد برایش هورا کشیدند و پس از چند دقیقه ای از کنار هم رد شدند، و دوتایی چه موج و شیار سفید بزرگی روی آب اقیانوس ایجاد کردند!

**گردشی مخصوص**  
کنجاو ترین و متوقع ترین جهانگردان وقتی به پاریس می روند بعد از تماشای برج ایفل و طاق نصرت ممکن است به دیدن موزه لوور بروند ولی حتماً از مجراهای عظیم و طولی فاضلاب پاریس دیدن می کنند. فاضلاب پاریس که شبکه ای بزرگ و پیچیده و تو در تو است، در زیر زمین این شهر، سابقه تاریخی و جاذبه ای فوق العاده دارد، از بسیاری بناهای معروف قدیمی تر است. در داستان های نویسندگانی چون هوگو و ژواکو ذکرش رفته و محل وقوع حوادثی عجیب غیر عادی بوده است. شبکه فاضلاب پاریس دو هزار کیلومتر طول دارد و پس که مورد توجه جهان گردان است، به صورت یک جاذبه توریستی مهم این شهر درآمده و دولت را ناچار کرده که یک سرویس قایقرانی مخصوص جهان گردان، همراه با راهنما و وسایل لازم، ایجاد کند. جهانگردان، دسته دسته با پرداخت مبلغی بر قایق ها می نشینند و به سیر و سیاحت در زیر زمین پاریس می پردازند و توضیحات راهنما را می شنوند که

**فیل و فینجان**  
آن روز، اتفاقی تقریباً هیجان انگیز و استثنایی رخ داد. قایق بادی آقای «چی بلایت» انگلیسی که یک و تنها به گردش دور دنیا مشغول شده است، در یهته اقیانوس اطلس، با یک ناو هوایمبار عظیم آمریکایی به اسم «آرک رویال» ملاقات کرد. ناو از این طرف می رفت و قایق



قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

در سال ۱۳۴۹: صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت



# کانادا درای نوشابه جهانی نشاط آفرین

